

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فريادگر توحيد: عارف كامل حضرت آية ا... العظمى بهجت / دفتر انتشارات

انصاری - قم: انصاری، ۱۳۷۸

۲۶۴ صفحه

کتابنامه ص. ۲۳۹ - ۲۴۰؛ همچنين بصورت زیر نویس

۱- مجتهدان و علما - سرگذشتنامه ۲- بهجت، محمد تقی، ۱۳۳۴، ق.

الف: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت علیهم السلام. ب. عنوان

۲۹۷/۹۹۸

BP ۵۵ / ۲ / ب ۹ ف ۴



دفتر انتشارات انصاری

شناسنامه کتاب

● نام کتاب: فريادگر توحيد

□ تهیه و تنظیم: دفتر انتشارات انصاری

□ ناشر: دفتر انتشارات انصاری

□ نوبت چاپ: سیزدهم

□ تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۵

□ شمارگان: ۱۰۰۰۰ جلد

□ قیمت: ۱۴۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک: ۹۶۴ - ۶۹۲۵ - ۴۷ - ۲

مرکز پخش

قم: خیابان فاطمی ۱۸، کوی آزاد، پلاک ۱۳، دفتر انتشارات انصاری

تلفن: ۷۷۳۱۱۳۷

فریادگر توحید

نگاهی به زندگی عارف کامل

حضرت آیت الله العظمی بهجت

فهرست

سخن ناشر ۱۳

فصل اول

زندگانی عارف کامل آیت الله العظمی بهجت

بخش اول: زندگینامه علمی

ولادت ۱۹

رهايش كنيد؟! ايشان پدر محمد تقی است ۲۰

تحصيلات ۲۲

اندیشه جوال آیت الله بهجت در تحصیل ۲۵

نبوغ علمی آیت الله بهجت ۲۵

هجرت به ایران ۲۶

تدریس خارج فقه و اصول ۲۸

تألیفات ۲۹

بخش دوم: سلوک معنوی

راه یافتن به محضر میرزا علی آقا قاضی ۳۳

مشکلات ابتدای سلوک معنوی ۳۵

فصل دهم

مصاحبه آیت الله مصباح یزدی درباره زندگی شیخ عارف

آیت الله العظمی بهجت

۴۴ زمان و چگونگی آشنایی
۴۵ شناخته شدن آقای بهجت در درس آیت الله بروجردی
۴۶ تحصیل در محضر آیت الله بهجت
۴۶ شیوه تدریس
۴۷ استادان آیت الله بهجت
۴۹ اهتمام آیت الله غروی به عبادت و یاد خدا
۵۰ ابعاد شخصیت آیت الله بهجت
۵۲ امام خمینی: ایشان سالهاست که موت اختیاری دارند
۵۴ قبل از بیست سالگی صاحب مقامات بود
۵۵ کتوم بودن و تربیت غیر مستقیم
۵۶ پاره‌ای از برنامه‌های عبادی
۵۸ خیر دادن از عروس دزدیده شده
۵۹ اسم پسر را محمد حسن بگذار
۶۱ فراست و پیش بینی آینده
۶۱ اهتمام ویژه به آداب شرعی و سیره اهل بیت
۶۳ سفارش اکید آقای بهجت به رعایت مسلمات شرعی

فصل سدهم

یادی از عارف پرفتوح

آقا شیخ مرتضی طالقانی

۷۱ بارقه فیض
----	-----------------

۷۲	مرتضی مرتضی...؟!
۷۲	درس تمام شد. من مسافرم آقا!
۷۵	درخواست دوستی از امیرالمؤمنین
۷۶	یک شب است، غنیمت است

فصل چهارم

یاد کردی از حکیم عارف آیت الله غروی اصفهانی

۸۶	در بهتر از بیداری
۸۶	تعظیم آیت الله اصفهانی از اساتید
۸۷	توجه فراوان آیت الله غروی به اعمال و اوراد
۹۰	شرح حال مختصر محقق اصفهانی به قلم علامه طباطبائی
۹۲	دستورالعمل آقای ملکی تبریزی به آیت الله اصفهانی
۹۴	متن دستورالعمل
۱۰۰	دستورالعمل آیت الله اصفهانی به آقا سید محمود امام جمعه زنجان

فصل پنجم

زندگانی آیه الحق علامه قاضی

بخش نخست: زندگانی

۱۰۸	ابعاد علمی و تربیتی مرحوم قاضی
۱۱۱	امام قلی نخجوانی استاد اول مرحوم قاضی
۱۱۱	شاگردان علامه قاضی

بخش دوم: حکایات

۱۱۵	قاضی غرق در توحید بود
۱۱۶	گریه‌های سید احمد کربلایی از زبان علامه قاضی

- ۱۱۷..... اسوهٔ پارسایی و تسلیم
- ۱۱۸..... استعداد سنجی علامه قاضی
- ۱۱۹..... ارادت علامه طباطبائی به علامه قاضی
- ۱۱۹..... مکاشفه‌ای در پرتو دستورالعمل علامه قاضی
- ۱۲۰..... توصیه مؤثر به خواندن نماز شب
- ۱۲۱..... تأثیر نماز اول وقت از نظر علامه قاضی
- ۱۲۱..... همه چیز برای اولیا مسئله آموز است
- ۱۲۲..... تأثیر مذاکره با محبوب
- ۱۲۲..... عارف عاشق بر فراق صبر نتواند
- ۱۲۳..... حکایت عکس آقای قاضی
- ۱۲۴..... اشاره آقای قاضی به زعامت معنوی آیت الله بهجت
- ۱۲۴..... مدت شرکت آیت الله بهجت در جلسات آقای قاضی
- ۱۲۵..... تفاوت جلسات درس آقای قاضی
- ۱۲۶..... ارزش درس آقای قاضی نزد آقای بهجت
- بخش سوم: کرامتها**
- ۱۲۷..... حالات فنای در توحید علامه قاضی
- ۱۲۸..... بیاید ای موحدین توحید افعالی!
- ۱۳۰..... آرامش توحیدی
- ۱۳۰..... طی الارض علامه قاضی به مشهد
- ۱۳۲..... ملاقات آیت الله انصاری همدانی با آقای قاضی
- ۱۳۳..... ناپدید شدن ناگهانی علامه قاضی
- ۱۳۴..... به اذن حق بمیر؟!
- ۱۳۷..... در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
- ۱۳۸..... شنیدن تسبیح موجودات

- دختر عمو! نام او «عبدالباقی» است ۱۳۹
- روزی علامه قاضی بدون حساب می‌رسید ۱۴۰
- من می‌دانم مهدی در گوش یارانش چه می‌گوید ۱۴۰
- با تندی اخلاق زیارت حضرت مهدی ممکن نیست ۱۴۱

فصل ششم

حکایت‌ها و هدایت‌های آیت الله بهجت

- شما از کدامشان هستید؟! ۱۴۵
- قداست وقت در نظر آیت الله بهجت ۱۴۶
- دعوت آیت الله خوبی برای سیر و سلوک ۱۴۸
- سالبه جزئیته عکس ندارد ۱۴۹
- شهرت‌گزیری و زندگی زاهدانه آیت الله بهجت ۱۵۰
- مگر می‌شود زن را از حیات محروم کرد؟! ۱۵۲
- حسرت ایام ۱۵۲
- کو عمل کننده آقا؟! ۱۵۴
- برنامه روزانه آیت الله بهجت ۱۵۵
- برنامه غذایی ۱۵۶
- علت دیر خواندن نماز صبح ۱۵۶
- سیاستی عارفانه ۱۵۷
- مناجات با محبوب ۱۵۹
- از کودکان نیز می‌توان آموخت ۱۶۱
- اخلاق پیامبر گونه ۱۶۲
- عنایت به ارادتمندان ۱۶۳
- ارتباط با امام خمینی علیه السلام ۱۶۴

- ۱۶۵ رؤیای صادقه‌ای در رابطه با ارتباط آیت الله بهجت با امام
- ۱۶۶ تعظیم این شخصیت را بر خود واجب می‌دانم
- ۱۶۶ فرزند یک طلبه ساده‌ای بیش نیستی!
- ۱۶۸ آقا از وجوهات استفاده نمی‌کند
- ۱۶۹ هدایت زنی از اندونزی
- ۱۷۰ تجلیل شایسته آیت الله جوادی از آیت الله بهجت
- ۱۷۲ بیانات آیت الله بهجت در جمع مدّاحان اهل بیت

فصل هفتم

سخنان یکی از نزدیکان اخلاقی آیت الله بهجت دربارهٔ حالات ایشان

فصل هشتم

کرامت‌های آیت الله بهجت

- ۱۹۱ تجرّد نفس در نماز
- ۱۹۲ مشاهدهٔ نور در مسجد سهله
- ۱۹۴ جواب سؤال در حال خواب
- ۱۹۵ می‌خواهی بگویم تا به حال چه کرده‌ای؟
- ۱۹۵ بله، دنیا ماها را گرفته!
- ۱۹۶ شناخت صاحب هدیه
- ۱۹۷ سروش غیبی
- ۱۹۸ تندر کلام
- ۲۰۱ رؤیای صادقهٔ آیت الله بهجت دربارهٔ شهید دستغیب
- ۲۰۲ آقا، این «قَالَ الصّادِق» ها را دست کم نگیرید
- ۲۰۳ شهود عوالم غیب

۲۰۴	اینها همه به خاطر اعمال ما است
۲۰۴	ما اذکاری داریم که
۲۰۴	تحفه‌ای از آسمان
۲۰۵	حالا دیگر بچه‌ها برایت نسخه می‌پیچند؟!
۲۰۶	در خواب به تو گفتم، تردید مکن
۲۰۶	زمزم حیات
۲۰۸	دستور کنترل زبان
۲۰۸	محبت یکسان به فرزندان
۲۰۹	تصرف ولی خدا
۲۱۰	ان شاء الله آتش نمی‌آید
۲۱۰	آقا، خودسازی به این شکل فایده‌ای ندارد
۲۱۱	نجات در راستگویی است
۲۱۲	شما زود تشریف ببرید منزل
۲۱۳	اشاراتی از غیب
۲۱۳	چشمه‌ای از ملکوت
۲۱۴	اطلاع از ضمیر

فصل نهم

دستورالعمل‌ها و استفتاءات عرفانی

بخش اول: دستورالعمل‌ها

۲۱۷	ترک گناه سر چشمه جوشان همه دستورالعمل‌ها
۲۱۹	دستورات همین است، باید اهل عمل بود
۲۲۰	علاج ریا
۲۲۴	تبت

۲۲۴	چه کنیم که لذت عبادت را درک کنیم؟
۲۲۶	عمل در صورت دانستن، و توقف و احتیاط در صورت جهل
۲۲۷	ترک معصیت بالاترین ذکر، و لزوم مراقبه
۲۲۷	بهترین اندرز
۲۲۸	ارزش خواندن نماز در اول وقت
۲۲۸	دستورالعمل جامع و کامل
۲۲۹	عزم بر ترک معصیت، یگانه راه سعادت
۲۳۰	مخالفت با محرکِ دواعی باطله، تنها راه اتصال به رضای
۲۳۰	حضرت حق
۲۳۲	برخورداری از قرب خداوند
۲۳۳	رهنمودهای راه گشا
۲۳۶	عمل به معلومات و توقف در مجهولات

بخش دوم: استفتاءات عرفانی

۲۴۷	فهرست منابع
-----	-------------

ضمائم

۱- دست خطها

۲- آلبوم عکس

سخن ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَاللَّعْنُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

فرزانگان آسمانی و اولیای کم نظیر در پرتو مجاهدت پی گیر به
عروجی دست یافته اند که حضرت حق بر حیاتشان سیطره ای ملکوتی و
هدایتگر پیدا کرده است، چنانکه در حدیث قدسی «قرب فرائض و
نوافل، فرمود:

«وَمَا تَقْرَبُ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ
بِالتَّائِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ. فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ
بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ. وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أُجِبَّتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي
أَعْطَيْتُهُ.» (۱)

«هیچ بنده‌ای به چیزی محبوبتر از انجام واجبات به من تقریب نجست. او پیوسته با انجام مستحبات به من نزدیکی می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم، و آن‌گاه که او را به دوستی گرفتم، گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود، و چشم او که بدان می‌نگرد، و زبان او که به آن سخن می‌گوید. و دست او که بدان می‌گیرد، اگر مرا بخواند دعای او را اجابت می‌نمایم، و اگر از من درخواست کند به او عطا می‌کنم.»
و در حدیث معراج در گفتگو با رسول خود ﷺ درباره بنده‌ای که اعمالش بر پایه خشنودی پروردگار است، فرمود:

«وَلَا تُتَقَرَّبُ عَقْلُهُ بِمَعْرِفَتِي، وَلَا قَوْمٌ لَهُ مَقَامَ عَقْلِهِ.»^(۱)

«قطعاً عقل او را در معرفت خود غرقه می‌کنم، و خود به جای عقل او قرار می‌گیرم.»

و بدینسان این اولیای بزرگ و أسوه‌های والا، رسم انسانیت و خدایی زیستن را به انسان می‌آموزند و سعادت جامعه را تضمین، و زلال جاری معرفت را در کام تشنگان محبوب جایی می‌سازند.

نوشته‌ای که فرا روی شماست، شرحی مختصر و در حدّ توان از حالات و ابعاد زندگی پیر فرزانه عابدان و صالحان، و باقی مانده‌ای از تبار عارفان: حضرت آیت الله العظمی بهجت - که سایه‌اش مستدام باد - و پاسخی است به نیاز روز افزون و عطش ره‌پویانی که استعداد‌های مذهبی را در خود بیشتر جستجو می‌کنند.

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، فراهم آمده مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت ﷺ، با همکاری حجة الاسلام جناب آقای کرمی نژاد است که اکنون پس از ویرایش مجدد، اصلاح و بررسی، و برخی اضافات

۱ - وافى، ج ۳، باب المواعظ، باب مراعات الله سبحانه، ص ۴۰.

توسط شاگردان آن عارف والا مقام، تقدیم می‌گردد.

امید که شرح حال این عارف فرهیخته، روشنگر جامعه باشد، و ما را توشه‌ای برای روزی توشه.

جمالت آفتاب هر نظر باد

ز خوبی روی خوبت خوبتر باد

به جان، مشتاق روی توست حافظ

تو را بر حال مشتاقان نظر باد

اما نکاتی که توجه به آن در سرآغاز این نوشتار ضروری است، عبارتند

از:

۱- در سراسر این نوشته مآخذ برخی مطالب ذکر نشده است. و علت نیز آن است که عده‌ای از اشخاصی که با آنها مصاحبه شده یا از آنها برای نگارش این دفتر یاری جسته‌ایم و یا نکاتی را یادداشت کرده و منت نهاده و در اختیار گذاشته‌اند، راضی به یادآوری نامشان نبودند. این پاکی و صداقت بزرگواران که حتی نخواستند نامشان یاد شود، خود نورانیتی به این نوشته بخشیده است و عمق تأثیر گذاری این نکات ارزشمند از شخصیت خدایی عالم بالله آیت الله العظمی بهجت را بیشتر نموده‌اند. خداوند خود از همه آن بزرگواران، سپاسگزاری کند و ما نیز صمیمانه تقدیر می‌نماییم، وَهُوَ الشَّكُورُ.

۲- همه مطالبی که در اینجا بدون نام یا با آدرس ذکر شده، سعی بلیغ به کار رفته تا از اشخاص مورد اطمینان و با ورع و فضیلت نقل شود؛ بدینسان در نظر دوستانی که در جمع آوری این شخصیت نامه تلاش

کرده‌اند همه آنچه آمده یقینی و مطابق با واقع است و از خدای سبحان خواهانیم خطاهای احتمالی را بر ما روشن سازد، بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ.

۳ - در فراهم آوردن و تدوین، تصحیح و ویرایش مجدد این شرح حال، تلاش فراوانی در نظم مطالب صورت گرفته است، ولی قطعاً خالی از عیب نخواهد بود و ما نیز چنین اعتقادی نداریم. بخصوص که جستجو در زندگی این گونه شخصیت‌های شهرت‌گریز همیشه موفق نیست؛ زیرا:

آن که را اسرار عشق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
در پایان، آرزو می‌کنیم که این بضاعت مُرْجَاة مورد پذیرش خدای سبحان، و خشنودی اولیای او به ویژه حضرت حجت بن الحسن العسکری - أَرْوَاحُنَا لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ - گردد، و روشنگر راو سالکان طریق الی الله. وَهَوَّ الْهَادِی.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری

فصل اوّل

زندگانی عارف کامل آیت الله العظمی بهجت

فصلی بگشا که وصف رویت باشد آغازگر طرّه سویت باشد
طومار علوم و فلسفه درهم پیچ یارا، نظری که ره به سویت باشد

دیوان امام خمینی رحمته، ص ۲۰۵

بخش اول: زندگینامه علمی

ولادت

شیخ سالکان راه دوست و فهردمان عرصه توحید، عارف بی بدیل و فرزانه کم نظیر، جمال سالکان حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی - دام ظلّه - در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شهر «فومن» از استان گیلان در خانواده‌ای مذهبی و با تقوا چشم به جهان گشود.

پدر ایشان «کربلایی محمود بهجت» از افراد معتمد شهر بود. وی علاوه بر اشتغال به کسب و کشاورزی، عبا بر دوش بر پیشخوان مغازه خود می‌نشست، و به حلّ و فصل امور مردم اهتمام می‌ورزید. و از آنجا که مورد اطمینان مردم بود گواه قباله‌ها و اسناد قرار می‌گرفت. وی فردی خوش ذوق و اهل ادب بود، و به جهت علاقه شدید به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، شعرهای روان و سوزگستری در مرثی اهل بیت به ویژه

ابا عبدالله الحسین علیه السلام و شهدای کربلا سروده و برای مدّاحانی که از شهر یا قصبات مجاور می آمدند نسخه نویسی می نمود. و اینک بعد از گذشت نیم قرن، هنوز سروده های ایشان در آن سامان زبانزد مدّاحان و اهل منبر می باشد^(۱).

هنوز شانزده ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست می دهد^(۲) و از همان کودکی طعم یتیمی را می چشد، مانند اغلب کسانی که به مقامی در نزد خداوند رسیده اند، تا در سختی ها آزموده شود و لیاقت و ارستگی را بیابد.

رهايش كنيد؟! ايشان پدر محمد تقی است

دست هدایتگر حق در راه تربیت انسانهای الهی، و زمینه سازی رشد و تکامل آنان، تدبیری زیبا و بدیع دارد. و از این زیباییهای عبرت آموز در زندگی شیخ عارفان آیت الله بهجت - دام ظلّه - کم نیست. از جمله آن عنایتهای خداوندی، حکایتی گویا از ایام جوانی پدر حضرت آیت الله بهجت نقل شده که در پی می آید.

پدر ایشان در سن حدود ۱۷ سالگی بر اثر بیماری «وبا» در بستر بیماری می افتد و حالش چنان بد می شود که امید زنده ماندن او از بین می رود. در آن حال پدر آیت الله بهجت می گوید: ناگهان شنیدم که کسی می گفت:

«با ایشان کاری نداشته باشید ایشان پدر محمد تقی است».

۱ - ستارگان هدایت، حسین آوردی، ص ۳۵ - ۳۶. چاپ چهارم؛ جزوه منتشره از سوی جمعی از شاگردان و ارادتمندان معظم له با عنوان «نظری و گذری بر زندگانی عارف سالک فقیه اهل بیت حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی»
 ۲ - برگگی از دفتر آفتاب. رضا باقی زاده، ص ۱۱.

در آن حال، به خواب می‌رود و چنین تصوّر می‌شود که مرده است، اما بعد از مدّتی از خواب بیدار می‌شود و کم‌کم حالش رو به بهبودی می‌گذارد و سلامتی کامل به دست می‌آورد.

پس از گذشت چند سال از آن ماجرا تصمیم به ازدواج می‌گیرد. در آن موقع همه آن حال و حکایت از یادش می‌رود.

پس از ازدواج، اولین فرزندش را «مهدی» نام می‌گذارد. فرزند دوم دختر می‌شود و پسر سوّم را «محمد حسین» نام می‌نهد، و با تولّد چهارمین فرزند به یاد آن صدای ایّام بیماری می‌افتد و به همین علت نام پسرش را «محمد تقی» می‌گذارد، اما خداوند سرنوشتی غیرقابل تصور برای این چهارمین کودک تقدیر کرده بود، او در همان کودکی در حوض آب می‌افتد و از دنیا می‌رود.

چون خداوند پنجمین فرزند را به ايشان می‌دهد بار دیگر نامش را «محمد تقی» می‌گذارد و او پس از رشد و شکوفایی و پیمودن راه معرفت، شیخ عارفان و فروغ تابناک اندیشه‌های معرفتی در زمان ما، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت می‌گردد.^(۱)

۱ - برگگی از دفتر آفتاب، رضا باقی زاده، ص ۱۱ - ۱۲، با دخل و تصرف فراوان. البته این داستان با اندکی اختلاف از یکی از نزدیکان و شاگردان آیت الله بهجت - دام ظلّه - نقل شده است و آن اینکه اصل اتفاق جریان و ابتلای ايشان به بیماری ویا و شنیدن آن صدا در حال بیماری، پس از فرزند چهارم بوده است، یعنی زمانی که ايشان ازدواج کرده و فرزند داشته‌اند. به هر حال هر دو نقل مستند به مسموعات نزدیکان است.

تحصیلات

آیت الله بهجت تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب خانه «فومن» به پایان رساند و به تحصیل علوم دینی پرداخت.

در دوران کودکی روحی بزرگ داشت و از بازیهای کودکانه پرهیز می‌کرد. و عشقی عجیب به تحصیل و نبوغ خدایی در زندگانی ایشان به جلوه نشست بود، و از همان روزهای آغازین زندگی، با بزرگان دینی شهر معاشرت داشت.

ایشان پس از تحصیل ادبیات عرب، در سال ۱۳۴۷ هجری قمری برای تکمیل علوم حوزه راه هجرت را پیش می‌گیرد. ابتدا به عزم عراق تا همدان می‌رود، ولی به علت وجود اشکال در گذرنامه‌اش برای بررسی امکان تحصیل در قم به همراه یکی از بستگان رهسپار قم می‌شود. آن زمان هنوز حوزه علمیه قم پا نگرفته بود، لذا پس از چند روز اقامت در شهر قم و مشورت با طلاب و اهل علم حوزه، تصمیم خود را می‌گیرد، و به شهر خود فومن برمی‌گردد، و برای سفر به عراق و کربلا مصمم‌تر می‌شود، و سرانجام در سال ۱۳۴۸ هـ ق همراه کاروانی به کربلای معلی مهاجرت می‌نماید و حدود چهار سال در آنجا اقامت می‌گزیند و علاوه بر تهذیب نفس از محضر استادان بزرگ آن سامان چون مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم خوئی^(۱) که مردی ملاً و وارسته بود بهره می‌برد.

در سال ۱۳۵۲ هجری قمری برای ادامه تحصیل و دریافت هر چه بهتر سطوح عالی و معارف الهی به نجف اشرف هجرت می‌کند و

۱- ایشان غیر از آیت الله خوبی، مرجع معروف هستند.

قسمتهای پایانی سطوح عالی را در محضر آیات عظام آنجا، از جمله آقا شیخ مرتضی طالقانی رحمته الله علیه به پایان می‌رساند.

ایشان تمام مقدمات اجتهاد خود را در سطح به نحوی فرا می‌گیرد که در زمان اشتغال به سطح «كَادَ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»^(۱) بوده است.

آیت الله العظمی بهجت پس از درک محضر آیات عظام حاج آقا ضیاء عراقی و میرزای نائینی، در حوزه درسی بسیار سنگین و پر محتوای آیت حقّ حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی وارد شد و به تکمیل نظرات فقهی و اصولی خویش پرداخت.

آیت الله بهجت گرچه در آن زمان جوانی حدوداً بیست ساله بود، اما از اندیشه و غنای فکری مناسبی برخوردار بود، و اندیشه‌ای جوّال و روحی نقّاد در بحث و درس علوم اسلامی داشت. و این خود می‌تواند نشانی از بالندگی و فرزاندگی ایشان به حساب آید.

یکی از دانشمندان نجف می‌گفت: ایشان در درس به مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی امان نمی‌داد و پیوسته بحثها را مورد نقد قرار می‌داد.^(۲) نیز یکی از بزرگان می‌گفت: «ایشان در درس آیت الله کمپانی می‌ایستاد و اشکالاتش را مطرح می‌نمود.»

حضرت آیت الله بهجت خود از وسعت اندیشه و قدرت استدلال و تدریس آیت الله غروی اصفهانی چنین یاد می‌کردند: «یک وقتی ما می‌خواستیم کتاب اجاره را بخوانیم. شنیدیم آقا ضیاء عراقی تدریس

۱ - نور: ۳۵

۲ - جزوه نظری و گذری، گفتگو با یکی از بستگان معظم له.

«اجاره» را شروع کرده‌اند. چون خود را آماده کردیم که در درس ایشان شرکت کنیم، شنیدیم که اجاره را تمام کرد، که حدوداً یک ماه طول کشید و بعد وارد بحث «غصب» شد. در همان زمان مطلع شدیم آیت الله غروی (کمپانی) بحث اجاره را شروع کرده‌اند چون در درس ایشان حاضر شدیم، ایشان چنان بحث را گسترده و عمیق مطرح فرمودند که کتاب اجاره دو سال طول کشید.^(۱)

ایشان همچنین از آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی صاحب حاشیه بر مکاسب استفاده برده و از درس مکاسب آیت الله میلانی نیز بهره فراوان برگرفته‌اند که در این باره مطلبی خواهد آمد.

آیت الله العظمی بهجت علاوه بر فقه و اصول، اشارات و تنبیهات ابن سینا و اسفار اربعه ملاًصدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسین بادکوبه‌ای فراگرفتند.

آن جناب در همان ایام علاوه بر فراگیری دروس، به تدریس سطوح عالیه در نجف اشرف پرداخته به طوری که یکی از اساتید فاضل کفایه آن زمان به شمار می‌آمدند. هم چنین در همان زمان در تألیف کتاب «سفینه البحار» با محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی - رحمة الله - همکاری داشتند و قسمت زیادی از نسخه خطی سفینه البحار به خط ایشان موجود است.^(۲)

۱ - حضرت ایشان این مطلب را در پایان بحث خارج صلاة در سال ۱۳۷۸ بیان فرمودند.

۲ - جزوه نظری و گذری.

اندیشه جوال آیت الله بهجت در تحصیل

چنانکه گفته شد آیت الله بهجت در فراگیری علوم، روح آرامش ناپذیری داشته‌اند، و تلاشی نیکو در راه فراگیری علوم اسلامی به کار بسته‌اند. یکی از علمای نجف در این باره می‌گوید: شما حضرت آیت الله العظمی بهجت را این چنین ساکت می‌بینید. ایشان در درس مرحوم غروی اصفهانی به ایشان امان نمی‌دادند و مرتب اشکالات سنگین و پرمحتوایی وارد می‌کردند.

وقتی این مطلب به آیت الله میلانی گفته شد، با لبخند رضایت بخشی فرمود: «چون ایشان را مستعد یافتم، لذا برای درس حاج شیخ آماده‌اش کردم.»

آقای بهجت نیز چنین از استاد خود (آیت الله میلانی) یاد کرده و می‌فرمود: «درس مکاسب ایشان اسمش سطح بود، ولی اغلب استاد دو یا سه سطر در هر جلسه می‌خواند، در واقع خارج بود.»^(۱)

نبوغ علمی آیت الله بهجت

خداپرستانه زیستن همیشه مبارک و خجسته، و اندیشه آور است، و لطافت و آرامش پرتراوت به همراه دارد، و می‌تواند در همه ابعاد ثمری پر برکت را به همراه داشته باشد. پارسایی و زهد و فضیلت مداری این بزرگ مرد، زمینه‌های رشد علمی وی را از همان آغاز تحصیل ایجاد کرد.

۱ - ستارگان هدایت. حسین آوردی، ص ۳۷، ج چهارم؛ نیز به نقل از یکی از شاگردان نزدیکش.

نقل شده است: ایشان در درس کفایه آیت الله شاهرودی سنّ کمتری نسبت به دیگران داشتند. روزی به تقریر استاد اشکالی نمود. در روز بعد شاگردان به او می‌گفتند: چرا با وجود شاگردان بزرگ اعتراض می‌کنی؟ در همین حال آیت الله شاهرودی از در مسجد وارد شد و متوجه موضوع گردید. به شاگردان گفت با ایشان کاری نداشته باشید. برایتان توضیح خواهم داد. همه ساکت شدند. سپس ادامه داد: «من دیشب تقریرات درس آخوند را مطالعه نمودم، دیدم حقّ با ایشان است. و بعد از جدیّت و نبوغ آیت الله بهجت تمجید نمود^(۱)».

علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه می‌فرمودند: «هنگامی که در خدمت آقا شیخ کاظم شیرازی، درس خارج فقه (مکاسب) می‌خواندیم. آیت الله بهجت نیز در درس ایشان شرکت می‌نمود. خوب به یاد دارم که وقتی ایشان اشکال می‌کردند آقا شیخ کاظم با تمام قوا متوجه می‌شد. یعنی خیلی دقیق و عمیق به اشکالات آقای بهجت توجه می‌کرد. و همان موقع ایشان در نجف به فضل و عرفان شناخته شده و با آقای قاضی در ارتباط بودند.»^(۲)

هجرت به ایران

آیت حقّ در سال ۱۳۶۴ ه‍.ق با قلبی صیقل یافته از معنویت و سینه‌ای مالا مال از عشق به خداوند و با کوله باری از علم و کمال به سرزمین خویش هجرت می‌کنند.

۱. ستارگان هدایت، حسین آوردی، ص ۳۷-۳۸، ج چهارم.
۲. قبسات، دوره دوم، ش ۴، ص ۵، در مصاحبه با علامه جعفری.

آیت الله قوچانی فرمودند: «آیت الله بهجت در نجف اشرف در اثر تلاش در راه عبودیت خدای سبحان، بیست و یک عنایت ویژه از سوی خداوند به ایشان عطا شده بود که برایم بازگفتند و از من عهد گرفتند که به کسی نگویم. هنگامی که به ایران آمدم، روزی در حرم حضرت رضا علیه السلام ایشان را ملاقات کردم و به خدمتشان عرض کردم: آیا آن عنایت‌های حضرت حق به شما هنوز باقی است؟ فرمودند: بله.

یکی از عنایت‌های بیست و یک گانه آن بود که فرمودند: اگر اراده کنم می‌توانم پشت سرم را بینم و از عقب سرم اطلاع حاصل کنم.»
معظم له پس از بازگشت به زادگاهشان تشکیل خانواده می‌دهند و در موطن خود، «فومن» اقامت می‌گزینند. و در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و اطلاع از وضعیت و چگونگی حوزه علمیه قم را می‌نماید، و این در حالی بود که چندین ماه پیش از مهاجرت آیت الله العظمی بروجردی به قم نگذشته بود.

معظم له پس از ورود به قم به تدریس خارج فقه و اصول و تدریس معارف عقلی همّت می‌گمارند، و چیزی نمی‌گذرد که خبر رحلت اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف یکی پس از دیگری شنیده می‌شود، لذا ایشان تصمیم می‌گیرند که در شهر مقدّس قم سکنی گزینند.

در قم از محضر آیت الله العظمی حجّت کوه کمره‌ای استفاده نموده و در جلسات ایشان می‌درخشند، و در بحث‌های فقه و اصول آیت الله العظمی بروجردی حاضر می‌شوند و در جلسات نخست چنان جلوه می‌کنند که انگشت نمای خواصّ می‌گردند.

تدریس خارج فقه و اصول

ایشان بیش از پنجاه سال است که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند و غالباً به واسطه شهرت گریزی در منزل تدریس کرده‌اند، و فضلالی گرانقدری سالیان دراز از محضر پر فیض ایشان بهره برده‌اند که برخی اکنون از مجتهدین بزرگ به شمار می‌آیند.

ایشان در درس اصول بسیار مَوْجِزگو هستند و از تفصیل و تقریر نظرات دیگران اجتناب می‌کنند و اغلب با اشاره به نظرات دیگران، بیشتر به تحقیق و تدقیق اهتمام می‌ورزند و خود صاحب نظریات بدیعی در اصول هستند؛ از این رو درس ایشان برای طلاب مبتدی درس خارج بسیار سنگین است. اما درس فقه ایشان نسبت به درس اصولشان روان است و معظم له در استفاده از آیات و روایات بسیار دقیق و مبتکر می‌باشند.

یکی از اساتید بزرگ نقل می‌کرد: «پنجاه سال پیش شنیدیم که حضرت آیت الله بهجت در قم شروع به تدریس خارج نموده‌اند، با شنیدن این مطلب بسیار مسرور شدیم، چون می‌توانستیم نظریات مشکل و دقیق مرحوم غروی کمپانی را از زبان شاگرد ایشان بشنویم؛ زیرا حوزه از این نظر محتاج کسی بود که نظرات و دیدگاههای ایشان را تقریر و به صورت واضح ارائه دهد؛ چون خیلی‌ها بر حاج شیخ ایراد می‌گرفتند و حال آنکه اصل مطلب را درنیافته بودند.

از این رو با تعدادی دیگر از فضلاء در درس ایشان حاضر شدیم، ولی پس از دو ماه شرکت در درس دیدیم ایشان در آن سنّ نه چندان زیاد، نه

تنها به تقریر مبانی مرحوم استاد غروی اصفهانی نمی‌پردازند، بلکه به موازات آن به همان وزانت و سنگینی خود مطلب دارند. ایشان از ابتدا وارد اصل مطلب می‌شد و از نظرات استاد به اشاره می‌گذشت و در مقام تحقیق و تدقیق برمی‌آمد. در حالی که ما هنوز مطلب مرحوم استاد را درنیافته بودیم ایشان خود به همان سنگینی و دقت، مطلب داشت، لذا مشکل ما دو چندان شد. هم درنیافتن مطالب مرحوم کمپانی و هم نظرات ایشان، نهایتاً ناچار به ترک آن درس شدیم.»

تالیفات

حضرت آیت الله بهجت تالیفات زیادی در فقه و اصول دارند که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - یک دوره اصول.

این دوره از اصول نگاشته خود ایشان است و به صورت حاشیه و تعلیقه و شرح کتاب دیگر نیست. این دوره از مباحث که «مباحث الاصول» نام گرفته حاصل تلاش چندین دوره درس خارج اصول ایشان است. و تحقیقات پی در پی و موجز بودن عبارات کتابی را پدید آورده است که واقعاً باید با درس گرفتن به نکات آن پی برد. و تنها با مطالعه نمی‌توان به دقت‌های آن دست یافت. این کتاب انصافاً در بسیاری از بحث‌های حساس علم اصول نظریات نو و جدیدی را در بردارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت تحوّل جدی در فقه و استنباط احکام ایجاد می‌کند.

۲ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری رحمته الله علیه.

این مجموعه که اغلب آن بر اساس متن مکاسب از آغاز تا پایان تنظیم

یافته، در بردارنده دیدگاه‌های معظم له در تمام مباحث معاملات به صورت مبسوط می‌باشد.

ادامه مباحث که سر فصل آن در مکاسب شیخ مطرَح نشده است، از کتاب «شرایع الأحکام» دنبال شده، و در هر باب ژرف اندیشی و دقت و ابتکار و نوآوری مخصوص ارائه شده است.

۳- یک دوره کامل طهارت.

۴- یک دوره کامل کتاب صلاة.

این دو سری کتابها (طهارت و صلاة) بر اساس متن شرایع و با توجه به موشکافیهای «جواهر الأحکام» و ارائه آرای بکر در بسیاری از فروع انجام پذیرفته است. و در مقایسه با مباحث الاصول، از نثر نسبتاً روانی برخوردار است.

۵- حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم آیت الله العظمی محمد حسین

غروی (معروف به کمپانی)

این مجموعه یک دوره فقه فتوایی فارسی است، هر چند خالی از استدلال نیست. حضرت آیت الله بهجت در این کتاب نظریات خود را در پی آرای استاد در پانوشتها مرقوم فرموده‌اند، و در ادامه این کتاب را تا آخر فقه تعقیب نموده و دیدگاه‌های خود را در بسیاری از فروع فقه ایراد نموده‌اند. جلد نخست این مجموعه منتشر شده است.

۶- حاشیه بر مناسک حج شیخ اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه.

بخش دوم: سلوک معنوی

به سِرِّ جامِ جمِ آنکه نظر توانی کرد
که خاک می‌کده، کُخْلِ بَصَرِ توانی کرد
گداییِ دَرِ میخانه طُرْفَه اِکسیری است
گر این عمل بکنی، خاک، زر توانی کرد
مباش بی می و مطرب به زیر چرخِ کبود
کز این ترانه، غم از دل توانی کرد
به عزمِ مرحلهٔ عشق، پیش نه قدمی
که سودها بری از این سفر توانی کرد^(۱)
ایشان در مسائل نفسانی دارای استعداد ذاتی بوده و با محافظت خود
در دوران کودکی، حتی پیش از بلوغ، حالات و عروج نفسانی بعضی از
علمای وارسته را در حال نماز جماعت کاملاً درک می‌نموده و از همان

۱- دیوان حافظ (تصحیح قدسی)، غزل ۱۳۲، ص ۱۲۳.

ایام در صدد تحصیل و تکامل این احوال برای خویش بود. (۱)

در شهر «فومن» با پیر مردی عالم بزرگوار، پاک دل و مشهور به نام «سعیدی» آشنا می‌شود. وی در نماز حالاتی داشته است و آقای بهجت نیز در همان کودکی در نمازشان شرکت می‌جسته و با او مراد داشته است. بعضی از پیر مردان آن شهر نقل کرده‌اند: «ایشان در همان دوران پیش از بلوغ در کنار در منزل ایشان به انتظار می‌ماند و ایشان را تا مسجد همراهی می‌نمود.»

هنگامی که ایشان در سن ۱۴ سالگی به کربلا می‌رود که تفصیل آن گذشت) فردی که در رواق حرم مطهر امام حسین علیه السلام نماز می‌خوانده و احوالات عجیبی در نماز داشته است، توجه آقا را جلب می‌کند.

معظم له درباره او می‌فرماید: «در رواق حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام روزی یکی از علما را دیدم که در نماز احوال مخصوصی داشت. فردای آن روز در نماز صبح به او اقتدا کردم. در آن هنگام هنوز یک سالی یا بیش از آن به تکلیفم مانده بود و من کوچک بودم، به گونه‌ای که مردد بودم در صف اول درون چهارپایه‌ای که برای روشن کردن چراغها گذاشته بودند، بروم (که جایم می‌شد!) یا بیرون باشم. آن عالم بزرگوار سوره جمعه را در نماز خواند. از او در نماز احوال عجیب و ناگفتنی دیدم که از احدی ندیده بودم مگر آن پیر روشن ضمیر در شهرمان، و بعدها در کمتر کسی آن حالات را دیدم.»

این گفتار حکایت از لطافت باطنی و ادراک بعضی حالات و مقامات در همان دوران پیش از بلوغ دارد. با توجه به اینکه آن امام جماعت فقط

به علمیت مشهور بود و کسی در او چنین مقامی را در معرفت احتمال نمی داد.

یکی از شاگردان ایشان نقل می کرد: «حضرت استاد ضمن تجلیل و تمجید از استاد خود حضرت آیت الله نائینی رحمته الله علیه می فرمود: ایشان علاوه بر مقام علمی، در مقامات معنوی نیز برجستگی خاصی داشت، ولی در این زمینه ناشناخته بود. من در دوران پیش از بلوغ در نماز جماعت ایشان شرکت می جستم، و از حالات ایشان، چیزهایی را در می یافتم.»

نیز تأکید دو چندان حضرت آیت الله بهجت در سخنان و کلماتشان بر اینکه اصل تمام کمالات در ترک گناه و نگهبان بر در دل گذاشتن حاصل می شود و اصرار و تکیه بر این موضوع، گویای این مطلب است که خود در همان ایام در این وادی گام گذاشته و چنین راه پیموده است و نگهبانی بر در دل گمارده بوده که زشتی در آن وارد نشود، نه اینکه بخواهد رذیله ای را بیرون کند. (۱)

راه یافتن به محضر میرزا علی آقا قاضی

روح آرامش ناپذیرش بسان دریای متلاطم همراه با موجهای بلند به دنبال ساحلی می گشت که سر بر آستانش گذارد. و چنین بود که حضرتش به دنبال استادی شفیق و عارفی راه پیموده می گشت تا دست در دست او نهاده، راههای لطیف و پر دقت انسانیت را بیاید.

در همین ایام در کربلا با عارف فرزانه، فیلسوف گرانبار و پروا پیشه آسمانی آیت الله حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی تبریزی برادر

۱. گفتگو با یکی از شاگردان نزدیک ایشان.

بزرگ علامه طباطبایی برخورد می‌کند. وی که از شاگردان آیت حق علامه قاضی رحمته بوده زمینه آشنایی آیت الله بهجت را با حاج میرزا علی آقا قاضی فراهم می‌کند و به این ترتیب آیت الله بهجت در سن ۱۷ - ۱۸ سالگی از شاگردان اخلاقی آن جناب می‌گردد.^(۱)

آقای قاضی همان‌گوهری بود که آیت‌الله بهجت به دنبال او می‌گشت، همو که به فرموده عارف شیراز:

به کوی عشق مَنِه بی دلیل راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد^(۲)

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

کیمیایی است عجب بندگی پیرمغان

خاک او گشتم و چندین درجام دادند^(۳)

و در ادامه می‌فرماید:

همت پیر مغان و نفس رندان بود که زیند غم ایام نجاتم دادند^(۴)

آری چنین است که هیچ کس از راهبری فرزانه و دلسوخته و رسیده بی نیاز نیست. خواهی در جای دیگر می‌گوید:

۱- گفتگو با یکی از شاگردان ایشان.

۲- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۲۲۲، ص ۱۹۲.

۳- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۱۷۳، ص ۱۵۰.

۴- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی) غزل ۱۷۳، ص ۱۵۰.

به کوی عشق مَنِهٔ بی دلیل راه قدم
 که گم شد آنکه در این ره به رهبری نرسید
 خدای را مددی ای دلیل راهِ حرم!
 که نیست با دیهٔ عشق را کرانه پدید^(۱)

مشکلات ابتدای سلوک معنوی

بازار خورشید ستیزی از آن زمان که خورشید بود تاکنون برپاست،
 چرا که همواره خفاشانی هستند که تاب و توان دیدن نور فروزنده آن را
 ندارند. همیشه کسانی بوده‌اند که دشمن آنچه که نمی‌فهمیده‌اند بوده و به
 گمانشان حقیقت تنها آن است که خود فهمیده‌اند، و آنچه را که آنان
 نمی‌فهمند و دیگران دست یافته‌اند حقیقت نیست؛ که امیرمؤمنان علیه السلام
 بنا بر آنچه در نهج البلاغه آمده است، فرمود:

«الْتَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.»^(۲)

- مردم، دشمن نادانسته‌های خود هستند.

این اندیشه ناصواب چه زبانها که نبسته و چه قلمها که نشکسته و چه
 محرومیت‌هایی که نصیب جامعه نکرده است. همین عجز از ادراک نور
 حقیقت است که در طول تاریخ جدال دردناکی را رقم زده است و
 بسیاری از اولیا و اهل الله و معرفت را به انزوا و خانه نشینی و چوبهٔ دار
 سپرده است. و به قول علامه طباطبایی در غزل زیبایشان:

چه حلاج‌ها رفته بر دارها چه فرهادها مردد در کوهها

۱- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۲۰۱، ص ۱۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۴، روایت ۲۲، ص ۲۱۹، روایت ۴۶.

آری، این تنگ نظران هیچ مسلک و مرامی را که با عقل کوچک خویش درک نکنند، تحمل نمی‌کنند. و از اینجا یکی از اسرار سفارشهای مؤکد اولیای دین به «صَمْت» و «سکوت» روشن می‌گردد.

دانی که چنگ و عُود چه تقریر می‌کنند

پنهان خورید بساده، که تکفیر می‌کنند

ناموس عشق و رونق عَشَّاق می‌برند

عیبِ جوان و سرزنشِ پیر می‌کنند

گویند: رمز عشق مگویند و مشنویید

مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند^(۱)

در زندگی عارف الهی آیت الله بهجت نیز این کوچک بصران و بی بصیرتان نتوانستند راه سعادت را که ایشان برگزیده بود درک کنند و زبان به شیطنت و طعن گشودند.

از بعضی اخبار و اهل وثوق شنیده شده که فرمودند: «چون حضرت آیت الله بهجت به خدمت علامه قاضی می‌رسند، عده‌ای از فضلالی نجف که با معرفت رابطه خوبی نداشته‌اند به پدر آیت الله بهجت در شمال پیغام می‌فرستند و می‌گویند که ایشان گمراه می‌شود و نزد فلان شخص (منظورشان علامه قاضی بوده) می‌رود.

پدر ایشان نیز برایش نامه نوشته بود که راضی نیستم به جز واجبات، عمل دیگری انجام دهی، و راضی نیستم نماز شب بخوانی.

ایشان نامه پدرش را به خدمت آقای قاضی می‌آورد و می‌گوید: پدرم چنین نوشته است. تکلیف من چیست؟

۱- دیوان حافظ (تصحیح قدسی)، غزل ۱۷۱، ص ۱۴۸

ایشان می فرماید: مقلد چه کسی هستی؟ می گوید: مُقلد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.

مرحوم قاضی به آیت الله بهجت می گویند: بروید از مرجع تقلیدتان سؤال کنید.

ایشان نیز به محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی می روند و کسب تکلیف می کنند. سید می گوید: اطاعت پدر واجب است.

از آن پس آیت الله بهجت سکوت اختیار می کنند و دیگر هیچ نمی گویند و این روئیه ایشان امتداد پیدا می کند، و آنچنان در سکوت مطلق فرو می روند که حتی برای خرید لوازم، از خادم مدرسه درخواست می کردند که برایشان چیزی بخرد و یا خودشان روی کاغذ می نوشتند و به مغازه دار می دادند و سخنی نمی گفتند.

مدرسه محل سکونت ایشان، مدرسه آقا سید محمد کاظم یزدی بود که دو در داشت: یک در رو به خیابان و یکی رو به کوچه. ایشان به خاطر روبرو نشدن با افراد، اغلب از در داخل کوچه رفت و آمد می کردند.

آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی فرموده بودند: «در ایام سکوت آیت الله بهجت درهایی از ملکوت به روی ایشان باز شده است که مرا مُلزم کرده اند که سِرِّ ایشان را فاش نکنم.»

یکی دیگر از بزرگان نجف می فرمود: «آقای بهجت؛ بهجت نشد مگر اینکه سالها عبا را سر می کشیدند و به درس می رفتند و به همین نحو برمی گشتند تا مبادا با کسی برخورد کنند و حرف بزنند، همواره در معاشرت و سخن گفتن به ضروریات اکتفا می کردند.»

آنچه تاکنون فرا روی شما مطرح گردید، پایه‌های اساسی سیر و سلوک عرفانی حضرت آیت الله بهجت بود که در واقع پایه‌های بنیادین سیر و سلوک و طئی منازل معرفت به شمار می‌رود. و بر راهروان طریق الی الله فرض است که نحوه سلوک عارفان به حق پیوسته را همواره سرمشق خود قرار دهند.

این نکات در چند موضوع زیر خلاصه می‌شود که اتفاقاً حضرت آیت الله در آثار بیانی و بنانی خود بر آن تأکید می‌ورزند و با بیانات گونه‌گون سالکان را به آن فرا می‌خوانند:

- ۱ - همّت در بجا آوردن نماز با رعایت آداب معنوی و حضور قلب.
- ۲ - تصمیم جدی و عزم آهنین بر ترک معصیت و دوری از گناه که اساسی‌ترین پایه معرفت محسوب می‌شود.
- ۳ - ارج نهادن و پیروی از دستورات اُمّناى رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام و فرهیختگان عارف، و دقت در سرگذشت و شرح حال و زندگینامه آنان که درس اخلاق عملی محسوب می‌شوند، و از کتابهای اخلاقی که به صفات نیک فراخوانده و از صفات زشت پرهیز می‌دهند، به مراتب مؤثرتر هستند.
- ۴ - اثر زائد الوصف سکوت و صمت از لایعنی که در واقع حفظ حریم ترک معصیت محسوب می‌شود.
- ۵ - حفظ اسرار از نااهلان، که حضرت آیت الله بهجت بهترین الگو در این زمینه هستند و به معنای واقعی کلمه کتوم هستند.
- ۶ - اطاعت از والدین. هر چند ممکن است در نظر سالک مانع محسوب شود، ولی سرانجام اثر کیمیابخش خود را در طئی سلوک گذاشته، و راهرو را هرچه سریعتر به مقصد نایل می‌گرداند.

نکات دیگر در رابطه با زندگی و سلوک معنوی آیت الله بهجت و حکایت‌ها و هدایت‌ها و کرامت‌های این فرزانه کم نظیر را در فصل‌های آینده به نظاره خواهیم نشست.

فصل دوّم

مصاحبه آیت الله مصباح یزدی
در باره زندگی شیخ عارف
آیت الله العظمی بهجت

مرحبا ای پیک مشتاقان! بگو پیغام دوست

تا کنم جان از سرِ رغبت فدای نام دوست

دیوان حافظ (چاپ قدسی). غزل ۳۸، ص ۶۳

آیت الله مصباح یزدی از شخصیت‌هایی است که سالیان متمادی در خدمت حضرت استاد زانوی شاگردی زده و از وجود پربرکت بهجت دوران فروغ گرفته است. سخنان ذیل نمایانگر بخشی از اثرگذاریهای شگفت و شگرف آیت الله بهجت در وجود ایشان است، نیز از سوی دیگر پرده از پاره‌ای جهات علمی، اخلاقی و عرفانی شیخ فقیهان و عارفان برمی‌دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

زندگی اولیای خدا برای سایر مردم الگو است که باید با شناختن دقیق آن از نکات آن استفاده کنند و در واقع وجود آنها نعمتهای بزرگی از طرف خدای متعال برای تربیت بندگانش می‌باشد. یکی از این شخصیتها، در عصر ما، وجود مبارک حضرت آیت الله بهجت - مدظلّه العالی - است که از جهات زیاد می‌تواند برای دیگران الگو و سرمشق باشد.

زمان و چگونگی آشنایی

بنده از سال ۱۳۳۱ ش که به قم آمدم با ایشان آشنا شدم به یاد دارم که سال ۱۳۳۲ در مدرسه حجتیه بودیم و منزل ایشان هم در جنب مدرسه و تقریباً هر روز ایشان را (هم در راه، و هم در حرم) زیارت می‌کردیم. چهره نورانی ایشان برای هر بیننده‌ای جاذبه داشت، و کیفیت نشست و برخاست و حرکات و سکنااتشان جلب توجه می‌کرد و نشان می‌داد که ایشان در یک فضای معنوی خاصی زندگی می‌کنند و توجهشان به مطالبی فوق‌مطالبی است که دیگران به آن توجه دارند.

تقدیر ایشان به عبادات و سحرخیزی و زیارت حضرت معصومه - سلام الله علیها - و برنامه‌های عبادی متعددی که هر روز اجرا می‌کردند. اینها اولین چیزهایی بود که هر بیننده‌ای را به خودش متوجه می‌کرد، مخصوصاً کسانی که دوست داشتند یک الگوی رفتاری برای خودسازی بشناسند و از او پیروی کنند. آنچه بر این عوامل می‌افزود، توجهات خاص و نگاههای نافذ ایشان بود که گاهی نسبت به بعضی افراد مثل یک جاذبه‌ای که روح طرف را به خود جلب کند، اثر می‌گذاشت.

به هر حال این خصوصیات باعث شد که کنجکاوی ما تحریک بشود و ببینیم ایشان چه کسی هستند و چه خصوصیات و ویژگیهایی دارند. از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال می‌دادیم که با معظم له بیشتر مأنوس باشند تحقیق کردیم تا اینکه معلوم شد ایشان یکی از اشخاصی هستند که هم از نظر علمی، و هم از نظر معنوی ممتاز هستند.

کم کم اجازه گرفتیم تا گاه گاهی به منزلشان برویم و از نصایحشان استفاده کنیم. آن زمان همانطور که عرض کردم ایشان یک منزلی جنب مدرسه حجتیه اجاره کرده بودند، بعد تغییر منزل دادند و در اوائل خیابان چهارمردان فعلی خانه‌ای اجاره کردند که ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت و در وسط اتاقی که ما خدمتشان می‌رسیدیم و از حضورشان بهره‌مند می‌شدیم، پرده‌ای کشیده شده بود که پشت پرده خانواده‌شان زندگی می‌کردند، زندگی بسیار ساده و دور از هرگونه تکلف و توأم با یک عالم نورانیت و معنویت.

شناخته شدن آقای بهجت در درس آیت الله بروجردی

کم کم علاقه‌مند شدیم که خدمت ایشان درسی داشته باشیم. چون ایشان از همان زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی -رضوان الله علیه- در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته مرحوم آقای بروجردی به حساب می‌آمدند و از اشکال‌کنندگان معروف و مبرز درس ایشان بودند؛ زیرا معمولاً اساتیدی که درس خارج می‌گویند، یکی دو سه نفر از شاگردانشان بیش از همه سعی می‌کنند مطالب را ضبط کنند و احیاناً اشکالاتی را که به ذهنشان می‌رسد، مطرح و پیگیری کنند تا مسائل کاملاً حلّی شود.

ایشان در آن زمان چنین موقعیتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند. البته ما آن زمان را درست درک نکرده بودیم. ولی ایشان به عنوان یکی از فضلالی برجسته در درس مرحوم آقای بروجردی شناخته شده بودند.

تحصیل در محضر آیت الله بهجت

به هر حال اولین چیزی که ما را جذب کرد همان جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود، ولی تدریجاً متوجه شدیم که معظم له از لحاظ مقامات علمی و فقهاتی هم در درجه بسیار عالی قرار دارند. این بود که سعی کردیم درسی خدمت ایشان داشته باشیم، تا بدین وسیله هم از معلومات ایشان بهره ببریم، و هم بهانه‌ای باشد که هر روز خدمتشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی ایشان استفاده کنیم.

با چند نفر از دوستان کتاب طهارت را در خدمت آن بزرگوار شروع کردیم، مکان درس ابتدا حدود یک سال در یکی از حجرات مدرسه فیضیه، و سپس هم یکی دو سال در یکی از حجرات مدرسه خان (که به اسم مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی نامیده می‌شود) بود. بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد در منزل خدمتشان می‌رسیدیم. به این ترتیب، یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم و بعد یک دوره مکاسب و خیارات را که مجموعاً حدود پانزده سال ادامه پیدا کرد.

شیوه تدریس

در درس ایشان استفاده‌هایی می‌بردیم که در بسیاری از درسها کمتر یافت می‌شد. ایشان در بیان مطالب سعی می‌کردند ابتدا مسئله را از روی کتاب شیخ انصاری - رضوان الله علیه - مطرح کنند و بعد هر کجا مطلب قابل توجه و برجسته‌ای از دیگران بود، مخصوصاً از صاحب جواهر رحمته‌الله، و در بحث طهارت از مرحوم حاج آقا رضای همدانی رحمته‌الله و دیگران نقل

می‌کردند. و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصی داشتند آن را بیان می‌فرمودند. این شیوه از یک سو باعث می‌شد که انسان از نظرات اساتید بزرگ در یک موضوع آگاه بشود، و در عین حال در وقت صرفه جویی می‌شد. البته اساتید دیگر هم برای تدریس شیوه‌های جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر هم بود، زیرا هر مطلبی را از هر استادی جداگانه طرح می‌کردند؛ ولی طرح کردن مباحث به این صورت باعث می‌شد که وقت بیشتری گرفته و احیاناً مطالب تکرار شود.

مطلب قابل توجه دیگر اینکه: ما در ضمن تدریس نکته‌هایی از خود ایشان استفاده می‌کردیم و طبعاً بعضی از آنها را از اساتیدشان شفاهاً دریافت کرده بودند، این مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقت‌های کم نظیری بود.

استادان آیت الله بهجت

ایشان در فقه بیشتر از مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد کاظم شیرازی (شاگرد میرزا محمد تقی شیرازی که از اساتید بسیار برجسته نجف اشرف بودند) استفاده کرده بودند و در اصول از مرحوم آیت الله نائینی، و بعد بیشتر از مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی استفاده کرده بودند. هم طول استفاده‌شان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده‌های جنبی‌ای که از ایشان برده بودند. و پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بوده، چون گاهی مطالبی را از ایشان با یک اعجابی نقل می‌کردند و بعد

نمونه‌هایش را ما در رفتار ایشان می‌دیدیم، مشخص بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان هم مؤثر بوده است.

یادم می‌آید که می‌فرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمد حسین طوری بود که اگر کسی به فعالیت‌های علمی‌اش نگاه می‌کرد، تصوّر می‌کرد در شبانه روز هیچ کاری جز مطالعه و تحقیق ندارد. و اگر کسی از برنامه‌های عبادی ایشان اطلاع پیدا می‌کرد، فکر می‌کرد به غیر از عبادت به کاری نمی‌پردازد.»

در رابطه با تقدیر ایشان به فعالیت‌های علمی، داستانی یادم آمد که نقل می‌کردند. فرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمد حسین گفتند که من سیزده سال در درس مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه شرکت می‌کردم، در طول این سیزده سال فقط یک بار موفق نشدم که در درس شرکت کنم. (ظاهراً ایشان درسشان را شبها ایراد می‌فرمودند) جریان آن یک شب هم این بود که به زیارت کاظمین علیهم‌السلام رفته بودم و هنگام برگشتن مشکلی پیش آمد که به موقع نرسیدم. در بین راه که می‌آمدم حدس می‌زدم که ایشان در این شب چه مطالبی را بیان خواهند کرد، پیشاپیش آن مطالب را نوشتم بعد که آمدم نجف نزد دوستان و صحبت کردم دیدم تقریباً همه مطالبی را که ایشان بیان فرموده‌اند از چیزهایی بوده که من پیشاپیش تصور کرده و نوشته بودم و تقریباً نوشته من چیزی از درس ایشان کم نداشت. با اینکه چنین موقعیت علمی داشتند که می‌توانستند درس استاد را پیشاپیش حدس بزنند و بنویسند، متبید بودند که حتی یک شب درس استاد از ایشان فوت نشود!» این طور که خاطر می‌آید فرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمد حسین سیزده سال تمام درس مرحوم آخوند می‌رفتند.»

فعالیت‌های علمی دیگر ایشان که بسیار ممتاز بوده، این حاشیه کفایه ایشان که یکی از عمیق‌ترین حاشیه‌هاست. حاشیه مکاسب که یکی از عمیق‌ترین حواشی بر مکاسب شیخ است و همچنین حاشیه کفایه ایشان که همه اینها را تا سن بیست و هفت سالگی ایشان نوشته بود که افراد عادی اگر بخواهند یک چنین سیر علمی را داشته باشند شاید تا سن پنجاه، شصت سالگی هم موفق نمی‌شوند. این از لحاظ فعالیت‌های علمی مرحوم آقا شیخ محمد حسین که جناب آقای بهجت از ایشان نقل می‌کردند.

اهتمام آیت الله غروی به عبادت و یاد خدا

می‌فرمودند: «در کنار این فعالیت‌های علمی آنقدر ایشان مقید به برنامه‌های عبادی بودند که اگر کسی که اینها را می‌دید فکر می‌کرد اصلاً ایشان به هیچ چیزی غیر از عبادت نمی‌رسد. هر روز زیارت عاشورا و هر روز نماز جعفر از برنامه‌های عادی ایشان بود.» بعد می‌فرمودند: «ایشان روزهای پنج‌شنبه طبق سنتی که علمای نجف دارند، روزهای پنج‌شنبه یا روز جمعه یک روزه هفتگی دارند، که زمینه‌ای برای دیدار دوستان و اساتید و شاگردان با همدیگر است و توسلی هم انجام می‌شد. مرحوم آقا شیخ محمد حسین در این روزه‌شان مقید بود که خودش پای سماور بنشیند و خودش همه کفشها را جفت کند. و در همین حال مرتب زبان‌شان در حال حرکت بود خیلی تند تند و یک ذکری را می‌خواندند ما متوجه نمی‌شدیم که چه ذکری است که ایشان اینقدر مقید هست در حال نشستن و برخاستن بگویند، تا اینکه یکی از دوستان که با ایشان خیلی

مأنوس بود (مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی رضوان الله علیه) از ایشان سؤال کرده بود که آقا این چه ذکری است که شما اینقدر تمبید دارید؟ حتی بین سلام و احوال پرسی تان ترک نمی‌کنید؟ ایشان لیخندی زده بود و بعد از تأمل فرموده بود: خوب است انسان روزی هزار مرتبه *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ*.

به هر حال آقای بهجت زیر دست چنین استادانی تربیت شده بودند و هم فعالیت‌های علمی را بسیار مقدّس می‌شمردند و به عنوان یک عبادت بزرگ به مطالعه و درس و بحث اهمیت می‌دادند. و هم به عباداتی که مستقیماً جنبه عبادی دارد مثل نماز و زیارت و توسّلات، غیر از استفاده‌هایی که از سایر اساتید دیگر، حتی از مثل آقای نائینی کرده بودند که از ایشان هم نکته‌های اخلاقی ممتازی نقل می‌کردند. از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً برای جهات اخلاقی و معنوی بهره برده و سالها شاگردی ایشان را کرده بودند. آقای قاضی از کسانی بودند که *مُمَحَّض* در تربیت افراد در امور معنوی و عرفانی بودند مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی، مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی و عده زیادی از بزرگان و حتی مراجع از وجود ایشان از جنبه‌های اخلاقی و عرفانی بهره برده بودند. و اشخاص دیگری که گاه‌گاه از آنها نکاتی نقل می‌کردند مثل مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران.

ابعاد شخصیت آیت الله بهجت

آقای بهجت از نظر علمی از اساتیدی که عرض کردم استفاده‌های

فراوانی برده بودند و نیز اخیراً از مرحوم آقای بروجردی در فقه. از این جهت جامع دقت‌های مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی از راه شاگرد برجسته‌شان آقا شیخ محمد کاظم و همین طور نوآوریهای مرحوم نائینی و مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و تربیتهای معنوی مرحوم آقای قاضی. این اساتید یک شخصیت جامع‌الاطرافى به وجود آورده که نعمت بسیار بزرگی در عصر ما به حساب می‌آیند و جا دارد که از لحظه لحظه عمر ایشان استفاده شود و کسانی که لیاقتش را دارند، قدرشناس باشند.

خدای متعال به ایشان یک ویژگیهای شخصی و استعدادهای ذاتی عطا فرموده. ایشان از فطانت و کیاست خاصی برخوردار هستند که هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی یک روشن بینی‌های خاصی دارند، یک تیز بینی‌های مخصوصی دارند که آدم تعجب می‌کند یک کسی که غرق در مسائل علمی و عبادی است چگونه به این نکته‌های دقیق توجه دارد و درک می‌کند. و شاید کسانی که دورادور ایشان را فقط در حال عبادت و نماز یا درس دیده باشند فکر کنند که ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی چندان توجهی ندارند. باید عرض بکنم که بزرگترین مُشَوِّقِ لا اقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی خود ایشان بوده‌اند و به صورتهای مختلف به دوستان و کسانی که در درس شرکت می‌کردند سفارش می‌کردند که به این گونه مسائل اهمیت بدهند و اشاره می‌کردند که اگر کسانی که تقید به مسائل علمی و معنوی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری بیاید که جو سیاست اجتماع به دست ناهلان بیفتد و جامعه اسلامی را از مسیر خودش منحرف کند.

در عین حال که به ما تأکید می‌کردند مثلاً درس فقه را بنویسید، دقت کنید، یا سفارشات اخلاقی می‌کردند در عین حال اهتمام می‌گذاشتند که ما دور از مسائل سیاسی و اجتماعی نباشیم و فعالیت‌هایی به خصوص در بعد فرهنگی به ما توصیه می‌کردند که انجام بدهیم. و حتی گاهی پیغام‌های خاصی برای حضرت امام - رضوان الله علیه - در ارتباط با همین مسائل سیاسی می‌دادند که در یک مورد، بنده با یکی دیگر از دوستان واسطه در رساندن این پیام خاص به حضرت امام بودیم.

امام خمینی: ایشان سالهاست که موت اختیاری دارند

حضرت امام - رضوان الله علیه - نسبت به ایشان عنایت خاصی داشتند البته من مستقیماً از ایشان چیزی نشنیده بودم، چون اصولاً کمتر به خودم اجازه می‌دادم که مزاحم اساتید بشوم یا سؤال بکنم و غالباً هم چیزهایی که شنیده‌ام یا به خاطرمانده چیزهایی است که دیده‌ام یا ابتداءً خود اساتید بیان فرموده‌اند، ولی مرحوم حاج آقا مصطفی از قول امام دربارهٔ ایشان نقل می‌کردند: «یک وقت حضرت امام که ارتباط نزدیکی در آن اوائل با مرحوم آقای بروجردی داشتند یک وجهی را برای آقای بهجت گرفته بودند؛ چون می‌دانستند زندگی ایشان خیلی ساده است برای کمک به زندگی ایشان یک وجهی گرفته بودند، وقتی آورده بودند برای آقای بهجت ایشان قبول نکردند. و امام هم نمی‌خواستند این وجه را برگردانند. به هر حال با یک چاره‌اندیشی فرموده بودند: من از مال خودم به شما می‌بخشم اجازه بدهید این را برنگردانم. به این صورت به عنوان هبه‌ای از ملک شخصی حضرت امام قبول کردند.

«یکی از دوستانی که خدمت حضرت امام زیاد رفت و آمد می‌کردند (جناب آقای مسعودی که حالا تولیت آستانه حضرت معصومه علیها السلام را دارند) نقل می‌کردند: گاهی گرفتاری‌های خاصی برای امام پیش می‌آمد یا مرضی داشتند، مرا خدمت آقای بهجت می‌فرستاد و چند مرتبه پیش آمد که رفتم خدمت ایشان و ایشان دستور دادند که قربانی کنند و خود من از طرف حضرت امام مأمور شدم طبق دستور آقای بهجت یکی دو تا گوسفند بخرم و قربانی کنم.»

مرحوم حاج آقا مصطفی - رضوان الله علیه - از حضرت امام - اعلی الله مقامه - نقل می‌کردند: «ایشان معتقدند جناب آقای بهجت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند.»

از جمله مطالبی که ایشان از پدرشان درباره آقای بهجت نقل می‌کرد این بود که: «ایشان دارای موت اختیاری هستند، یعنی قدرت این را دارند که هر وقت بخواهند روح را از بدن جدا و به اصطلاح خلع کنند و باز مراجعت کنند.»

این یکی از مقامات بلندی است که بزرگان در مسیر سیر و سلوک عرفانی ممکن است به آن برسند. و همینطور مقامات معنوی دیگری در معارف توحیدی. اینها را هم اگر نشنیده بودم من لیاقت این را نداشتم که مطرح کنم؛ ولی متأسفانه علی رغم اینکه ما سالهای طولانی خدمت ایشان بودیم لیاقت این را پیدا نکردیم که ایشان عنایتی به ما بفرمایند و یک چیز خاصی به ما یاد بدهند. و دست ما را بگیرند و مثلاً به یک مقامی برسانند. البته از اینکه مشمول دعا‌های ایشان بودیم خدا را شکر می‌کنیم کما اینکه الآن هم به ادعیه ایشان مُسْتَظْهَر هستیم ولی شخصاً لیاقت این

را نداشتیم که استفاده کاملی ببریم. به هر حال مقاماتی هست که ما درست هم نمی‌توانیم تصورش بکنیم ولی اولیاء خدا به واقعیاتش رسیده‌اند.

قبل از بیست سالگی صاحب مقامات بود

از جمله کسانی که در مورد حضرت آقای بهجت اعتقاد به کمالات فوق العاده داشت، آقا شیخ عباس قوچانی (جانشین مرحوم آقای قاضی در مسائل اخلاقی و عرفانی که در نجف متوطن بودند و فرزند ایشان آقا شیخ محمود قوچانی هم الآن در ایران در نمایندگی ولی فقیه در ستاد مشترک ارتش هستند) بودند. ایشان می‌فرمودند: آن وقتی که آقای بهجت خیلی جوان بودند و هنوز محاسنشان درست در نیامده بود، به مقاماتی رسیده بودند که ما به واسطه ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانه‌ای که داشتیم از آنها اطلاع پیدا کردم، ولی ایشان از من عهد شرعی گرفتند که تا زنده هستم آنها را جایی نقل نکنم.»

ایشان در آن سن که شاید هفده هجده سالگی بوده به آن مقامات رسیده بودند. و به نظرم همین مسئله موت اختیاری را مطرح می‌کرد. کسی که در آن سن قبل از بیست سال به این مقامات رسیده باید حدس زد که در سن هشتاد سالگی بعد از یک عمر طولانی سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام وظایف، به چه پایه‌ای از قرب به خدا رسیده باشد.

و همین باعث می‌شود که هر مؤمن پاک سرشتی که ایشان را می‌بیند مجذوب می‌شود و مخصوصاً اگر موفق بشود آن حالات عبادی ایشان را

بیند و در نمازهای ایشان شرکت کند که مایهٔ برکات بسیار زیادی است و از نعمتهای بزرگ خدا برای مردم این زمان است، چون این گونه بندگان وقتی عبادتشان را در حضور دیگران انجام می دهند، دیگران هم می بینند چنین حالاتی وجود دارد و باعث می شود فکر نکنند همه اینها خیالات است. البته اینها قطره‌ای از دریای کمالات آنها است که شاید بیش از این مُجاز نباشند به دیگران ارائه بدهند.

کتوم بودن و تربیت غیر مستقیم

از ویژگیهای ایشان این است که در اظهار مقامات معنوی بسیار اِمساک دارند، کتوم هستند و بسیار نادر اتفاق می افتد که طوری رفتار کنند یا چیزی بگویند که شخص متوجه بشود و مطمئن شود که ایشان یک امر خارق العاده‌ای انجام داده‌اند یا علم خارق العاده‌ای دارند، ولی نزدیکانشان در طول سالها زندگی و معاشرت با ایشان گاهی به یک نکته‌هایی برخورد کرده‌اند که نشانه‌های قطعی است برای اینکه ایشان یک قدرتهایی بیش از آنچه دیگران دارند در اختیارشان است. ما معمولاً درس که می‌رفتیم سعی می‌کردیم چند دقیقه‌ای زودتر برویم مزاحم ایشان شویم که از مطالب اخلاقی استفاده کنیم. ایشان هم معمولاً پیش از درس تشریف می‌آوردند در اتاق محل درس و به صورتهای مختلف و غالباً بلکه همیشه به طور غیر مستقیم نصیحت می‌کردند. یعنی همین که می‌نشستند یک حدیثی می‌خواندند، یا یک داستانی تاریخی از یک کسی نقل می‌کردند، ولی مناسبت این حدیث یا ذکر آن داستان تاریخی با رفتار روز گذشته ما آنچنان بود که گویی دارند حالات ما را بیان می‌کنند. یا اگر

نقصی در رفتار ما بوده به زبان نقل حدیثی یا ذکر تاریخی یا داستانی از کسی آن را گوشزد می‌کردند^(۱). و این مطلبی بود که سایر دوستان هم هر کدام به مناسبتی همین چیز را استنباط می‌کردند و می‌گفتند ایشان یک مطالبی می‌گویند که درست بر زندگی ما منطبق می‌شود و آن مشکلی که ما در زندگی داریم و با ذکر آن داستان یا حدیث مشکل ما را حل می‌کند یا اگر قصوری یا اشتباهی داشتیم آن را گوشزد می‌کند. این روش ایشان بود در برخورد با دیگران برای تربیتشان. مستقیماً نمی‌گفتند این کار را بکنید یا نکنید، یا فلان کار بدی کردید بلکه با ذکر حدیثی، تاریخی، داستانی طرف را متوجه نقص کارش می‌کردند و به او گوشزد می‌کردند که خودش را اصلاح کند.

پاره‌ای از برنامه‌های عبادی

من چهل و پنج شش سال است که ایشان را می‌شناسم برنامه‌شان همین بود که هر روز صبح بین الطلوعین حرم بوده. حضرت آقای بهجت در حدود چهل سال قبل یک برنامه روزانه‌ای داشتند که هر روز بین الطلوعین حرم مشرف می‌شدند تا اوائل آفتاب و هر روز نماز جعفر و عبادات دیگری را در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام انجام می‌دادند و عصرها برنامه‌شان این بود که پیش از غروب قدم می‌زدند و می‌آمدند طرف‌های صفائیه. آن وقت‌ها هنوز این ساختمانها نبود از نزدیکی پل

۱- کمتر اتفاق افتاده که حضرت آیت الله بهجت به طور مستقیم به کسی مطلبی فرموده باشند. اغلب در ضمن تمثیل و یا قضیه و داستانی که از کسی نقل می‌نمایند، مطلب مورد نظر خود را می‌رسانند. از آن نمونه است توصیه‌های ایشان در اول انقلاب و بعدها به بزرگان برای جلوگیری و پیشگیری از پدید آمدن لغزشها با تأکید فراوان و اشاره به جریان مشروطه.

صفائیه دیگر زمین مزروعی بود مقدار زیادی از زمینهای مزروعی می‌گذشت تازه می‌رسیدیم به پل راه آهنی که رویش آن خط راه آهنی که به کاشان می‌رفت و جلوترش زمین مزروعی بود. ایشان معمولاً نزدیک‌های غروب پیاده می‌آمدند تا آنجا می‌نشستند و نماز مغربشان را در این زمینها می‌خواندند. بعضی دوستانی که علاقه‌مند بودند خدمت ایشان برسند یکی دو نفر می‌ماندند و نماز را با ایشان می‌خواندند و در همان نمازشان حالات عجیبی داشتند یکی از دوستان نقل می‌کرد: «یک شب بعد از نماز، ایشان فرمودند که: اگر سلاطین عالم می‌دانستند که انسان ممکن است در حال عبادت چه لذتهایی را ببرد، هیچ‌گاه دنبال این مسائل مادی نمی‌رفتند.

مدتها گذشت تا اینکه یک منزل کوچکی همین جایی که الآن سکونت دارند برایشان تهیه کردند. قبلاً ایشان در کوچه محله عربستان در پشت بازار در حدود سی و چند سال پیش بود که حالا من دقیقاً نمی‌دانم این را از املاک خودشان از ارث پدرشان برای ایشان خریدند، یا کسی برایشان خرید. به هر حال یک منزل کوچکی را خریدند^(۱) و آنجا چون نزدیکتر بود، دوستان بیشتر موفق می‌شدند که در نماز ایشان در منزل شرکت

۱- لازم به توضیح است که معظم له از کسی به طور خصوصی پول قبول نمی‌کنند. حتی از آیت الله بروجردی - که از میزان علم و عمل ایشان کاملاً مطلع بودند و بسیار به ایشان احترام می‌نمودند و بنا به گفته یکی از شاگردان نزدیک ایشان هرگاه ایشان را در حال عبور با درشکه می‌دیدند، درشکه را متوقف و از ایشان احوالپرسی و تفقد می‌نمودند و بارها تکرار این مسئله می‌شد - نیز حاضر نبودند وجوه خصوصی را قبول کنند.

سرانجام توسط یکی از تجار بازار تهران که وکیل آیت الله بروجردی بودند، وجهی برای منزل ایشان اختصاص می‌یابد، و با کمک بستگان معظم له منزل محقری که اینک نیز در آن سکونت دارند. در حدود سنه ۱۳۴۰ شمسی برای ایشان تهیه می‌گردد.

کنند. بعد دیگر ایشان را دعوت کردند برای مسجد فاطمیه^(۱) و آنجا محل اجتماع کسانی بود که علاقه مند بودند از نماز ایشان استفاده کنند و الی الآن همچنان بیش از سی سال است که در مسجد فاطمیه اقامه جماعت می کنند.

خبر دادن از عروس دزدیده شده

در جریان یک عروسی برای خانواده ای حادثه ناگواری پیش آمده بود. عصر شب عروسی، دشمنان خانواده عروس، عروس را دزدیده بودند و کسی اطلاع نداشت که او را کجا برده اند. خانواده عروس و داماد که جمع شده بودند تا مراسم عروسی را برگزار کنند، نزدیک غروب می بینند عروس نیست. خیلی نگران می شوند، از این طرف آن طرف سراغ می گیرند، به هر حال پدر مادر عروس خیلی مضطرب می شوند. یکی از دوستان که همسایه خانواده عروس بود از اضطراب این خانواده اطلاع پیدا کرده بود و خیلی ناراحت شده بود، آمده بود خدمت حضرت آقای بهجت - حفظه الله تعالی - و جریان را عرض کرده بود. ایشان تأملی

۱ - علت قبول امام جماعت مسجد توسط ایشان نیز داستان مفصلی دارد؛ زیرا بعد از فوت مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالنبی اراکی (که مرد فاضل و وارسته ای بود و غیر از ماه رمضان در مسجد فاطمیه اقامت جماعت داشت اختلافی پیش آمد. لذا برخی از بزرگان و متوکیان امور مسجد، توسط بعضی از علما از ایشان درخواست نمودند که امامت جماعت آن مسجد را به عهده بگیرند. ولی ایشان عذر خواستند و قبول نکردند. طرفین نزاع نزد ایشان آمدند و به ایشان اصرار نموده و گفتند: این مسجد، مسجدی نیست که مورد توجه باشد، بلکه قضیه آن است که هر کدام از طرفین اگر صرف نظر نمایند مورد اهانت می شود. باز مورد قبول نیفتاد و ایشان برای عدم بروز اختلاف، راه حل ارائه نمودند.

تا اینکه سرانجام با اصرار و تأکید فراوان، وادار به استخاره شدند و قبول کردند.

کرده و خیلی به طور عادی^(۱) فرموده بودند: «بروید حرم شاید آمده باشد حرم.» ایشان برمی‌گردد و مطمئن می‌شود که باید همین کار را انجام بدهد به خانواده عروس اطلاع می‌دهد و آنها می‌روند و عروس را بالای سر حضرت معصومه پیدا می‌کنند. ولی هیچ احتمال نمی‌دادند که بتوانند در چنین مکانی عروس را پیدا کنند.

اسم پسر را محمد حسن بگذار

باز یکی از دوستان می‌گفت: نزدیک ماه رمضان خانواده ما باردار بود و من می‌خواستم به مسافرت بروم. برای خدا حافظی و التماس دعا خدمت آقای بهجت رسیدم. ایشان برایم دعا کردند و فرمودند: «در این ماه خدا پسری به شما عطا خواهد کرد^(۲) اسمش را محمد حسن بگذارید.»

بنده به ایشان چیزی نگفتم و ایشان هیچ اطلاعی نداشتند که خانواده ما حامله است و طبعاً راهی نبود برای اینکه بدانند فرزند پسر است یا دختر و کی متولد می‌شود، بچه ما شب نیمه ماه رمضان که تولد امام حسن علیه السلام بود متولد شد و ایشان جلوتر اسمش را گذاشتند و فرمودند: «اسمش را محمد حسن بگذارید.»

۱- البته این پیشنهاد برای بعضی از حاضران چنین وانمود شد که ایشان خواسته‌اند خود را خلاص کنند، لذا بعضی نیز به این جهت لبخند نمودند.

۲- امکان دارد که فرمایش ایشان دقیقاً به این صورت نبوده، زیرا آقا معمولاً این گونه مطالب را به صورت قطعی ذکر نمی‌کنند، ولذا احتمال دارد که در این مورد فرموده باشند: اگر خدا پسری به شما عطا کرد...

برای خصیصین گاهی از اینجور امور ظاهر می‌شد^(۱) ولی صدها و هزارها برابرش را ایشان اظهار نمی‌کنند و اینها را هم راضی نیستند جایی نقل شود، ولی برای اینکه مؤمنین بدانند در این زمان هم خدا به بعضی از بندگانش عنایت دارد و اگر کسانی صادقانه راه بندگی خدا را طی کنند خدا ایشان را راهنمایی می‌کند. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» و راه تکامل و انسانیت بسته نیست و همه کسانی که در این زمان هم بخواهند راه تقرب خدا را طی کنند در سایه عنایات حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و احیاناً به دست چنین بندگانی که حضور دارند، می‌توانند به مراتبی از کمال و قرب خدا نائل شوند، اینها همه برای ما می‌تواند امید بخش باشد و بر ایمان ما بیفزاید که اینها حقائق ثابتی است، شوخی نیست، افسانه نیست، حقائق عینی است که وجود دارد و می‌توانیم درک کنیم و قدری از شیفتگی به این دنیا و زرق و برق خودمان را رها کنیم و بدانیم که لذت و خوشی منحصر به لذت‌های حیوانی و شیطانی نیست، انسان می‌تواند به کمالاتی، به لذت‌هایی، به سعادت‌هایی برسد که قابل مقایسه با این لذت‌های مادی نیست؛ ولی افسوس که ضعف معرفت و ایمان از یک طرف، و هجوم عوامل شیطانی درونی و برونی از طرف دیگر آنقدر زیاد است که کمتر به این گوه‌های گرانبها توجه می‌شود.

۱ - بعضی از موقنین اظهار می‌کنند که از اینها عجیب‌تر را نیز از معظم له دیده‌اند، ولی حاضر به نقل آن نیستند.

فراست و پیش بینی آینده

از ویژگیهای ایشان در درسشان و در معاشرتی که ما با ایشان داشتیم این بود که گاهی پیش از درس همانطوری که اشاره کردم داستانی را یا حدیثی را نقل می‌کردند و گاهی برای ما تعجب آور بود که ایشان چه اصراری دارند که روی مطالبی که روشن است تکیه نکنند. از جمله مطالبی که در درس اصرار می‌کردند یعنی پیش از درس مطرح می‌کردند، درباره امامت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - بود. ما تعجب می‌کردیم که ما مگر به طور مثال شکی در تشیعمان هست که ایشان اینقدر اصرار دارند که دلائل امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای ما بیان کنند. یک مقدار در دلمان گله‌مند بودیم که چرا به جای این مطالب یک چیزهایی که بیشتر مورد حاجت ما هستند، و امور اخلاقی و معنوی را نمی‌گویند. بعد از اینکه ما به سن پنجاه، شصت سالگی رسیدیم، دیدیم در بسیاری از مباحث آن نکته‌هایی که ایشان چهل سال پیش در درسشان درباره امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند امروز به درد می‌خورند. گویا ایشان آن روز این زمان را می‌دید که یک مسائلی بناست مورد غفلت قرار بگیرد و شک و شبهه‌هایی در آن مسائل بشود. ایشان از همان زمان ما را می‌ساخت که امروز بتوانیم با اینها مقابله کنیم. شاید اگر آن توصیه‌های ایشان نبود ما انگیزه نداشتیم در این مسائل مطالعه و بحثی داشته باشیم.

اهتمام ویژه به آداب شرعی و سیره اهل بیت علیهم السلام

مهمترین ویژگی که در روش تربیتی ایشان مشاهده می‌شود، اهتمام

ایشان به آداب شرعی و سیره اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - است. در اهمیت دادن به رعایت آداب شرعی و سیره اهل بیت همه یکسان نیستند. حضرت آقای بهجت - حفظه الله تعالی - در رعایت آداب شرعی بسیار مقید هستند و ریزه کاریهای خاصی را در رفتارشان رعایت می کنند که توصیف آنها کار دشواری است. یک ملک مختصری در شمال از ارث پدرشان به ایشان رسیده بود که محصول برنج داشت و لااقل بخشی از مصرف خانه خودشان از آنجا تأمین می شد. موقعی که محصول برنجشان را می آوردند مقید بودند که به همسایگان و دوستان یک جزئی از آن (ولو فرض کنید چند کیلو) را اهداء کنند.

زمانی در جریان مبارزات چند ماه در قم نبودم. و چند نفر از دوستانمان زندانی شده بودند و یک مدارکی دست آمده بود که چند عدد از آنها به خط من بود و مشکلاتی داشت. به هر حال دوستان سفارش کردند که مدتی قم نباشم. به هر حال مدتی به مسافرت رفته بودم و حتی نزدیکان ما درست اطلاع نداشتند که کجا هستم. در این مدت یک بار جناب ایشان یک کیسه برنجی را فرستاده بودند در منزل ما و یک بار مبلغ بیست و پنج تومان که البته آن زمان هم خیلی مبلغ زیادی نبود حالا که اصلاً چیزی حساب نمی شود. آن را داده بودند آقا زاده شان علی آقا - حفظه الله - و خانواده شان را هم همراه ایشان فرستاده بودند خانم آقای بهجت با پسرشان آمده بودند به منزل ما. آقا زاده ایشان سرکوچه ایستاده بوده و خانم آن مبلغ را آورده بودند در منزل ما و به خانواده ما داده بودند. مدتی بعد از اینکه برگشتم و اطلاع پیدا کردم متحیر ماندم که این چه سری بود که باید ایشان خانمشان تشریف بیاورند در منزل. و چرا آن مبلغ

را به آقا زاده‌شان نداده بودند. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که از آداب شرعی این است که اگر زنی شوهرش مسافرت است مرد نامحرم در خانه‌اش نرود. و اگر کاری هست به وسیله خانمی انجام بگیرد. ایشان به خاطر اینکه رعایت این ادب شرعی و اینکه مرد نامحرم به در خانه‌ای که زن تنها و شوهرش مسافرت کرده، نرود، آن مبلغ را به پسرشان داده بودند و ایشان آورده بودند چون خانمشان منزل ما را بلد نبوده، باهم آمده بودند، پسرشان سرکوچه ایستاده و خانمشان آورده بودند در منزل ما. حالا این مبلغ آن وقتش هم چندان تأثیری در زندگی نداشت ولی آن مقداری که برای ایشان میسور بود همین بود بعد هم رساندنش به چه کیفیتی باشد که کاملاً آداب شرعی رعایت شده باشد.

این قدر ظرافت‌ها و ریزه کاریها در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیاء خدا وجود دارد که فهمیدن آن خودش یک علمی می‌خواهد چه برسد به اینکه آدم بتواند دقیقاً آنها را رعایت کند. و همین‌هاست که بنده را در بندگی پیش می‌برد و پیش خدا عزیز و دارای مقامات بلند می‌کند.

سفارش اکید آقای بهجت به رعایت مسلمات شرعی

بله، تکیه کلام ایشان در نصایحشان رعایت مسلمات شرعی است. کسانی که از ایشان دستوراتی می‌خواهند، نصیحتی می‌خواهند، ایشان تأکید می‌کنند: مسلمات شرع را درست رعایت کن. حالا آن چیزهایی که مشکوک هست و مشتبه است آنها در درجه بعد. در درجه اول آنچه مسلم است که از اسلام است، این را مقید بشود دقیقاً رعایت کند. و یک استدلالی در این زمینه دارند که بسیار آموزنده است. بنده هم از ایشان یاد

گرفته‌ام و گاهی در سخنرانیها یا جاهای دیگر عرض می‌کنم. و آن‌ها این است که: خدایی که می‌خواهد بندگانش را هدایت کند و به کمال سعادت برساند آیا آنچه بیشتر در سعادت انسان مؤثر است آن را کمتر بیان می‌کند یا بیشتر؟ آیا تأکید می‌کند روی چیزهای پیش پا افتاده؟ خوب خدای حکیم که می‌خواهد بندگانش را به کمال و سعادت هدایت کند، بر آنچه مهمتر است بیشتر تأکید می‌کند.

پس ما اگر بخواهیم بفهمیم که چه چیزهایی بیشتر موجب سعادت انسان می‌شود، باید ببینیم خدا بیشتر به چه چیزهایی تأکید کرده است. هر مطلبی که در قرآن و در روایات، کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و سیره عملی آنها بیشتر مورد توجه بوده معلوم می‌شود که در تکامل انسان بیشتر مؤثر است.

از مهمترین آنها اهتمام به نماز است. این همه آیات در قرآن کریم که در رابطه با نماز است. این همه روایات که درباره رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز، آداب نماز است شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع ما این همه دستور نداشته باشیم که در مورد نماز داریم. پس مهمترین چیزی که انسان را ممکن است به سعادت برساند همین نماز است. و به نماز باید اهمیت داد.

لذا ایشان گاهی به عنوان طعن و طنز می‌گفتند: بله ماها برای تکامل خود دنبال چیزی می‌گردیم که نه خدا گفته باشد نه پیغمبر و نه امام. دنبال یک چنین چیزی می‌گردیم. خیال می‌کنیم که راه سعادت یک چیزی است که نه خدا گفته نه پیغمبر نه امام. در صورتی که آنچه آنها بیشتر گفته‌اند و بیشتر تأکید کرده‌اند آن موجب سعادت است. چطور ممکن

است چیزی بیشترین تأثیر را در سعادت انسان داشته باشد و آنها غفلت کرده باشند و نگفته باشند، واگذار کرده باشند به اینکه یک پیری، مرشدی، قُطبی بیاید بیان بکند. آیا چنین چیزی ممکن است؟! و یا به چیزهایی تأکید کرده باشند که چندان اهمیتی نداشته باشد و دربارهٔ امور مهم خیلی کم دربارهٔ اش گفتگو شده یا با یک بیان مثلاً خیلی ساده‌ای گذشته باشند؟! اینها معقول نیست.

فصل سوّم

یادی از عارف پرفتوح
آقا شیخ مرتضی طالقانی

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست، به صحرا چه حاجت است

دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۵۱، ص ۷۲

یکی از کسانی که آیت الله بهجت از محضر نورانی و اندیشه الهی وی بهره برده است و سمت استادی نسبت به ستاره آسمان این دفتر داشته است، عارف بلند مرتبه آقا شیخ مرتضی طالقانی بوده که ما به یادی مختصر و گویا از زندگی اش بسنده می‌کنیم:

عارف بالله شیخ مرتضی طالقانی نجفی در سال ۱۲۷۴ هـ ق در روستای «دیزان» از توابع طالقان چشم به جهان گشود.

خواندن و نوشتن را در همانجا فراگرفت و مشغول تحصیل مقدمات گردید. سپس در سال ۱۲۹۵ هـ ق^(۱) در عنفوان جوانی به تهران مهاجرت کرد و مقدمات و سطح را در آنجا به پایان رساند و دروس معقول را نیز در تهران شروع کرد. شیخ عارف ما در تهران از محضر سه تن از بزرگان حوزه مبارکه تهران به مدت هفت سال در علوم نقلی، و مقداری از سطوح عالی و در علوم عقلی و حکمت بهره جست. اساتیدی چون مرحوم میرزا مسیح طالقانی، حکیم متبحر میرزا ابوالحسن جلوه و حکیم نامی آقا شیخ محمد رضا قمشه‌ای - قدس الله أسرارهم -^(۲)

۱ - رازدار خلوت نشین، ص ۱۴. ۲ - راز دل خلوت نشین، ص ۱۵.

پس از آن برای یافتن بهره هر چه بیشتر در سال ۱۳۰۲ هـ ق عازم حوزه علمیه اصفهان گردید و در آن سامان از سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۱۷ اقامت گزید و از اساتید به نام آن جا همچون سید محمد باقر درجه‌ای اصفهانی (م ۱۳۴۲ هـ ق)، میرزا ابوالمعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ هـ ق)، شیخ عبدالحسین محلاتی (م ۱۳۲۳ هـ ق)، میرزا محمد هاشم چهار سوقی (م ۱۳۱۸ هـ ق)، میرزا بدیع (م ۱۲۳۲ هـ ق)، عارف پرآوازه و آسمانی جناب آخوند ملا محمد کاشی (م ۱۳۳۳ هـ ق)، و میرزا جهانگیر خان قشقایی (م ۱۳۲۸ هـ ق) شتافته و علوم معقول و منقول را در خدمت آنان استوار ساخت و به خصوص از وجود عارف حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی از نظر معنوی و سلوک الی الله بهره‌ها جست. (۱)

وی به خصوص در فقه محضر استادان بزرگ از جمله آقا نجفی مسجد شاهی اصفهانی، و آقا سید محمد باقر درجه‌ای، و علامه گزی، و آقا شیخ مرتضی دیزی اصفهانی را درک و از آنان استفاده کرده است.

آن جناب در سال ۱۳۱۷ به نجف اشرف هجرت نمود و در محضر محقق خراسانی و صاحب عروة الوثقی و دیگر استادان بزرگ حوزه نجف (۲) حاضر شده و به مرتبه اجتهاد رسید.

عارف الهی آقا شیخ مرتضی طالقانی از اولیای صاحب نفس زمان خویش بوده است. وی مواظبت فراوانی بر نوافل و مستحبات داشته و از بگائین روزگار، و بسیار اهل توجه و یاد حق و سوز و گداز بوده است.

۱- راز دار خلوت نشین، ص ۱۵-۱۶، با تصرف.

۲- برای توضیح بیشتر درباره تحصیلات، آثار، اساتید و شاگردان آن بزرگ ر. ک به: راز دار خلوت نشین، ص ۱۷-۲۸.

آن فرزانه بیشتر با خود خلوت داشته و از رفت و آمد با دیگران چندان خشنود نبوده. وی در نجف غرق در حالات خویش، و مشغول به تدریس بوده و جز مدرسه و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی اماکن ضروری، به جایی نمی‌رفته است. هرکدام از طلاب که از وی می‌خواست به او کتابی را تدریس کند، اظهار آمادگی می‌کرد و از دروس ابتدایی تا پایانی همه را درس می‌گفت. بر مهوری که در پایان نامه‌هایش می‌زد چنین نقش بسته بود.

«رَبِّ، نَجِّ مُرْتَضَى مِنَ النَّارِ»

- خدایا، مرتضی را از آتش نجات ده. (۱)

حکایتها و حالاتی از آن جناب نقل شده که بیش از شرح حال شناسنامه‌ای می‌تواند ابعاد روحی وی را بیان کند، بنابراین ما با آوردن چند حکایت، از بارقه‌های نورانی وجود او بهره می‌گیریم:

بارقه فیض

استاد علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه که خود از شاگردان آن بزرگ بود، نقل فرمودند که آقا شیخ مرتضی طالقانی فرمود: «من مدتهای متمادی در طالقان چوپانی می‌کردم تا این که روزی در بیابان آوای قرآن را شنیدم. طنین تلاوت قرآن به یکباره بیدارم کرد، با خدای خویش گفتم: پروردگارا تو نامه خویش بر ما فرو فرستادی و من باید تا آخر عمر آن را درنیابم؟! همان وقت گله را به روستا برگردانیدم و گوسفندان را به صاحبانش سپردم و کارهایم را سر و سامان داده برای تحصیل به اصفهان رفته و

۱- الاجازة الکبیره، آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۲۱- ۲۲۲.

شروع به تحصیل کردم. و پنج سال در اصفهان تحصیل نمودم، آنگاه به نجف رفتم و چندی در درس آخوند خراسانی حاضر شدم تا اینکه دیدم از آن درس فائده‌ای حاصل نمیست. (۱)

مرتضی مرتضی...؟

یکی از محققین در شرح حال عالمان و عارفان فرمودند به نقل موثق شنیدم که «عارف الهی آقا شیخ مرتضی طالقانی یک وقتی از مسئله‌ای ناراحت شده بود و به یکی از طلاب حوزه نجف تندی کرده بود، پس از آن متوجه شده بود که خطا کرده است. آنگاه با خود صحبت کرده و نفس خویش را توبیخ نموده و می‌گریسته و می‌گفته است: مرتضی، مرتضی! سگ شدی؟ مرتضی مرتضی سگ شدی؟ و سخت گریه می‌کرده است.»

﴿لِيَمِثِلَ هَذَا فَلَيعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾، (۲) ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾. (۳)

درس تمام شد. من مسافرم آقا!

حکیم متأله مرحوم علامه جعفری رحمته الله می‌فرمودند: «هنگامی که نزد آقا شیخ مرتضی طالقانی اسفار می‌خواندم. در آن سالی که فوت کرد، دو روز به ماه محرم (که درسهای حوزه در دهه اول آن تعطیل، و روحانیان به تبلیغ معارف و اقامه عزای سیدالشهداء علیه السلام به نقاط گوناگون مسافرت می‌کنند) مانده بود که برای درس خدمت ایشان رسیدم. ایشان فرمودند:

۱ - تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمآلهین، منوچهر صدوقی، ص ۹۲، چاپ ۱۳۵۹.

۲ - صافات: ۶۱ - اهل عمل برای چنین هدفی باید بکوشند.

۳ - مطفین: ۲۶ - رقابت کنندگان باید در این راه به رقابت پردازند.

«بلند شوید بروید آقا! برای چه آمده‌اید آقا!»

گفتم: «برای درس آمده‌ام.»

فرمود: «درس تمام شد آقا!»

من گمان کردم آن بزرگوار فکر کرده ماه محرم فرا رسیده است که می‌فرمایند درس تمام شد، لذا عرض کردم: حوزه‌های درس هنوز برقرار است و دو روز به محرم مانده است.

آقا شیخ مرتضی فرمودند: «می‌دانم آقا! من مسافرَم، من مسافرَم! خیر طالقان رفته پالانش باقی مانده، روح رفته جسدش مانده؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و در همان حال اشک از چشمانش فرو ریخت.

در آن حال من فهمیدم که ایشان با این جملات خبر ارتحال خود را می‌دهد، در حالی که حال روحی و جسمی‌اش هیچ مشکلی نداشت و سالم بود. لذا به ایشان عرض کردم برایم سخنی بفرمایید.

ایشان فرمودند: «آفرین آقا جان! جان حالا متوجه شدید، حالا متوجه

شدید»

بعد این شعر را خواندند:

تا رسد دستت به خود، شو کارگر

چون فتی از کار، خواهی زد به سر

و باز لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سر داد و چهره‌اش را نورانی‌تی عجیب فرا گرفته بود.

درست بعد از گذشت دو روز از آن واقعه، خبر رحلت آن جناب را در

مدرسه سید محمد کاظم یزدی آوردند.^(۱)

۱- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمآلهین، منوچهر صدوقی، همان، ص ۹۲-۹۳.

آری، سراسر زندگی و نحوه برخورد و سخن گفتن عارفان برجسته و انسانهای از هوئی گسسته و به حق پیوسته، آکنده از نکته‌های انسان‌ساز و دُرهای معرفت است که از آفاق وجودی آنان سرچشمه می‌گیرد.

می‌بینید که این عارف بزرگ در سفارش نخست چه تواضعی از خود نشان می‌دهد و جسم و روح خویش را به چه چیزی تشبیه می‌کند.

حجابِ چهرهٔ جان می‌شود غبارِ تنم

خوشا دمی که از این چهره، پرده برفکنم

چنین قفس نه سزایِ چو من خوش‌الْحانی است

رَوم به گلشن رضوان، که مرغ آن چمنم

سفارش دوّم نیز سخنی سخت هشدار دهنده و چونان آیه شریفه زیر

دستور مؤکّد به استقامت در سیر و سلوک الی الله است.

خداوند سبحان خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^(۱)

- پس چنانکه به تو دستور داده شده پایداری کن، و نیز هرکس که با تو به سوی

خداوند روی آورده است [چنین کند].

نیز بر زبان راندن کلمه شریفه توحید در هر دو توصیه و سر دادن «لا

إِلَهَ إِلَّا اللهُ» پرده از راز درونی و زندگانی واقعی و حیات معنوی این خدا

آشنای وارسته دارد که تمام وجود او را توحید و ارتباط با حضرت حق

فراگرفته و همچنین عمل به فرمایش رسول اکرم ﷺ است که بر اساس

روایتی فرمودند:

«مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ.» (۱)

- هرکس لاله الا الله، آخرین سخنش باشد، وارد بهشت می‌گردد.

درخواست دوستی از امیرالمؤمنین علیه السلام

حاج هادی خان صنمی ابهری نقل کرده است: «در سفری که به عتبات عالیات مشرف شدم، چند روزی که در نجف اشرف مشغول زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، کسی را نیافتم که با او بنشینم و درد دل کنم تا تسکین پیدا کنم.

روزی به حرم مطهر رفتم و مدتی در حرم نشستم، اما خبری نشد. به خدمت حضرت عرض کردم: مولی جان! ما مهمان شما ایم، چند روز است من در نجف می‌گردم کسی را نیافتم حاشا به کرم شما!

از حرم بیرون آمده و بدون اختیار در بازار «حَوْثِش» وارد شده و به سوی مدرسه مرحوم سید محمد کاظم یزدی رهسپار گردیدم و در صحن مدرسه روی سکویی که در مقابل حجره‌ای بود نشستم. ظهر شد، دیدم از حجره مقابل واقع در طبقه بالای مدرسه، شیخی زیبا و با طراوت و زنده دل خارج شد و از همانجا به بام مدرسه رفت و اذان گفت و برگشت. همین‌که خواست داخل حجره شود، چشمم به صورتش افتاد، دیدم در اثر اذان دو گونه‌اش مثل دو پاره نور می‌درخشید. وی درون حجره‌اش رفت و در را بست.

۱- ر، ک: بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۲، روایت ۶، و ص ۲۴۱، روایت ۲۶، و ج ۹۳، ص ۱۹۹، روایت ۲۶.

من شروع کردم به گریه و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! پس از چند روز یک مرد یافتم، او هم به من اعتنایی نکرد. فوراً شیخ در حجره را باز کرد و روبه من نمود و اشاره کرد: بیا بالا. از جا برخاستم و به طبقه فوقانی رفته و به حجره‌اش وارد شدم. هر دو یکدیگر را در آغوش گرفتیم و مدتی گریه کردیم. سپس به حال سکوت مدتی نشستیم و همدیگر را تماشا کردیم و بعد از هم جدا شدیم.»

این شیخ روشن ضمیر که دارای ملکات فاضله نفسانی بوده مرحوم شیخ مرتضی طالقانی - اَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ - بوده است.^(۱)

یک شب است، غنیمت است

عارف طالقانی شب رحلت خویش همه طلاب مدرسه را در حجره‌اش جمع کرده و خوش و خرم بوده و با همه مزاح می‌کرده و شوخی‌های قهقهه‌آور می‌نموده، و هر چه طلاب مدرسه می‌خواستند بروند می‌گفته است: یک شب است، غنیمت است.

خادم مدرسه می‌گوید: در عصر همان روز که شیخ فردا صبحش رحلت نمود. شیخ در صحن مدرسه در حین عبور با من برخورد کرد و گفت: «امشب می‌خوابی و صبح از خواب برمی‌خیزی و می‌روی دست به آب، و می‌آیی کنار حوض وضو بگیری، می‌گویند شیخ مرتضی مرده است.» خادم می‌گوید: من اصلاً نفهمیدم منظور او چیست و سخنان او را یک شوخی پنداشتم؛ ولی هنگام طلوع فجر صادق شیخ بر بام مدرسه رفت و اذان گفت و پایین آمد و به حجره خود رفت، هنوز آفتاب طلوع نکرده بود

۱ - معاد شناسی. علامه تهرانی. ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹.

که دیدند شیخ از حجره بیرون نیامد؛ چون شیخ مرتضی همیشه صبحها قبل از طلوع آفتاب از حجره بیرون می آمد و در صحن مدرسه قدم می زد ولی آن روز نیامد. چون به حجره اش رفتند، دیدند رو به قبله جان به جان آفرین تسلیم نموده است طلاب صدا زدند: شیخ مرتضی مرده است. ناگاه خادم در حال وضو گرفتن متوجه شد که آن سخنان دیروز عصر شوخی نبوده، بلکه واقعیت داشته است.^(۱)

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می گوید: علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه چند ماه پیش از فوت خود، طی نامه ای به آقا، شخصی را که در صدد جمع آوری احوالات مرحوم طالقانی بود معرفی، و تقاضای دادن اطلاعات راجع به آن مرحوم کرده بودند. این نامه پس از فوت مرحوم جعفری به ایشان رسید، و ایشان به نحوی عذر خواستند.

بعد از رفتن آنان و پس از جویا شدن علت ندادن اطلاعات، فرمودند:

«اسم بنده را خواهند نوشت، نمی خواهم اسم من منتشر شود.»

سپس راجع به مرحوم طالقانی سؤال شد. فرمودند: «بله، من در شب رحلت آن بزرگوار تا بعد از نیمه های شب در اطاق ایشان بودم. آن شب خیلی مطالب را فرمود. خیلی بشاش بود. می گفتم:

«الصُّبْحُ يُنَادِي بِأَنَّ الشَّيْخَ مَاتَ»

- صبح بانگ برمی آورند که شیخ از دنیا رفت.

و افزود: اینجا بلد مسلمین است، مردم تجهیز می کنند، تشییع و تدفین می کنند.

۱- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، ص ۹۳؛ و معادشناسی، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

اطاق من متصل به اطاق ایشان بود و صدای ایشان در اطاق به گوش من می‌رسید، در آن شب خیلی از مطالب را گفتند.»

نیز حضرت آیت الله بهجت فرمودند: «ایشان در حین خواب، یک جلسه درس کامل را به خوبی و کاملاً واضح درس می‌داد. و فقط هنگام بیداری چند کلمه غیر واضح می‌شدا!»

واقعه فوت عارف الهی آیت الله شیخ مرتضی طالقانی در اوّل محرم الحرام سال ۱۳۶۳ هـ ق اتفاق افتاد، و آن عارف زاهد در ۸۹ سالگی از جهان دیده بریست و در صحن حرم حضرت امیر علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۱ - خوانندگان محترم که جوایب شرح حال تفصیلی این عارف بزرگ هستند، می‌توانند به کتاب زیبای تازه انشتار یافته «رازدار خلوت نشین» نوشته آقای عادل مولایی مراجعه کنند.

فصل چهارم

یاد کردی از حکیم عارف آیت الله غروی اصفهانی

به کوی میکده هر سالکی که زه دانست

در دگر زدن اندیشه تَبِه دانست

بر آستانه میخانه هر که یافت سری

ز فیض جام می، اسرار خانقه دانست

دیوان حافظ (با تصحیح قدسی). غزل ۷۸، ص ۸۹

آیت الله غروی اصفهانی یکی از استادان برجسته فقیه عارف آیت الله بهجت است. ما در این مقال بسیار شایسته دیدیم که به گوشه‌ای از حیات ارزشمند این ملکوتی خاک نشین نیز اشاره‌ای گذرا بکنیم:

فقیه اصولی و فیلسوف حکیم آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی معروف به کمپانی، فرزند حاج محمد حسن معین التجار، در دوم محرم الحرام سال ۱۲۹۶ هـ ق چشم به جهان گشود.

آیت الله سید محمد حسین تهرانی شرح حال ایشان را به نقل از شیخ آقا بزرگ تهرانی چنین نقل می‌کند:

ایشان بعد از مقدمات، نزد آیات عظام: سید محمد فشارکی اصفهانی، شیخ آقا رضا همدانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و... درس فقه و اصول را فراگرفته و اخیراً فقط در درس آخوند مولی محمد کاظم شرکت می‌جست، و سیزده سال از آن بزرگوار بهره‌ور گردید. تا آنکه به علم فقه سرآمد گشته و به مجموعه کمالاتی نایل آمد.

در حکمت و فلسفه نزد حکیم معروف نجف آیت الله آقا میرزا محمد باقر اصطهباناتی، درس خوانده است؛ و به خصوص در فلسفه زبانزد بود؛ و در اتقان و استواری این علم، و حیدر عصر خویش بوده است. وی علاوه بر اینها، در علم کلام، تفسیر، تاریخ، عرفان و ادب متبحر و نام آور بود، و در نظم و نثر فارسی و عربی گامهای بلندی برداشته است. او از نوابغ دهر و یگانه روزگار بوده و به ملکات حمیده مشحون، و غرق در مواهب الهیه بوده است.

بعد از رحلت استادش آخوند، در نجف اشرف به شکل بارزی طلوع کرد و بسیاری از طلاب در اطرافش گرد آمدند و در تدریس فقه و اصول مستقل شد. و نزد علمای نجف معزز و محترم گردیده و همگی به جامعیت وی نظر داشتند. درس او محل اجتماع فضلا و اهل کمال بود، زیرا وی قدم راسخی در فقه و اصول و بیشتر از آنها در فلسفه داشت. و غالباً حکمت و فلسفه تدریس می کرد؛ زیرا در این علم متقن بود؛ بلکه از معاصرین خود برتری و تفوق داشت.^(۱)

او بر نشر علم ادامه می داد و طلاب پروانه وار در اطراف او گرد آمده بودند، و کتابهای بسیار دقیق و ارزنده در اصول فقه، فقه، حکمت و منظومه‌ای در فلسفه عالیّه نوشت؛ تا این که سکتۀ ناقص کرد و پس از معالجه بهبودی یافت و ناگهان رحلت نمود.^(۲)

۱ - حضرت آیت الله خوبی علاوه بر تحصیل فقه و اصول، در نزد آن بزرگوار تشریری از درس منظومه حکمت ایشان را نوشته بودند که بسیار قابل استفاده بوده است. یکی از شاگردان نزدیک حضرت آیت الله بهجت می گوید: آقا می فرمودند که من آن تقریر را ملاحظه نمودم. مرحوم استاد به نحو بدیعی مانند اشارات ابن سینا، مطالب فلسفی منظومه سبزواری را برهانی کرده بودند.
۲ - نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۵۶۰ - ۵۶۲، شماره ترجمه ۹۸۲.

ناگفته نماند که: درس ایشان بسیار سنگین و پرمحتوا بوده است، به گونه‌ای که فقط برای طلاب فاضل قابل استفاده بوده، در حالی که محلّ درس دیگر اساتید، از طلاب علوم دینیہ پر می‌شد، درس ایشان چنین نبود و تنها خصّصین از طلاب با او مرآوده داشتند، و انگشت شمار بودند به گونه‌ای که در اطراف حجره محلّ تدریس می‌نشستند. برای نمونه دوره اصول دیگران بین چهار تا هفت سال به طول می‌انجامید، ولی دوره اصول ایشان (غیر از دوره جدید «الاصول علی نهج الحدیث» که در آن مشغول زیر و رو کردن اصول و تدوین جدید بودند که عمرش کفاف آن را نداد) چهارده سال به طول می‌انجامید.

باری، قضای الهی چنان شد که این مرد بزرگ درست در وقتی که بنا بود طلاب از او استفاده نمایند و از علمش توشه‌ای بردارند؛ به صورت غیر منتظره از دنیا رحلت نمود و با فوت او شکست فاحشی در حوزه علمیه نجف پیدا شد؛ زیرا در حال ارتحالش بیش از شصت و پنج سال نداشت، و رحلت او فقط با فاصله یک هفته از رحلت استاد بزرگ و اصولی دقیق النظر، و فقیه نامی مرحوم آیت الله آقای ضیاء الدّین عراقی - قَدَسَ اللهُ تَمَسَّهُ - واقع شد؛ زیرا رحلت آیت الله عراقی در شب دوشنبه ۲۸ ذیقعدہ ۱۳۶۱ هـ ق به وقوع پیوست، و این درست یک هفته قبل از رحلت آیت الله اصفهانی بود.

پس از ارتحال مرحوم عراقی که حوزه نجف آن استوانه علم را از دست داد، همگی چشم امید به استفاده از مرحوم غروی اصفهانی داشتند، ولی در اول طلوع آفتاب شنیدند که برفراز گلدسته و مناره صحن مطهر مرتضوی علیه السلام صدای بانگ اعلان ارتحال مرحوم اصفهانی طنین انداخت.

حضرت سند السالکین، و جمال العارفین، آیت الله العظمی آقای سید جمال الدین گلپایگانی نقل کردند: «بعد از فوت مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی که ریاست و تدریس نجف منحصرأ با آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی شد و هیچ کس احتمال وفات آن مرحوم را نمی داد. پس از گذشت یک هفته از رحلت مرحوم عراقی هنگامی که مشغول قرائت نماز شب بودم، در قنوت نماز و تر در حال بیداری مشاهده نمودم که مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی سوار بر استری است و همینطور آمد تا به خانه حاج شیخ محمد حسین داخل شد.

مرحوم گلپایگانی فرمودند: من یقین کردم که آقا حاج شیخ محمد حسین وفات کرده است.

همین که در بدو طلوع آفتاب خواستند بر فراز مناره امیرالمؤمنین علیه السلام ندا کنند، من به اهل منزل گفتم: گوش کنید که اینک خبر رحلت حاج شیخ محمد حسین را می دهند. چون گوش فرا داشتند، شنیدند که ارتحال حضرت ایشان را اعلام و مردم را برای تشییع جنازه و نماز بر ایشان دعوت می کنند.»

باری، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین، اهل مراقبه، سکوت و محاسبه بود. پیوسته در فکر بود، سخن به ندرت می گفت. در مجالس و محافل که بین علما بحثی در می گرفت، سکوت می کرد. در هر جای مجلس که خالی بود، می نشست و بسیار متواضع، خوش اخلاق و آرام بود. با آنکه ثروت فراوانی از پدرش - که از تجار معروف و سرمایه دار کاظمین بود - به او رسیده بود همه را به فقراء و طلاب داد و خود چیزی نداشت.

بلکه گویند: در اواخر عمر با فقر دست به گریبان بود، ولی دلی شاد و سیمائی متبسم و قلبی استوار داشت که حکایت از روحیات عظیم و مواهب معنوی او می نمود.

یکی از علمای نجف اشرف جناب حاج سید محمد رضای خلخالی نقل کردند: «روزی در بازار «خُوئش» می رفتم، دیدم آقای حاج شیخ محمد حسین در وسط کوچه به روی زمین خم شده و در حالی که پیازهای ریخته شده را جمع می کند، پیوسته با خود می خندد.

جلو رفتم و سلام کردم و به ایشان کمک نمودم تا پیازها را جمع نمودیم. آنگاه آنها را در گوشه قبایش گرفت و به منزل روانه شد. عرض کردم: حضرت آیت الله! معلوم بود که پیازها از گوشه قبای شما ریخته، ولی خنده شما برای من نامفهوم ماند!

آن مرحوم فرمود: وقتی که من در سن جوانی برای تحصیل وارد نجف شدم، بسیار مرفه بودم و لباس عالی داشتم، نیز انگشتری و تسبیح قیمتی داشتم که روزی در مقابل ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که مؤذنب ایستاده بودم و مشغول زیارت بودم، بند تسبیح پاره شد و دانه های آن به روی زمین حرم ریخت.

این تسبیح قیمتی بود به طوری که هر دانه از دانه های آن یک دینار ارزش داشت، عزت نفس و یا خودخواهی به من اجازه نداد تا خم شوم و دانه ها را جمع کنم و این برای من غیر قابل تحمل بود، به همین خاطر از تسبیح صرف نظر نمودم؛ ولی امروز به دکان بقالی رفتم و قدری پیاز خریدم و در گوشه قبای خود ریختم و اطراف آن را با دست گرفتم تا به منزل بروم، لیکن در همین جا که سر چهارراه بود در میان جمعیت، قبا از

دست من یله شد و پیازها به روی زمین ریخت. من خم شدم و پیازها را جمع کردم و این مسئله برای من بسیار آسان و قابل تحمل بود. علت خنده من آن بود که به یاد دوران جوانی و پاره شدن تسبیح قیمتی که هر دانه اش یک دینار می ارزید، افتادم که آن روز از آن تسبیح که یک صد دینار قیمت داشت گذشتم و برای من جمع آوری آن مشکل بود. والله الحمد که امروز جمع آوری پیازهای ریخته از گوشه قبا بر روی زمین برای من سنگین نیست و بسیار آسان و قابل تحمل است. به همین دلیل شاد و مسرور شدم و خنده من برای مسرت نفس و تداعی آن عمل گذشته بود. (۱)

در بهتر از بیداری

مرحوم حاج شیخ محمد حسین اهل مکاشفه بودند. روزی در حالی که در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول سجده طولانی بودند، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را می بینند که به ایشان می گویند: «اینجا در حضور جمعیت برای عمل سجده طولانی خوب نیست. این گونه اعمال را در جای خلوت انجام دهید.» (۲)

یکی از شاگردان نزدیک آقای بهجت می گوید: یکی از شاگردان از ایشان پرسیده بود: در خواب یا بیداری؟ فرموده بودند: در بهتر از بیداری.

تعظیم آیت الله اصفهانی از اساتید

آیت الله حسینی همدانی نجفی از شاگردان آن بزرگ چنین می گوید:

۱ و ۲- توحید علمی و عینی، علامه تهرانی، ص ۲۷ - ۳۱، چاپ دوم - بانک تصرف.

در اینجا بد نیست خاطره‌ای را از مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کمپانی، نقل کنم تا مشخص شود که بزرگان ما تا چه حد احترام اساتید خود را داشتند:

«در سنه ۱۳۴۵، در ضمن درس اصول، صحبت پیرامون استصحاب بود. وقتی ایشان، کلام مرحوم آیت الله آخوند خراسانی را در این زمینه نقل می‌فرمودند، در ردّ این کلام فرمودند: «این کلام، وَهْم است». بعد ایشان فوراً ساکت شدند و درس تعطیل شد. به جهت عظمتی که ایشان داشتند، کسی نپرسید چرا درس تعطیل شد. خود ایشان فرمودند: ما که این گونه نسبت به بزرگان، بی احترامی می‌کنیم و ظرفیت لازم را برای رعایت احترام اساتید خود نداریم، لیاقت درس گفتن را نداریم و نباید درس بگوییم.

بزرگان ما، در رعایت حال شاگردان خود نیز، بسیار مراقب بودند و نسبت به آنها تواضع بسیار داشتند. هیچگاه اشکالات آنان را در درس، به نحوی پاسخ نمی‌گفتند که تحقیر و رنجش پیش بیاید.»^(۱)

توجه فراوان آیت الله غروی به اعمال و اوراد

حضرت آیت الله بهجت می‌فرمودند: «مرحوم آقای کمپانی با همه گرفتاری‌ها و اشتغالات علمی، تدریسی و تألیفی، اکثر نوافل و دعاها و زیارات مستحبی را انجام می‌دادند، و حتی در سفر هم اصرار داشتند که این اعمال و عباداتشان ترک نشود. از دعاها همیشه آن مرحوم این بوده است که از خدا می‌خواهم این توفیق را تا آخرین لحظه عمر از من

نگیرد. چون من تنها از همین نماز و دعاها لذت می‌برم و دلم به همین‌ها خوش است.»

آقای بهجت می‌فرمودند: «من بعضی اوقات با خودم فکر می‌کردم که اصلاً چنین چیزی مگر امکان دارد که آدم هر روز زیارت عاشورایش ترک نشود، نوافل را حتماً بجا آورد حتی نمازهایی مثل نماز جعفر طیار. رضوان الله تعالی علیه. را هم بجا آورد. بالاخره آدم گاهی در مسافرت است و گرفتاری‌هایی دارد که نمی‌رسد اینها را انجام دهد، به خصوص در اواخر عمر و دوران پیری. اما بالاخره مرحوم کمپانی این برنامه‌شان قطع نشد و عاقبت هم در حالی که مشغول نماز بودند هنگامی که سر به سجده گاه گذاشته بودند در همان حال از دنیا رفتند و روحشان به عالم بالا پرکشید.»^(۱)

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت به نقل از آقا می‌گوید: قبل از اینکه نزد استاد شروع به تحصیل کنم، می‌دیدم ایشان در منزل یا مجلس ذکری را زیر لب زمزمه می‌کنند. دوستی داشتم که آن هم از شاگردان ایشان بود و بسیار به ایشان علاقه‌مند و فاضل و زحمت کشیده و مستعد (آقا شیخ غلامحسین شوهر همشیره رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای که در جوانی از دنیا رفت) و اگر سؤالی از استاد داشتم به واسطه او با ایشان در میان می‌گذاشتم. از ایشان خواستم که از استاد بپرس به چه ذکری مشغول است.

وی بعدها به من گفت: پرسیدم، ولی استاد نگفت به چه ذکری مشغول است؛ لیکن خیلی از خواندن روزی هزار بار سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»

۱- در محضر بزرگان، محسن غرویان، ص ۱۳۲، چاپ دوم.

تعریف و تمجید کردند. معظم له می فرمود: من خیلی تعجب نمودم از اینکه چگونه شخصی با آن همه کمالات علمی و اشتغالات فکری و تدریس و آن همه عبادات به این ذکر نیز مشغول است. خیلی عجیب بود، خیلی مؤفق بود، باورکردنش مشکل است چه برسد به عمل؟!»

حاج شیخ محمد حسین! آماده باش که...

جناب حجة الاسلام آقای حاج سید محمد رضا میبیدی به نقل از استادش آیت الله حاج سید یحیی مدرس یزدی می گفت: «وقتی استاد ما مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی در سال ۱۳۶۱ هـ ق جهان را بدرود گفت، حوزه علمیه نجف سه روز تعطیل گردید و مجالس سوگواری و ترحیم بسیاری برگزار شد و تجلیل شایانی از او به عمل آمد.

پس از چند روز ما به منزل آیت الله کمپانی رفتیم و از او تقاضا کردیم که درس را شروع کنند، ولی ایشان فرمودند: آسید یحیی! من تصمیم داشتم که امروز درس را شروع کنم، اما واقعیت این است که پس از نماز صبح که به نیایش و ذکر خدا نشسته بودم، میان خواب و بیداری دیدم که مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی آمدند و جلو درب اطاق ایستادند و گفتند: حاج شیخ محمد حسین! آماده باش که شب جمعه آینده نزد ما خواهی بود و من یقین دارم که این روزها، روزهای آخر عمر من است. و همانطور هم شد و آخر هفته با اینکه هیچ بیماری نداشتم بناگاه جهان را بدرود گفت.»

در این باره جریان دیگری نیز هست که آن هم عجیب است. آیت الله آقای حاج سید مصطفی صفایی خوانساری به نقل از آیت الله سید محمد

هاشمی گلپایگانی فرمودند: «شب رحلت آیت الله کمپانی، پدرم مرحوم آیت الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی مرا صدا زد و فرمود: پسر! الآن آقا ضیاء الدین عراقی آمد و گفت: آیت الله کمپانی پیش ما آمد.

من گفتم: آقا جان، شیخ محمد حسین در کمال سلامت و صحت است چند ساعت قبل ایشان را دیدم.

فرمود: پسر! آقا ضیاء الآن آمد و این خبر را برایم آورد، شما برو تحقیقی در این مورد بکن.

من برخاستم تا از حال آیت الله کمپانی جويا شوم، ناگهان دیدم صدای شیون از بیت آن مرحوم برخاست. به سرعت بر بالین او رفتم دیدم از دنیا رفته است.»

و نیز نگارنده از آیت الله آقای حاج سید رضی شیرازی نیز که از نوادگان مرحوم آیت الله العظمی شیرازی بزرگ رحمه الله است شنیدم که می فرمود: «مرحوم آیت الله آقا جمال گلپایگانی در تشییع پیکر مرحوم کمپانی فرمود: دیشب در قنوت نماز وتر دیدم که مرحوم آیت الله آقا ضیاء عراقی دست آیت الله کمپانی را گرفته و به اتفاق به منزل آیت الله میرزا مهدی کفائی فرزند صاحب کفایة الاصول رفتند و عجیب اینکه پس از یک هفته مرحوم کفایی نیز جهان را بدرود گفت.»^(۱)

شرح حال مختصر محقق اصفهانی به قلم علامه طباطبائی

حضرت آیت الله علامه طباطبائی رحمه الله که از شاگردان آن بزرگ بوده، شرح زندگانی او را چنین به نگارش درآورده است: «مرحوم شیخ اصلاً

۱- کرامات صالحین، محمد شریف رازی، چاپ ۱۳۷۴، ص ۲۶۷-۲۶۸.

اصفهانی بوده، ولی دفتر عمر را در عتبات عالیه ورق زده. پس از تمهید مقدمات علوم در حکمت، به درس حکیم متألّه مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی حضور یافته، و در اصول و فقه به حوزه درس مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی رحمته ملحق شده، و سیزده سال به استفاده از آن جناب پرداخته، و تکمیل یافت. و در مرحله تهذیب نفس و تصفیة باطن، با مرحوم خلد آشیان، عالم نحریر فخر المجهدين وسندالعارفین: حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، نزیل قم رابطه و مکاتبه داشته.

مرحوم شیخ، مردی بود جامع میان علم و عمل، رابط میان تقوی و ذوق، دارای طبعی سیال و لهجه شیرین. دیوان اشعار وی معروف است، و در فنون مختلفه شعر، از قصیده و مدیحه و غزل و رباعی و علمی، اشعاری زیاد سروده، و در فقه و اصول و حکمت و عرفان، مؤلفات زیاد دارد که غالب آنها مثل ضروریات یومی و حیاتی، میان اهل علم دست به دست می‌گردد.

سیمایی داشت متواضع و زبانی خاموش و صورتی وارفته و غالباً غرق فکر و به خود مشغول بود، و زندگانی ساده داشت، تا اینکه در سال یکهزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری فجأةً در خواب درگذشته، و به جهان جاودانی شتافت.^(۱)

در اینجا برای آشنایی بیشتر با جنبه عرفانی آیت الله اصفهانی رحمته، دو دستورالعمل عارف بزرگ، مرئی نفوس مستعدّه آیت الله ملکی تبریزی رحمته به او، و دیگری دستورالعمل خود او به یکی از شاگردانش امام جمعه زنجان:

۱ - مجموعه مقالات (پرسشها و پاسخها) استاد علامه طباطبائی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

دستورالعمل آقای ملکی تبریزی به آیت الله اصفهانی

آیت الله حسن حسن زاده آملی در رابطه با نامه حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به آیت الله اصفهانی می‌نویسد: راقم در عصر روز چهارشنبه بیست و یکم شعبان یکهزار و سیصد و هشتاد هجری قمری مطابق ۱۳۴۷/۸/۲۲ ه. ش، در قم به حضور شریف جناب استاد علامه طباطبائی - روحی فداه - تشرّف حاصل کرده بودم و پس از پاره‌ای از عرض حال خودم به محضر انورش از میرزا جواد آقا ملکی سخن به میان آوردم.

جناب استاد علامه - رضوان الله تعالی علیه - فرمودند: آقا، ایشان دستورالعملی برای مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی استاد ما نوشته است و مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی در دادن این دستورالعمل به دیگران خیلی ضنین بود،^(۱) بنده از روی آن یک نسخه برداشتم، یکی هم آقای شیخ علی بروجردی که فعلاً در بروجرد است و آقای آنجاست و از اختیار است. این نسخه دستورالعمل، تمام دستوراتی بود که مرحوم میرزا جواد آقا ملکی از مرحوم آخوند داشتند.

عرض کردم مراد حضرتعالی از آخوند کیست؟

فرمود: آخوند مآلا حسینقلی همدانی - رضوان الله علیه -

عرض کردم: عجب، مرحوم آقای میرزا جواد آقا ایشان را ادراک کردند؟!

۱ - با دقت عمل می‌نمود و به هرکس نمی‌داد.

فرمودند: آقا، ایشان چهارده سال در محضر مرحوم آخوند بود. عرض کردم: آقا من می‌پنداشتم ایشان از شاگردان مرحوم آقای قاضی است (حاج میرزا علی آقای قاضی). فرمود: نه خیر، آقای قاضی شاگرد شاگرد اوست. یعنی از شاگردان مرحوم آخوند استفاده کرد، اگر چه اواخر عمر مرحوم آخوند را درک کرده، ولی از او استفاده نکرده است.

آنگاه جناب استاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه این مطلب را از استادش جناب قاضی یاد شده نقل کرد که: مرحوم قاضی فرمود: هنگامی که به نجف تشرّف حاصل کردم، روزی در معبری آخوندی را دیدم شبیه آدمی که اختلال حواس دارد و شاعر او درست کار نمی‌کند، راه می‌رود. از یکی پرسیدم که این آقا اختلال فکر و حواس دارد؟

گفت: نه، الآن از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحظه‌کنی همدانی بدر آمده و هر وقت آخوند صحبت می‌فرماید در حُضار اثری می‌گذارد که بدین صورت از کثرت تأثیر کلام و تصرّف روحی آن جناب از محضر او بدر می‌آیند.

آنگاه به استاد علامه طباطبائی عرض کردم: آقا، جنابعالی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی را ادراک کرده‌اید؟

فرمودند: نه، ایشان در سنه یکهزار و سیصد و چهل و دو مرحوم شدند، و من دو سال بعد از آن به نجف مشرّف شدم (یعنی از تبریز به نجف مشرّف شدند و مرحوم آقای ملکی در قم به رحمت الهی پیوستند) که موفق به دیدن مرحوم آقا جواد ملکی نشدم.

جناب استاد علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در شب پنجشنبه

یازدهم ذی الحجه ۱۳۸۸ هجری قمری، پاکتی در خلوت به بنده لطف فرمودند که دیدم در ظهر^(۱) پاکت نوشته است «نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی» فرمودند: آن را استنساخ کنید و نسخه را به ما برگردانید.

این نسخه همان نامه‌ای است که آیت ربانی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی، به آیت صمدانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانی نوشته است:

متن دستور العمل

دستورالعملی که سالک ربانی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به جناب آیت الله حاج شیخ محمد حسین کمپانی - رضوان الله تعالی علیهما - ارسال داشت چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

فدايت شوم...

در باب اعراض از جدّ و جهد رسمیات و عدم وصول به واقعیات که مرقوم شده و از این مُفْلِس استعلام مقدّمه موصله فرموده‌اید، بی رسمیت بنده حقیقت آنچه که برای سیر این عوالم یاد گرفته و بعضی نتایجش را مفصلاً در خدمت شریف، ابتداء خود صحبت کرده‌ام و از کثرت شوق آنکه با رفقاء در همه عوالم هم‌رنگ بشوم، اُس و مَخ آنچه از لوازم این سیر می‌دانستم بی مضایقه عرضه داشتم، حالا هم اجمال آن را به طریقه‌ای که یاد گرفته‌ام مجدداً اظهار می‌دارم:

طریق مطلوب را برای راه معرفت نفس گفتند: چون نفس انسانی تا از عالم مثال خود نگذشته به عالم عقلی نخواهد رسید، و تا به عالم عقلی نرسیده حقیقت معرفت حاصل نبوده و به مطلوب نخواهد رسید، لذا به جهت اتمام این مقصود، مرحوم مغفور - جَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا خَيْرَ جَزَاءِ الْمُعَلِّمِينَ - می فرمود که:

باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر، و روحانیت قوت بگیرد.

و میزان آن را هم چنین فرمود: که انسان اولاً روز و شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حَتَّى تَنْقُلَ مَا بَيْنَ الْغِذَائَيْنِ^(۱) نکند. ثانیاً هر وقت غذا می خورد باید مثلاً یک ساعت بعد از گرسنگی بخورد، و آن قدر بخورد که تمام سیر نشود، این در کم^(۲) غذا. و اما کینش^(۳) باید غیر از آداب معروفه، گوشت زیاد نخورد، به این معنی که شب و روز هر دو نخورد، و در هر هفته دو سه دفعه هر دو را یعنی هم روز و هم شب را ترک کند، و یکی هم اگر بتواند لِلتَّكْيُفِ^(۴) نخورد، و لامحاله^(۵) آجیل^(۶) خور نباشد و اگر احیاناً وقتی نفسش زیاد مطالبه آجیل کرد استخاره کند. و اگر بتواند روزه های سه روز هر ماه را ترک نکند.

و اما تقلیل خواب می فرمودند: شبانه روز شش ساعت بخوابد. و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینها در تقلیل حیوانیت کفایت می کند.

۱ - وعده غذای اضافی بین دو وعده.

۲ - مقدار، اندازه.

۳ - چگونگی، کیفیت.

۴ - لذت.

۵ - حتماً، قطعاً.

۶ - وعده غذای اضافی بین دو وعده غذا.

واما تقویت روحانیت: اولاً دائماً باید هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول به مطلوب داشته باشد.

ثانیاً تا می‌تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سیر آسمان معرفت است.

در ذکر عمده سفارش، اذکار صبح و شام اهم آنها که در اخبار وارد شده، و اهم تعقیبات صلوات^(۱) و عمده تر ذکر وقت خواب که در اخبار مأثور است، لاسیما^(۲) متطهراً^(۳) در حال ذکر به خواب رود.

و شب خیزی می‌فرمودند: زمستانها سه ساعت، تابستانها یک ساعت و نیم.

ومی‌فرمودند که: من در سجده ذکر یونسیه یعنی در مداومت آن که شبانه روزی ترک نشود. هر چه زیادت‌تر توانست کردن اثرش زیادت‌تر، اقل اقل آن چهارصد مرتبه است خیلی اثرها دیده‌ام بنده خود هم تجربه کرده‌ام چند نفر هم مدعی تجربه‌اند.

یکی هم قرآن که خوانده می‌شود به قصد هدیه به حضرت ختمی مرتبت - صلوات الله علیه وآله - خوانده شود.

واما فکر برای مبتدی می‌فرمودند: در مرگ فکر بکن تا آن وقتی که از حالش می‌فهمیدند که از مداومت این مراتب گیج شده فی الجمله^(۴) استعدادی پیدا کرده، آن وقت به عالم خیالش ملتفت می‌گردند یا آنکه خود ملتفت می‌شد چند روزی همه روز و شب فکر در این می‌کند که بفهمد که هر چه خیال می‌کند و می‌بیند خودش است و از خودش خارج نیست.

۲ - به ویژه.

۴ - مختصر.

۱ - نمازها.

۳ - با طهارت.

اگر این را ملکه می‌کرد خودش را در عالم مثال می‌دید یعنی حقیقت عالم مثالش را می‌فهمید و این معنی را مَلَكَة^(۱) می‌کرد. آن وقت می‌فرمودند که: باید فکر را تغییر داد و همه صورتها و موهومات را محو کرد و فکر در عدم کرد.

و اگر انسان این را ملکه نماید لابد تجلی سلطان معرفت خواهد شد. یعنی تجلی حقیقت خود را به نورانیت و بی صورت و حد، با کمال بهاء فائز آید، و اگر در حال جذبه ببیند بهتر است. بعد از آنکه راه ترقیات عوالم عالیه را پیدا کرد هر قدر سیر بکند اثرش را حاضر خواهد یافت. و به جهت ترتیب این عوالم که باید انسان از این عوالم طبیعت اول ترقی به عالم مثال نماید، بعد به عالم ارواح و انوار حقیقیه، البته براهین علمیه را خودتان اَحْضَر^(۲) هستید. عجب است که تصریحی به این مراتب در سجده دعای شب نیمه شعبان - که اوانِ وصول مراسله^(۳) است - شده است که می‌فرماید:

«سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ بِيَاضِي»^(۴)

اصل معرفت آن وقت است که هر سه فانی بشود که حقیقت سجده عبارت از فناء است که: «عِنْدَ الْفَنَاءِ عَنِ النَّفْسِ بِمَرَاتِبِهَا يَحْصُلُ الْبَقَاءُ بِاللَّهِ. رَزَقْنَا اللَّهُ وَ جَمِيعَ إِخْوَانِنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»^(۵)

۱ - استقرار می‌یافت، استوار می‌شد. ۲ - حضور ذهن بیشتری دارید.

۳ - رسیدن نامه.

۴ - سیاهی [عالم ماده]، و [عالم] خیال، و سفیدی [عالم حقیقت و نورانیت] برای تو سجده نموده است - با اندکی تفاوت لفظی در وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۸، روایت ۱۰۱۸۸ به نقل از رسول اکرم ﷺ و نیز بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۹، روایت ۱۷.

۵ - تنها هنگام فانی گردیدن از نفس به تمام مراتب آن، بقای باهه تحقق می‌یابد. خداوند، به حق محمد و خاندان پاک او، به ما و تمام برادران ایمانی روزی کند.

باری بنده فی الجمله از عوالم دعاگویی اخوان الحمد لله بی بهره نیستم و دعای وجود شریف و جمعی از اخوان را برای خود ورد شبانه قرار داده‌ام...

حدّ تکمیل فکر عالم مثال که بعد از آن وقتِ محو صورت است آن است که یا باید خود به خود ملتفت شده عیاناً حقیقتِ مطلب را ببینید، یا آن قدر فکر بکنند که از علمیت گذشته عیان بشود، آن وقت محو موهومات کرده در عدم فکر بکنند تا اینکه از طرف حقیقت خودش تجلی بکنند.

قطعه‌ای از نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به مرحوم حاج محمد حسین کمپانی.

آیت الله حسن زاده می‌فرماید: این بود تمام آن نسخه که بدون زیاده و نقصان آن را استنساخ کرده‌ایم. و چون برای تقدیم داشتن نسخه اصل به مرحوم استاد علامه طباطبائی به حضور شریفش مشرف شدم، عرض کردم حاجی آقا در ذیل این نامه نوشته است «قطعه‌ای از نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به مرحوم حاج محمد حسین کمپانی» بقیه نامه و اصل آن را چگونه باید تحصیل کرد؟

فرمودند که من اصل آن را دیده‌ام آنچه که دستورالعمل بود همین قدر است که استنساخ کردید، باقی احوال پرسی و سلام و علیک بود.

سپس از مرحوم استاد علامه طباطبائی در بیان نامه مرحوم آمیرزا جواد آقا که فرمود: «آن وقت به عالم خیالش ملتفت می‌کردند» یعنی چه؟ فرمود: آقا، انسان بدانچه علم پیدا می‌کند همه در صُقعِ نَفْسِ او است، و همه عالم مثال علم او است. و هرچه که می‌بینی (یعنی ادراک می‌کنی) همه خودتی و از تو خارج نیست.

و مراد اینکه آقای ملکی فرمود: «باید فکر را تغییر دهد و همه صورتها و موهومات را محو کرد و فکر در عدم کرد» این است که همه اینها را مظاهر و مجالی حق بداند و حق را در این مظاهر ببیند و برای آنها استقلال وجودی ننگرد که مراد از عدم این است. چه ظهور، بدون مظهر و جلوه، بدون مجلی معنی ندارد و تحقق پیدا نمی‌کند، پس همه را حق ببیند. و عارف همان را در آخر می‌یابد که در اول یافته بود. و عاقل مردم در حال می‌یابند جز اینکه نحوه یافتن تفاوت دارد، و در این حال به عالم نور و بیاض و عیان رسیده است.

این بود گفتار استاد علامه طباطبائی در بیان دو جمله فوق. و بدان که مراد مرحوم آقای ملکی از «مرحوم مغفور جزاء الله عنا خیر جزاء الموعلمین»، جناب آخوند ملا حسینقلی همدانی است.

و آنکه فرمود: «در سجده دعای شب نیمه شعبان می‌فرماید: سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ بِيَاضِي» اشاره است به سجده رسول الله ﷺ در شب نیمه شعبان که در سجده می‌فرمود: «سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي»^(۱) که به جای «بیاضی» در نسخه یاد شده «فُؤَادِي» آمده است، تفصیل آن در مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی مذکور است و اصل آن در مصباح المتعجّد شیخ الطائفه شیخ طوسی مسطور است (ص ۵۸۵ چاپ سنگی).^(۲)

۱ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۵، روایت ۱۴ و ج ۸۶، ص ۲۳۹، روایت ۶۳، و ج ۸۹، ص ۳۶۷، روایت ۶۳. و مشابه آن با اندکی تفاوت باز در بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۸، روایت ۱۶، و ج ۹۸، ص ۴۱۷، روایت ۱.
 ۲ - مجله کیهان اندیشه، شماره ۸، ص ۷۳ - ۷۵.

اینک متن دستورالعمل آیت الله اصفهانی را به آیت الله آقا میرزا محمود موسوی (معروف به امام جمعه زنجان) که از شاگردان نامی آن بزرگ در حوزه فقه و عرفان عملی بوده است، یادآور می‌شویم، تا در تابش اندیشه تابناک آن بزرگ روح‌های آلوده‌مان را صیقلی دهیم و از مشعل فروزان هدایت او بهره‌ها بگیریم:

دستورالعمل آیت‌الله اصفهانی به آقا سید محمود امام جمعه زنجان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَيِّدِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمِدِي، أَطَالَ اللَّهُ بِقَاكَ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَقَاكَ
وَرَزَقَنِي لِقَاكَ.

مدتها بود از مجاری حالات سعادت آیات،^(۱) اطلاعی نداشته واز آنجا هم کسی اطلاع نداده بود، تا آنکه چند یوم^(۲) قبل به زیارت رقیمه^(۳) محترمه شرفیاب گردیده، از صدمات وارده بر وجود محترم خیلی متأثر، ولی بحمدالله که متضمن بشارت رفع نقاهت بود شاکر، واز مراجع و تفقذات حضرت عالی متشکر.

بنده، بر حسب وظیفه لازمه، همواره به سلامی ودعا گوئی متذکر بوده و خودم هم فعلاً چندی است مبتلای به نوبه خفینی هستم، حال تحریر، دواي مُلین خورده‌ام و گاهی هم درس شب یا روز ترک شده. باری، «الحمد لله على كل حال» از «ذکر»، سؤال شده بود، اگر چه زیاد است، ولی مناسب حال و مقام که در قرآن، منصوص و در کلمات

۱- جریان احوال شمای نیکبخت. ۲- روز.

۳- نوشته. نامه.

معصومین - سلام الله عليهم - مأثور است، ذکر یونسیه: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) است، که نتیجه آن در خود قرآن منصوص است: ﴿وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲) و چون غم سالک، خلاصی از سجن^(۳) طبیعت است؛ باید این مقصد بزرگ منظور بوده باشد، که نتیجه نجات از سجن طبیعت، ارتقاء به عالم قدس است. ویدیهی است که این قسم از نتایج، تابع لقلقه لسان نیست، توجه مخصوص به مذکور لازم دارد، و فناء در مذکور، نتیجه نجات از سجن طبیعت و ملازم با «بقاء بالله» است. و مشایخ می فرمودند که اقلأ چهارصد مرتبه ذاکر در سجده باشد - که اشرف حالاتِ عبودیت است - خیلی خوب است، خورده خورده باید زیاد شود. شاید بعضی که می شناسید، دو ساعت یا زیادتر این سجده را ادامه داده اند. بهترین اوقات، وقت سحر یا بعد از نماز عشاء که وقت انحدار^(۴) غذا است که نه معده پر و نه چندان خالی وضعیف است. و البته توجه به مذکور علی الاتصال لازم است، تا غلبه حال دست دهد، و روزنه به عالم ملکوت باز شود، و نفس مجرد مشهود گردد: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»^(۵).

و آنچه مشایخ طریقتی در ذکر قلبی اصرار دارند، برای همین است که در ذکر لفظی توجه تام غالباً دیر دست می دهد، ولی نقش در قلب بی توجه، یک مرتبه آن متصور نیست. پس اگر مستدام شود، البته زودتر غلبه حال رخ می دهد، و این مطلبی که عرض شد، فقط برای سرّ توجه

۱ - انبیاء: ۸۷.

۲ - انبیاء: ۸۸.

۳ - رندان.

۴ - پایین رفتن.

۵ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، روایت ۲۲ و ج ۶۱، ص ۹۹، و ج ۶۹، ص ۲۹۳، با این تفاوت که در همه به جای لفظ «الله» واژه «ربّه» آمده است.

تامّ بود، نه آنکه غرض ترجیح ذکر قلبی است؛ بلکه همین ذکر لفظی که موافق شرع است، و همچنین، نماز و دعا و زیارت هر کدام که با توجّه باشد مؤثر است.

دیگر آنکه: هر کس خداخواه است، باید همیشه حاضر مع اللّٰه باشد، و لسان او از ذکر او، و قلب او از یاد او خالی نباشد ولو در بیئت الخلاء؛^(۱) کما اینکه ازدستور شارع و اذکاری که در بیئت التّخلیه وارد شده، انسان می فهمد، اهمّیت یاد حق و ذکر او را.

وامثال جناب عالی که بحمدالله موفق به ارشاد خلق و سوق آنها الی اللّٰه هستید، اگر این مطلب محض حفظ مقام ربوبیت و نگاهداری نتایج زحمات انبیاء و ائمه طاهرین - سلام اللّٰه علیهم اجمعین - است، منافی با آنچه عرض شد نیست. ولی مع هذا، اوقات خلوات را متمحّض برای حق قرار داده، و در توجّه بکوش تا خرمنها، گُل برداری.

زیاده زحمت است، بنده زاده عرض دست بوسی دارد. آقا زاده معظّم و مکرم - دامت تأییداته العالیه - را عرض خلوص دارم.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَعَلَىٰ مَنْ یَلُودُ بِكُمْ. (۲)

حَزْرَةُ الْجَانِي، محمد حسین الغروی الاصفهانی (۳)

۱ - توالی.

۲ - سلام بر شما و بر هر کس که به شما پناهنده می شود.

۳ - مجلّه حوزة، شماره ۸، ص ۷۴ - ۷۶.

فصل پنجم

زندگانی آیه الحق علامه قاضی

ای دوست، به روی دوست بگشای دری

صاحب نظرا، به متمندان نظری

ما بی خبرانیم ز منزلگه عشق

ای ساخبر! از بی خبر آور خبری

دیوان امام خمینی رحمته، ص ۲۴۳

بخش نخست: زندگانی

علامه قاضی نقش بسیار حیاتی و کلیدی در شکل‌گیری و تربیت اخلاقی آیت الله بهجت داشته است، و اساساً این تأثیرگذاری شگرف استاد بر شاگرد از خصائص روابط شاگرد و استاد در مسلک اهل معرفت است. از آنجا که علامه قاضی از مفاخر عالم تشیع و زندگی ایشان بسیار مسئله‌آموز است و نیز سمت استادی آیت الله بهجت را به عهده دارد، گوشه‌هایی از شرح حال آن فرزانه معرفت‌در پی می‌آید:

عارف بالله علامه سید میرزا علی آقا قاضی در سیزدهم ذی الحجة سال ۱۲۸۵ هـ ق در شهر تبریز در خانواده‌ای که نور علم و معرفت در آن تابیده بود چشم به جهان گشود. وی فرزند میرزا حسین پسر میرزا احمد پسر میرزا رحیم طباطبایی می‌باشد^(۱) و سلسله نسب ایشان به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رسد.^(۲) پدرشان حاج میرزا

۱ - نقباء البشر. آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۶۵. ش ۲۰۸۰.

۲ - نقباء البشر. آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۶۵ - ۱۵۶۶. ش ۲۰۸۰.

حسین قاضی اهل علم و معرفت بوده و کتابی در تفسیر سوره حمد و سوره انعام نوشته‌اند. وی از شاگردان میرزای شیرازی بوده و چون خواست از نزد میرزا خداحافظی کند و به تبریز برود، مرحوم میرزا به او فرمود: حالا که می‌روی، در شبانه روز یک ساعت به خود پرداز. بعد از چندی که میرزا از دیگران درباره میرزا حسین سؤال کرد، در جواب شنید که: آقا، آن یک ساعت تبدیل به بیست و چهار ساعت شده، و همواره در مراقبت و حضور و حالت عزلت به سر می‌برد، اما عزلتی که:

هرگز میان حاضر و غائب شنیده‌ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است^(۱)

میرزا حسین در سال ۱۳۱۴ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

علامه قاضی تحصیلات علوم و معارف را پیش پدر بزرگوارشان و برخی دیگر چون میرزا موسی تبریزی (صاحب حاشیه الوسائل) و سید محمد علی قراچه داغی (صاحب حاشیه شرح لمعه) آموختند. سپس در سال ۱۳۱۳ راهی نجف اشرف شدند و از محضر بزرگانی چون مولی محمد فاضل شریانی، شیخ محمد حسن مامقانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین خلیلی استفاده نمودند.^(۲)

در معارف و سیر و سلوک نیز به خدمت عارف بالله سید احمد کربلایی - از شاگردان اخلاقی بزرگ آخوند ملاحسینقلی همدانی - رسیده و از چشمه زلال توحید بهره‌های فراوانی برد و خود، افراد بسیاری را سیراب نمود.

۱ - در آسمان معرفت: علامه حسن حسن زاده آملی، چاپ اول، ص ۲۷.

۲ - نساء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۶۵ - ۱۵۶۶، ۲۰۸۰.

ایشان کتابها و آثاری داشته‌اند که از جمله آن می‌توان «تفسیر قرآن» را نام برد که از اول قرآن تا آیه «قُلِ اللَّهُ، ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» در سورهٔ انعام تفسیر نموده‌اند.^(۱)

از جمله کارهای ایشان تصحیح کتاب «ارشاد» مفید را می‌توان نام برد که در سن بیست و یک سالگی به انجام رسانده‌اند.^(۲)

یکی از جلوه‌های درخشان حیات علامه قاضی، تربیت شاگردان وارسته و فهیم و به توحید رسیده است. این توفیق کمتر نصیب کسی می‌گردد که بتواند این چنین شاگردان کاملی تربیت کند. در نیم قرن گذشته بخش‌های مهمی از عراق و ایران تحت سیطرهٔ معنوی شاگردان این بزرگ مرد عالم تشییع بوده است.

به عنوان نمونه علامه طباطبایی و عارف کامل آیت الله بهجت در قم و تأثیر شگرف این دو بزرگوار در حوزه علمیه، و آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی و در این اواخر آیت الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی در تهران، و آیت الله شهید دستغیب و آیت الله نجابت شیرازی در استان فارس، آیت الله حاج شیخ علی اکبر هرنندی در آذربایجان، و همچنین آیت الله آقا سید محمد حسن الهی طباطبایی در تبریز، و نیز عدّه‌ای دیگر که در عراق و بعضی در مشهد از فرزندگان، شاگردان آن آیت بزرگ بوده‌اند و هم اکنون نیز پیروان اخلاقی این مرد الهی از چشمه سار زلال معارف قرآن و عترت شیفتگان راه کمال را به سوی توحید راهنمایی می‌کنند.

۱ - همان.

۲ - مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ دوم، ص ۳۴.

آیت الله حسینی تهرانی دربارهٔ دستورات تربیتی آقای قاضی می‌فرماید:

«مرحوم قاضی به هر یک از شاگردان خود طبق موازین شرعی با رعایت آداب باطنی اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال به روش خاصی دستورات اخلاقی می‌دادند، و دل‌های آنان را برای پذیرایی الهامات عالم غیب آماده می‌نمودند. خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند و بعضی از شبها را به تنهایی در آن حجره‌ها بیتوته می‌کردند و به شاگردان خود نیز توصیه می‌کردند که بعضی از شب‌ها را به عبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند.»^(۱)

علامه قاضی این نادره دهر در شب ششم ربیع الاول سال ۱۳۶۶ هـ ق دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار بی حجاب حق شتافت و سوگ هجرتش را در دل‌های سوخته و تشنه معنویت بر جای گذاشت.^(۲)

ابعاد علمی و تربیتی مرحوم قاضی

مرحوم قاضی با اینکه از مجتهدین بزرگ بود، ولی مقید بود که در منزل خود دزمس یگوید، و به این صورت دوره‌هایی از فقه را تدریس نمود. و نماز جماعت را نیز برای شاگردان خود در منزل اقامه می‌نمود. نماز ایشان بسیار باطمینان بود و طول می‌کشید. و پس از نماز مغرب که در اول استتار شمس اقامه می‌کردند، تا وقت عشاء به تعقیبات مغرب می‌پرداختند، و قدری طول می‌کشید.

۱ - مهر تابان، یادنامه علامه طباطبایی. اثر آیت الله حسینی تهرانی. ص ۳۰. چاپ دوم.

۲ - نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی. ج ۴، ص ۱۵۶۶، ش ۲۰۸۰.

در ماه مبارک رمضان شاگردان برای ادراک نماز مغرب به جماعت ایشان می‌رفتند، و چون بعضی شاگردان تا گذشتن سرخی طرف مشرق از بالای سر، نماز نمی‌خواندند، لذا از ایشان تقاضا می‌کردند که قدری صبر کنند. و ایشان هم صبر می‌کردند، ولی سماور روشن بود و مرحوم قاضی به مجرّد استتار قرص، افطار می‌کردند.

در دههٔ اوّل و دوّم ماه رمضان، مجالس تعلیم و انس در شب‌ها بود. شاگردان در حدود چهار ساعت از شب گذشته به محضر ایشان می‌رفتند و مجلس دو ساعت طول می‌کشید. ولی در دههٔ سوّم، مجلس تعطیل بود و مرحوم قاضی دیگر تا آخر ماه رمضان دیده نمی‌شدند، و هر چه شاگردان در نجف، مسجد، کوفه، مسجد سهله، و یا در کربلا به دنبال ایشان می‌گشتند، هیچ اثری از ایشان نبود. و این رویهٔ مرحوم قاضی در تمام سالها تا زمان رحلت ادامه داشت.

مرحوم قاضی در لغت عرب بی‌نظیر بود. گویند: چهل هزار لغت از حفظ داشت. و شعر عربی را چنان می‌سرود که اعراب تشخیص نمی‌دادند سراینده عجمی است.

روزی در بین مذاکرات، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله مامقانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - به ایشان می‌گوید: من آنقدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعری عربی بسراید من می‌فهمم که سراینده عجم است؛ گرچه آن شعر در اعلیٰ درجهٔ از فصاحت و بلاغت باشد.

مرحوم قاضی شروع به خواندن یکی از قصائد عربی که سراینده‌اش عرب بوده، می‌کند و در بین آن قصیده بِالْبِدَاهَةِ چند شعر از خود اضافه

می‌کند، سپس به ایشان می‌گوید: کدام یک از اینها را غیر عرب سروده است؟ و ایشان نمی‌توانند تشخیص دهند.

مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم و معانی آن ید طولائی داشت. و مرحوم استاد علامه طباطبائی می‌فرمودند: این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند. و ما در تفسیر، از مسیر و ممشای ایشان پیروی می‌کنیم. و در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز ذهن بسیار باز و روشنی داشتند، و ما طریقه فهم احادیث را که «فنه الحدیث» گویند از ایشان آموخته‌ایم.

مرحوم قاضی در تهذیب نفس و اخلاق و سیر و سلوک در معارف الهیه، و واردات قلبیه و مکاشفات غیبیه سبحانیه و مشاهدات عینیّه، فرید عصر و حسنه دهر و سلمان زمان و ترجمان قرآن بود.

آن بزرگوار چون کوهی عظیم سرشار از اسرار الهی بود، و به تربیت شاگردان در این قسمت همت می‌گماشت و روزها در مجالس خصوصی که در منزل داشت، شاگردان ساعتی جمع می‌شدند و آن مرحوم به نصیحت و موعظه و پند و ارشاد می‌پرداخت.

جمع زیادی از بزرگان به یمن تربیت او در دوره‌های مختلف در مسیر حقیقت قدم برداشتند و صاحب کمالات و مقامات گشتند و از وارستگان و پاکان و آزادگان شدند و به نور معرفت توحید منور، و در حرم امن وارد، و عالم کثرت و اعتبار را در نور دیدند.^(۱)

۱ - مهر تابان، حسینی تهرانی، چاپ دوم، ص ۲۶ - ۲۸.

امام قلی نخجوانی استاد اول مرحوم قاضی

استاد اول مرحوم قاضی مرحوم امام قلی نخجوانی رضی بوده‌اند. ایشان این طور مورد امتحان الهی قرار گرفتند که فرزندانش در اثر مرضی و فقر می‌مردند و او به طور عادی به آنان نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد. شخصی از او پرسید: آخر چرا چنین می‌کنی؟ مگر نمی‌بینی که فرزندت دارد جان می‌دهد؟ ایشان جواب داده بود: قباله را دیده‌ای؟ صاحب آن هر نوع تصرفی را بخواهد در آن می‌کند، مال خودش هست و در تصرف اوست. ما هم در تصرف خداییم. او مالک است هر چه خواست می‌کند.

آری، این خونسردی یک حالت طبیعی نیست که بی مورد باشد، بلکه این چیزی است که اولیای خدا در اثر کمال معرفت حضرت حق سبحانه و وصول به معنای ژرف «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) به این مرحله از شناخت حضرت حق دست یافته و تمام بلاها و گرفتاریها در کامشان شیرین می‌نماید و چون اسپند بر سر آتش در حال سوختن خنده مستانه می‌زنند و «یا حَسَنَ الْبَلَاءِ عِنْدِي!»^(۲) می‌گویند.

در این باره در بخش دوم نیز مطلبی ذکر خواهد شد.

شاگردان علامه قاضی

۱ - استاد علامه طباطبایی، زندگینامه‌های چندی از این عارف بی‌بدیل و مفسر و فیلسوف بزرگ چاپ شده است. از آن جمله می‌توان به

۱ - بقره: ۱۵۶.

۲ - ای خدایی که بلای او در نزد من زیباست - بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۲، روایت ۴۶. و ج ۸۷، ص ۸۱، روایت ۳، و ج ۹۰، ص ۴۳، روایت ۸، و ج ۹۸، ص ۱۲۳، روایت ۳.

- «مهر تابان» و «جرعه‌های جانبخش» اشاره کرد.
- ۲- عارف بزرگ سید هاشم حدّاد، زندگی این سید پاک تبار علوی و عارف والا مقام در کتاب «روح مجرّد» به تفصیل مطرح شده است.
- ۳- فرهیخته کم نظیر آیت الله آقا سید محمّد حسن الهی طباطبایی برادر علامه طباطبایی.
- ۴- حضرت آیت الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی وصی اخلاقی مرحوم قاضی.
- ۵- حضرت آیت الله حاج شیخ محمّد تقی بهجت فومنی، که این کتاب در پی نمایاندن گوشه‌هایی از زندگی پر نور این عارف سترگ و فقیه ژرف اندیش می‌باشد.
- ۶- آیت الله حاج شیخ علی محمّد بروجردی.
- ۷- آیت الله حاج شیخ علی اکبر مرندی، مقیم مرند و متوفا و مدفون در همان شهر.
- ۸- آیت الله حاج سید حسن مسقطی.
- ۹- آیت الله حاج سید عبدالکریم کشمیری رضوی رحمته‌الله‌علیه.
- ۱۰- حاج سید احمد کشمیری.
- ۱۱- حاج میرزا ابراهیم سیستانی.
- ۱۲- حاج شیخ علی قسام.
- ۱۳- آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب شیرازی و مدفون در جوار امامزاده شاهچراغ.
- ۱۴- آیت الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی.
- ۱۵- آیت الله انصاری لاهیجی.

۱۶ - آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی.

۱۷ - حاج سید علی خلخالی.

۱۸ - حضرت آقا شیخ محمد حسین خراسانی.

۱۹ - آقا سید مرتضی مدرس^(۱).

این شیفتگان که در صراطند همه

جوینده چشمه حیاتند همه^(۲)

ما اینک حکایت‌ها و هدایت‌ها و نیز کرامت‌هایی را از آن بلند پرواز

آسمان معرفت می‌آوریم. امیدواریم مفید افتد و دلسوخته‌ای و عاشقی را

توشه راه شود.

۱ - تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی، سه‌جا؛ مهر تابان یادنامه علامه طباطبایی، روح مجرد، یادنامه آقا سید هاشم حداد.

۲ - دیوان امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۳۹.

بخش دوم: حکایتها

قاضی غرق در توحید بود

یکی از استادان بزرگ اخلاق فرمود: علامه طباطبایی می فرمودند: این مرد (مرحوم آقای قاضی) راضی به قضای الهی و غرق در توحید بود. ایشان در حالی که ۳۶ نفر نان خور داشت، ولی گویا اصلاً کسی را سرپرستی نمی کند و نان خوری ندارد. هرگاه خدمت ایشان می رفتیم و می دیدیم با صدا و بلند می خندند، می فهمیدیم که مشکلاتش خیلی زیاد شده است یعنی هر چه بیشتر به او مصیبت می رسید شادابتر بود. آری، چنانکه اشاره شد اولیای الهی که از ما سوی رخت برسته و تمام همّتشان به معبود یگانه معطوف است و او را یکتا محبوب و دل آرام خویش می نگرند، چونان مولای خود سیدالشهداء علیه السلام و یاران ویژه و خصّصین آن حضرت به استقبال بلا رفته و هر چه بهتر و بیشتر به نظاره حُسن بی همتای حقیقت هستی می نشینند، و بر غیر او سبحانه، خنده مستانه برمی آورند، که امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ، فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ، وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ، وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تَشْرَقُ أَلْوَانُهُمْ، وَتَهْدِي جَوَارِحُهُمْ، وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ.» (۱)

- هنگامی که کار بر امام حسین علیه السلام سخت شد، همراهانش دیدند او برخلاف دیگران که هر قدر کار سخت می شود، رنگ صورتشان دگرگون می گردد و پهلوها و اعضای بدنشان می لرزد، و دلهایشان به لرزه درمی آید، امام حسین - صلوات الله علیه - و برخی از یاران و ویژه اش، رنگ چهره شان نورانی، و اعضای بدنشان آرام می گرفت و دل و جانشان مطمئن تر می گردد.

گریه های سید احمد کربلایی از زبان علامه قاضی

آقا شیخ محمد حسین خراسانی از حضرت آقای سید علی آقا قاضی نقل می کند: شبی به مسجد سهله رفته بودم به قصد اینکه شب را در آنجا بگذرانم. نیمه های شب شخصی داخل مسجد شد و در مقام ابراهیم قرار گرفت. و پس از انجام وظیفه صبح به سجده رفت و تا طلوع خورشید سر از سجده برنداشت و آن سجده را با سوز و گداز در گریه و زاری و مناجات گذراند.

نزدیک رفتم ببینم او کیست. دیدم استادم آقا سید احمد کربلایی - رضوان الله علیه - است. که از شدت گریه خاک سجده گاهش گل شده است. چون صبح شد به حجره اش رفت و مشغول درس و بحث شد، چنان می خندید که صدای او به بیرون مسجد می رسید. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۳، روایت ۹، ج ۴۴، ص ۲۹۷، روایت ۲.

۲- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی «سها»، ص ۱۳۵.

اسوۀ پارسایی و تسلیم

چنانکه گذشت مرحوم قاضی به شاگردان خود طبق موازین شرعیّه با رعایت آداب باطنیّه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال، به طریق خاصّی دستورات اخلاقی می‌دادند؛ و دل‌های آنان را برای پذیرش الهامات عالم غیب آماده می‌نمودند.

خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند، و بعضی از شب‌ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می‌کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می‌کردند بعضی از شب‌ها را به عبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند، و نیز دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد و صورت زیبایی را دیدید، و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجّه ننمایید و دنبال عمل خود باشید!

مرحوم قاضی از نقطه نظر عمل، آیتی عجیب بود. اهل نجف و بالأخصّ اهل علم از او داستانهایی دارند. وی در نهایت تهیدستی با عائله سنگین، زندگی می‌نمود، و چنان غرق توکل و تسلیم و تفویض و توحید بود که این عائله به قدر ذره‌ای او را از مسیر حقّ خارج نمی‌کرد. یکی از اعلام نجف می‌گفت: روزی به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی بر خلاف معمول کاهوهای پلاسیده و دارای برگهای خشن و بزرگ را برمی‌دارد.

من مرحوم قاضی را کاملاً زیر نظر داشتم، تا اینکه وی کاهوها را به صاحب دکان داد و وزن کرد و مرحوم قاضی آنها را در زیر عبا گرفت و

روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوان بودم و مرحوم قاضی مرد مُسن و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و عرض کردم: آقا، من سؤالی دارم شما به عکس همه چرا این کاهوهای غیر مطلوب را سوا کردید؟

مرحوم قاضی فرمود: آقا جان من! این مرد فروشنده، شخص بی‌بضاعت و فقیری است و من گاه گاهی به او مساعدت می‌کنم. نمی‌خواهم چیزی به او بلاعوض داده باشم تا اولاً عزت و شرف و آبروی او از بین نرود، و ثانیاً خدای ناخواسته به مجانی گرفتن عادت نکند، و در کسب نیز ضعیف نشود.

و برای ما نیز فرقی ندارد که کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می‌دانستم که اینها بالأخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می‌بندد به بیرون خواهد ریخت، لذا برای این که او ضرر نکند مبادرت به خریدن آنها کردم.^(۱)

استعداد سنجی علامه قاضی

شیخ محمد حسین خراسانی در مورد استاد خود علامه قاضی می‌گوید: «مرحوم آقا شبها مجلس اخلاق داشتند و چراغ روشن نمی‌کردند. بعضی از علمای نجف که اهل باطن بودند در همان تاریکی در آن مجلس حاضر می‌شدند و غالباً صحبت در رابطه با معرفت نفس بود. و درباره تهذیب اخلاق و عرفان نیز صحت می‌فرمودند، لیکن سخن بیشتر پیرامون معرفت ذات انسان و خودشناسی بود. و اگر ناشناسی وارد می‌شد صحبت را تغییر می‌دادند و در اطراف زیارت سیدالشهداء علیه السلام صحبت می‌کردند و می‌فرمودند: استعدادها، مختلف است هر حرفی را

۱- مهر تابان، آیت الله حسینی تهرانی، ص ۳۰-۳۲، چاپ دوم.

به هر کسی نمی شود گفت.»^(۱)

ارادت علامه طباطبائی به علامه قاضی

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی درباره نظر مرحوم علامه طباطبائی نسبت به علامه قاضی نوشته اند: «علامه طباطبائی نسبت به استاد خودشان علامه قاضی اظهار علاقه و شیفتگی فراوانی داشت، و حتماً در مقابل او خود را کوچک می دید، و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و ابهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می جست. من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم، ولی ایشان عطر را به دست گرفت و تأملی کرد و گفت: دو سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده اند و من تا به حال عطر نزده ام. تا همین زمانهای آخر نیز هر وقت بنده به ایشان عطر می دادم در آن را می بستند و در جیبشان می گذاشتند. و من ندیدم که ایشان عطر استفاده کنند، با اینکه از زمان رحلت استادشان تاکنون سی و شش سال می گذرد.»^(۲)

مکاشفه ای در پرتو دستور العمل علامه قاضی

روزی مرحوم آیت الله آقای سید حسین قاضی فرمود که حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی فرمودند: من در ایامی که در نجف مشغول تحصیل علوم دینیّه بودم، بیشتر مقید به آداب و سنن و اُوراد و اذکار بودم و گاهی در مجلس پرفیض آیت الله سید علم قاضی شرکت جسته و از انناس قدسیّه آن بزرگوار بهره می بردم، تا اینکه روزی به ایشان عرض

۱- تاریخ حکما و عرفا، منوچهر صدوقی شها، ص ۱۴۱، تهران ۱۳۵۹.

۲- مهر تابان، علامه حسینی تهرانی، ص ۱۵-۱۶، چاپ اول ۱۴۰۲.

کردم: چیزی به من یاد بدهید و دستورالعملی بگویید که من انجام بدهم. ایشان دستورالعملی را دادند و گفتند: چهل روز به این دستور عمل کن. من مشغول انجام آن اعمال شدم، چون روز چهارم شد، برای من حالت مکاشفه‌ای رخ داد و همه حوادث و چگونگی زندگی و آینده خود را مشاهده کرده و دیدم در بالای منبر درس می‌گویم، و در منزل نشسته‌ام، مردم می‌آیند و می‌روند و بدینسان نماز جماعت و مراجعات مردم و حالات گوناگون خودم را مانند آینه‌ای که در پیش رویم باشد تماشا کردم تا اینکه رسید به جایی که ناگهان شنیدم کسی از بالای گلدسته حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) آئِهَا النَّاسُ! باکمال تأسف آیت الله العظمی خوئی از دنیا رفت. در اینجا آن حالت از من برطرف شد و به حال عادی برگشتم.»^(۲)

توصیه مؤثر به خواندن نماز شب

علامه طباطبایی می‌فرمودند: چون برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم، به لحاظ قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر علامه قاضی شرفیاب می‌شدم. روزی در کنار درِ مدرسه‌ای ایستاده بودم و مرحوم قاضی از آنجا عبور می‌کردند. چون به من رسیدند، دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان.

۱ - بقره: ۱۵۶.

۲ - مردان علم در میدان عمل. سید نعمت الله حسینی. چاپ اول، ج ۵، ص ۳۸۶ و ۳۸۷ - البته به دلیل تفاوتی که در نقل این داستان وجود داشت. و نقل دوم برای رعایت امانت در نقل، صورت دیگر نقل این جریان در بخش حکایتهای آیت الله بهجت ذکر شده است، رجوع شود.

این سخن آن چنان در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب بسر می بردم. و از آن وقتی که به وطن بازگشتم تا هنگام رحلت ایشان همیشه روابط ما برقرار بود، و مرحوم قاضی بر اساس روابط استاد و شاگردی دستوراتی می دادند و مکاتبات از طرفین برقرار بود.

علامه طباطبایی می فرمودند: «ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.»^(۱)

تأثیر نماز اول وقت از نظر علامه قاضی

مرحوم علامه و آقای بهجت از مرحوم آقای قاضی (ره) نقل می کردند که ایشان می فرمود: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند.» و یا فرمودند: «به صورت من تف بیندازد.»^(۲)

همه چیز برای اولیا مسئله آموز است

در نوشته های یکی از استادان بزرگ آمده است: «زمانی مرحوم قاضی به شدت محتاج و بی پول می شود. از طرفی نیز از فردی طلب کار بوده و او نمی داده است. یک بار تصمیم می گیرد که برود و طلبش را از او درخواست کند و با دعوا هم که شده پول را بگیرد. بنابراین به همین قصد از منزل خارج می شود، در راه به دو نفر برخورد می کند که باهم در حال نزاع بودند. یکی به دیگری می گوید: این که دعوا ندارد. بالاخره من

۱ - مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ دوم، ص ۲۵ - ۲۶.

۲ - در محضر بزرگان، غروی، ص ۹۹، به نقل از آیت الله مصباح یزدی.

طلبت را ادا می‌کنم. ایشان از همین صحنه متوجه کار خودش می‌شود که نباید برود و دعوا کند، و برمی‌گردد. ایشان فرموده بود: از همان موقع وضع من خوب شد و همان وقت پول برایم رسید.»

تأثیر مذاکره با محبوب

یکی از اهل وثوق چنین فرمودند: «در نوشته‌های استاد ما آمده بود که در اواخر عمر مرحوم قاضی که در خانه خود پیش عیال مشهودی خود بود و به خاطر مریضی نمی‌توانسته بیرون بیاید، علامه طباطبائی رحمته‌الله روزها خدمت ایشان می‌رسید و کتابی^(۱) را نزد ایشان می‌خواند. و گاهی جلسه طول می‌کشیده است.

عیال مرحوم قاضی به علامه طباطبائی عرض می‌کند: اگر ممکن است شما بیشتر اینجا بیاید و بیشتر بمانید، زیرا تا شما اینجا هستی ایشان ناله نمی‌کند و آرام و سرحال است.»

آری، وقتی انسان اهل قرب و انس با خدا باشد، و مطالب علمی که در رابطه با خدا و محبوبش باشد، او را به سوی محبوبش سوق می‌دهد و شوق افزا و جذبه آفرین می‌گردد، و درد و غم و ناله را به خاموشخانه فراموشی می‌سپارد و وجد و طرب به وجود می‌آورد.

عارف عاشق بر فراق صبر نتواند

یکی از علمای بالله از مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله نقل فرمودند: مرحوم آقای قاضی می‌فرمودند: من از بابا طاهر عریان تعجب می‌کنم که

۱ - ایشان فرمودند: علامه طباطبائی کتاب «فتوحات مکیه» را در خدمت استادش می‌خواندند.

در شعرش چنین سروده است که:
یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد^(۱)

چطور باباطاهر گفته است که اگر جانان هجران را پسندد من آن را پسندم. چطور انسان می تواند این را بپذیرد، عاشق بر هر چیز صبر کند بر فراق صبر نتواند. مولا علی علیه السلام فرمود:

«فَهَبْنِي - يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي - صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ؟ وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَيَّ حَرَّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيَّ كَرَامَتِكَ؟»

- پس ای معبود و آقا و مولی و پروردگار من، گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، بر فراق و دوری تو چگونه شکیباشم؟ و گیرم که بر سوز آتش جهنم صبر نمایم، ولی چگونه بر محرومیت از نگرستن به کرامت تو صبر کنم؟

حکایت عکس آقای قاضی

از مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله نقل کرده اند: «آقای قاضی در رابطه با عکس گرفتن شبهه داشتند که شاید یکی از مصداق های تصویرگری حرام باشد، لذا به همین دلیل اجازه نمی دادند کسی از ایشان عکس بگیرد. تا اینکه روزی تصمیم گرفتند به خاطر احتیاج به پول، زمینی را که از خودشان بود بفروشند و برای این کار می بایست عکس می گرفتند؛ زیرا گفته شده بود باید عکس داشته باشد که روی شناسنامه بزنیم. به هر حال

۱ - دیوان باباطاهر عربیان، ص ۸۹ - با اندکی تفاوت در لهجه.

ایشان مجبور شدند بروند عکس بگیرند. وقتی برای عکس گرفتن رفته بودند شخصی که همراه ایشان بود به عکاس گفته بود: یک عکس خوب از آقا بگیرید، مشتری زیاد دارد.

باری، بعد از این قضیه گفته بودند از روی عکس ایشان چندین قطعه تکثیر بکنند. روزی، بعد از درس و جلسه موعظه عکسها را آوردند که میان شاگردان پخش کنند. شاگردان برای گرفتن عکس از همدیگر سبقت می گرفتند و هر کس عکس را از دیگری می ربود. شلوغ که شد آقا فرمودند: شما اصلاً عقل ندارید! من خودم اینجا نشسته ام شما سر عکس من دعوا می کنید؟!»

علامه طباطبایی می فرمود: «ما هم یکی از آنهایی بودیم که در آن جلسه عکس می خواستند.»

اشاره آقای قاضی به زعامت معنوی آیت الله بهجت

یکی از موثقین که آقا زاده یکی از علمای بزرگ اصفهان است از یکی از شاگردان مرحوم قاضی نقل کرد: «روزی مرحوم قاضی دست بر پشت شانه آقای بهجت زد و فرمود: بعد از من، آقا شیخ علی محمد است، و بعد تو.»

مدت شرکت آیت الله بهجت در جلسات آقای قاضی

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می گوید: «روزی از ایشان پرسیده شد چه مدت در محضر استاد قاضی بودید؟ فرمودند: تا فوت مرحوم نائینی به صورت مرتب در جلسات استاد قاضی شرکت می کردم، تا اینکه درس مرحوم حاج شیخ (محمد حسین اصفهانی معروف به

کمپانی) به شب و بعد از نماز مغرب و عشاء منتقل شد یعنی حدود ۲ سال قبل از وفات حاج شیخ. که در آن هنگام شاگردان قدیمی نمی آمدند و افرادی تازه می آمدند و بیشتر به استهزاء و مسخره نمودن استاد می پرداختند. و استاد نیز همانطور که معمولش بود در این مواقع به راحتی مطلب نمی فرمودند مگر با اشاره و مختصر. و اغلب درس از حالت اصلی و ترتیب خود خارج می شد. من نیز از آن هنگام کمتر می رفتم.

از این رو، بعضی را که بعداً به شاگردی ایشان شهرت یافته اند و من اصلاً در مجلس ایشان ندیده بودم، گویا از آن موقع به بعد به درس ایشان رفته بودند.»

تفاوت جلسات درس آقای قاضی

مرحوم قاضی دو گونه مجلس داشت:

یکی دیر وقت بود، و کتابهای علمی معمول عرفان علمی تدریس می شد و تعداد اندکی در آن جلسات شرکت می نمودند.

آقای شیخ حسین خراسانی نقل می کرد: روزی در درس فتوحات استاد قاضی تنها بودم که در منزل را دق الباب نمودند. رفتم در را باز نمودم و دیدم یکی از علمایی است که بعد صاحب رساله نیز شد. ایشان نزد استاد آمدند و بعد از تعطیل شدن درس رفتند. بعد از رفتن آن آقا، حضرت استاد به من فرمود: کتاب را از پشت پرده (که صندوق خانه و مطبخ بود) بیاور. آن را آوردم و به خدمتشان دادم، ایشان کتاب را که به خاکستر آلوده شده بود گرفتند و خاکستر آن را بانوازش خاصی پاک کردند و در حالی که از گرفتاری کتاب به اهل حرمان و نامحرمان تأسّف

می خورد، فرمود: از دست اینها، کتاب را باید چه کرد؟! مجلس دیگر ایشان از عصر تا مدتی بعد از غروب ادامه داشت، که در آن به معارف الهی و سیر و سلوک عملی و بیان آیات و روایات و اسرار الهی می پرداختند و خواص در آن شرکت می نمودند.

ارزش درس آقای قاضی نزد آقای بهجت

یکی از شاگردان نزدیک آقای بهجت می گوید: «سالها قبل معظّم له فرمودند: روزی خواستم یک مجلس درس ایشان را به پول آن زمان (که با یکی دو هزار تومان می شد منزل خوبی را خریداری نمود) تقویم کنم، دیدم اگر بیش از صد هزار تومان برای یک مجلس بدهیم، می ارزد.»

بخش سوم: کرامتها

حالات فنای در توحید علامه قاضی

استاد میرزا علی آقا قاضی مدّتی پا درد داشته‌اند و پای ایشان جمع نمی‌شده و حرکت نمی‌کرده است. روزی در منزلشان در نجف اشرف در ایوان منزل نشسته بودند، در این حال بین دو طایفه ذکرت و شمیرت در نجف اشرف جنگ بوده و بام‌ها را سنگر کرده بودند و پیوسته از روی پشت بام‌ها به یکدیگر تیراندازی می‌کردند، و این طرف شهر با آن طرف شهر می‌جنگیدند.

ذکرت‌ها غلبه نموده و طایفه شمیرت‌ها را عقب می‌زدند و همینطور خانه به خانه، پشت بام به پشت بام می‌گرفتند و جلو می‌آمدند. در پشت بام منزل آقای قاضی طایفه شمیرت‌ها سنگر گرفته بودند و از روی بام به ذکرت‌ها تیراندازی می‌کردند. چون ذکرت‌ها غلبه کردند بر پشت بام آمدند و دو نفر از شمیرتی‌ها را روی بام کشتند، در حالی که مرحوم قاضی همچنان در ایوان نشسته بودند و تماشا می‌کردند.

چون ذکرها بام را تصرف کردند و شمردن آنها عقب نشستند، به حیات خانه آمده و خانه را تصرف کردند و دو نفر از شمردن آنها را در ایوان، و دو نفر دیگر را در صحن خانه کشتند، که در مجموع شش نفر کشته شدند.

ایشان می فرمودند: وقتی آن دو نفر را در پشت بام کشتند، از ناودان مثل باران خون می ریخت و من همچنان بر جای خود نشسته بودم و هیچ حرکتی نکردم.

بعد از آن عده زیادی از ذکرها داخل اطاقها ریخته و هر چه به درد آنان می خورد، جمع کرده و برده بودند.

این حالات را فنای در توحید گویند که در آن حال، سالک غیر از خدا چیزی را نمی نگرد و تمام حرکات و افعال را جلوه حق مشاهده می کند. (۱)

بیایید ای موحدین توحید افعالی!

حضرت علامه طباطبائی رحمته الله علیه می فرمود: «یکی از دوستان آقای قاضی که حجره ای در مدرسه هندی بخارایی در نجف اشرف داشت، به مسافرت رفته بود و حجره را به آقای قاضی واگذار کرده بود تا از آن استفاده نمایند. ایشان نزدیک غروب به آن حجره می آمدند و دوستان ایشان نیز می آمدند و نماز جماعتی برپا می شد و مجموع شاگردان حدود ده نفر بودند. آقای قاضی تا دو ساعت از شب می نشستند و مذاکراتی داشتند.

۱ - مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۳۱۷-۳۱۸، چاپ دوم.

یک وقتی در داخل حجره نشسته بودیم و آقای قاضی درباره توحید افعالی صحبت می‌کردند. ایشان گرم سخن گفتن درباره توحید افعالی و توجیه آن بودند که در این میان مثل اینکه سقف پایین بیاید از آن سوی اطاق که راه بخاری بود چیزی با صدای هازّ هازّ شروع به ریختن کرد و سرو صدا و گرد و غبار فضای حجره را گرفت.

شاگردان تصوّر کردند که سقف می‌ریزد، لذا همه برخاستند و من (علامه طباطبایی) نیز برخاستم. تا دم در حجره که رسیدیم، دیدم شاگردان دم در ازدحام کرده و برای بیرون رفتن همدیگر را عقب می‌زنند. در این حال معلوم شد که مسأله مهمّی نیست و سقف خراب نشده است. همه برگشتیم در سر جاهای خود نشستیم و با اینکه خرابی از بالای سر ایشان شروع شده بود، مرحوم آقا هیچ حرکتی نکرده و بر سر جای خود نشسته بودند.

ما آمدیم و دوباره نشستیم، در این هنگام آقا فرمودند! بیابید ای موحدین توحید افعالی!

بله همه شاگردان مننعل شدند و معطل ماندند که چه جواب گویند. بعداً تحقیق به عمل آمد و معلوم شد، آن خرابی به علت اتصال مدرسه به مدرسه دیگر است و در اثر خراب شدن سقف بخاری حجره آن مدرسه، سرو صدا و گرد و غبار از راه بخاری ایجاد شده است.»^(۱)

۱ - مهر تابان، یادنامه علامه طباطبایی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۳۱۸-۳۱۹. چاپ دوم.

آرامش توحیدی

یکی از فضیلت‌های حوزه از فرزانه‌ای چنین نقل کردند: روزی آقای قاضی پیش یکی از علما رفته و با حالت خنده شدید به او گفته بودند: آقا، منزل ما خف شده است. (یعنی بر اثر رانش زمین، بخشی از منزل در زمین فرو رفته بود)، ولی آن آقا تعجب نموده و سخن ناسزایی نثار آقای قاضی می‌کند.

آیت الله قاضی چون غرق در حالات توحیدی بوده و فرو رفتن خانه را از حکمت‌ها و افعال حق می‌دانسته می‌خندیده ولی آن آقا که حالات ایشان را ادراک نمی‌کرده، به ایشان ناسزا گفته بود.

زآشفگی حالِ من آگاه کی شود

آن را که دل نگشت گرفتار این کمند؟

بازارِ شوق گرم شد آن شمع رخ کجاست؟

تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند^(۱)

طی الارض علامه قاضی به مشهد

با اینکه مرحوم آقای قاضی همیشه در ایام زیارتی از نجف اشرف به کربلا مشرف می‌شد، ولی هیچگاه کسی ندید که ایشان سوار ماشین شود. و از این سر هیچ کس مطلع نشد جز یک نفر از کسبه «بازار ساعت» که به مشهد مقدس مشرف شده، و مرحوم قاضی را در مشهد دیده بود و از ایشان اصلاح امرگذرنامه خود را خواسته و ایشان هم اصلاح کرده بودند.

۱- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۱۲۹، ص ۱۲۲.

آن مرد چون به نجف آمد افشا کرد که من آقای قاضی را در مشهد دیدم و گذرنامه من دچار اشکال بود و در شهربانی درست نمی شد. برای مراجعت به آقای قاضی متوسل شدم و گذرنامه را به ایشان دادم و ایشان گفتند: فردا برو شهربانی و گذرنامه ات را بگیر.

فردای آن روز به شهربانی مراجعه کردم، شهربانی گذرنامه مرا اصلاح کرده و حاضر نموده بود. آن را گرفتم و به نجف بازگشتم. دوستان آن مرد گفتند: آقای قاضی در نجف بودند و مسافرت نکرده اند! آن مرد خودش نزد مرحوم قاضی آمد و داستان خود را مفصلاً برای آقای قاضی گفت. مرحوم آقای قاضی انکار کرد و گفت: همه مردم نجف می دانند که من مسافرت نکرده ام؟

آن مرد به خدمت فضلی آن وقت نجف چون آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی، حاج شیخ علی محمد بروجردی و آقا حاج سید علی خلخالی آمد و داستان را نقل کرد.

آنها به نزد مرحوم قاضی آمده و قضیه را بازگو کردند و مرحوم قاضی انکار کرد و آنها با اصرار فراوان آقای قاضی را وادار کردند که برای آنها یک جلسه اخلاقی ترتیب داده و برایشان درس اخلاق بگوید.

در آن زمان مرحوم قاضی بسیار گمنام بود و از حالات او احدی خبر نداشت. بالاخره یک درس اخلاق معین شد و آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی، حاج سید علی خلخالی، حاج علی محمد بروجردی، حاج سید حسن مسقطی و دیگران در آن شرکت کردند. و اینان در زمره شاگردان اولین دوره مسلک اخلاقی مرحوم قاضی به حساب می آیند.

سپس در سری دوم حضرت علامه طباطبایی، آقا حاج سید احمد کشمیری، آقا میرزا ابراهیم سیستانی، آیت الله حاج سید محمد حسن

الهی طباطبایی اخوی علامه طباطبایی و دیگران شرکت داشتند. در دوره سوّم نیز حضرت آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، حضرت آیت الله بهجت فومنی و دیگران شرکت داشته‌اند.^(۱)

ملاقات آیت الله انصاری همدانی با آقای قاضی

آیت الله نجابت فرمودند: «من در ایام طلبگی در نجف، زیر نظر و در خدمت آیت الله قاضی بودم. روزی که چندان هم به رحلت آن بزرگوار نمانده بود از ایشان پرسیدم: آقا! ما بعد از شما به که مراجعه کنیم؟ فرمودند: تنها کسی را که می‌شناسم مردی است در همدان به نام آیت الله شیخ محمد جواد انصاری. سپس فرمودند: او تنها کسی است که مستقیماً توحید را از خدا گرفته است. بعد افزودند: وقتی او به نجف آمده بود و می‌خواست به دیدن من بیاید من همان‌طور که در اطاق نشسته بودم دیدم او قصد منزل ما را کرده و به راه افتاده است و به همراه او شخصی بود که من ملاقات او را در آن روز دوست نداشتم لذا گفتم: «برگرد، برگرد» و آنها هم برگشتند و دیگر هم او را ندیدم.»

آیت الله نجابت افزودند: «وقتی آیت الله قاضی رحلت کردند چند روز بعد من به عزم دیدار آقای انصاری از نجف به همدان رفتم، وقتی آن بزرگوار را یافتم، ایشان تا مدتی استنکاف^(۲) می‌کرد، سرانجام با اصرار من ایشان پرده را کنار زدند و فرمودند: تا این تاریخ هیچ کس مرا نمی‌شناخت، ولی خداوند نخواست که بیش از این پنهان بمانم.»

۱ - مهر تابان، علامه حسینی تهرانی، ص ۲۵۷ - ۲۵۹، با اندکی دخل و تصرف.

۲ - خودداری.

سپس آیت الله نجابت فرمودند: «من از ایشان دربارهٔ داستان آمدنشان به نجف و علت عدم دیدارشان با آقای قاضی پرسیدم، فرمودند: چند روزی که در نجف بودم، روزی با فلانی می‌خواستم به خدمت ایشان بروم. در راه که می‌رفتم از قلبم صدایی شنیدم که: «برگرد، برگرد» و برگشتم و دیگر هم ایشان را ملاقات نکردم.

گفتم: این قصه را آقای قاضی نیز به من گفته‌اند، آقای انصاری آن روز دانستند که عدم ملاقات، مربوط به فرد همراه بوده است.»^(۱)

ناپدید شدن ناگهانی علامه قاضی

علامه طباطبایی دربارهٔ آیت الله سید میرزا علی آقا قاضی طباطبایی فرموده‌اند: «معمولاً ایشان در حال عادی ده، بیست روزی در دسترس بودند، و رفقا می‌آمدند و می‌رفتند و مذاکراتی داشتند و صحبت‌هایی می‌شد، ولی مدتی دفعاتاً نیست می‌شدند و یک چند روزی اصلاً نبودند و پیدا نمی‌شدند، نه در خانه، نه در مدرسه، نه در مسجد، نه در مسجد کوفه و نه در مسجد سهله ابداً از ایشان خبری نبود و عیالاتشان هم نمی‌دانستند کجا رفته و چه می‌کنند. هیچ کس خبر نداشت؟! رفقا در این روزها به هرجا که احتمال می‌دادند ایشان آنجا باشد می‌رفتند، ولی مرحوم قاضی را نمی‌جستند و اصلاً هیچ خبری از ایشان نبود. بعد از چند روزی باز پیدا می‌شدند و درس و جلسه‌های خصوصی را در منزل و مدرسه ادامه می‌دادند. ایشان از این گونه عجائب و غرائب و حالات عجیب و غریب بسیار داشتند.»^(۲)

۱- در کوی بی‌نشانها، مصطفی کرمی نژاد، چاپ اول، ص ۳۸-۳۹.

۲- مهر تابان، حسینی تهرانی، ص ۳۱۷۰، چاپ اول.

به اذن حق بمیر؟!

آیت الله حسینی تهرانی می نویسد: «چند نفر از رفقا و دوستان نجفی ما از یکی از بزرگان علمی و مدرّسین نجف اشرف نقل کردند که او می گفت: من درباره مرحوم أستاذ العلماء العاملين و قُدوة أهل الحقّ والیقین، والسید الاعظم والسند الافخم، وطوّد أسرار ربّ العالمین: آقای حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبائی - رضوان الله علیه - وصحت مطالبی که احیاناً از ایشان نقل می شد و احوالاتی که به گوش می رسید، در شکّ بودم. با خود می گفتم: آیا این مطالبی که اینها دارند درست است یا نه؟ این شاگردانی که تربیت می کنند و دارای حالات و ملکات و کمالاتی می گردند، راست است یا تخیل؟

مدّت ها با خود در این موضوع حدیث نَس می کردم و کسی هم از نیت من خبری نداشت، تا یک روز برای نماز و عبادت و بجای آوردن بعضی از اعمال وارد شده در مسجد کوفه، به آن مسجد رفتم.

مرحوم قاضی - رضوان الله علیه - بسیار به مسجد کوفه می رفتند، و برای عبادت در آنجا حجره خاصّی داشتند، و فراوان به این مسجد و مسجد سهله علاقمند بودند، و بسیاری از شبها را به عبادت و بیداری در آنها به روز می آوردند.

وی می گوید: در بیرون مسجد به مرحوم قاضی - رحمة الله علیه - برخورد کردم. سلام کردیم و از یکدیگر احوالپرسی نمودیم و قدری با یکدیگر سخن گفتیم تا اینکه به پشت مسجد رسیدیم. در این حال در پای دیوارهای بلند مسجد (در طرف قبله در خارج مسجد) در بیابان هر دو باهم روی زمین نشستیم تا قدری رفع خستگی کنیم و سپس به مسجد برویم.

با هم گرم گفتگو شدیم، و مرحوم قاضی - رحمة الله علیه - از اسرار و آیات الهیه برای ما داستانها بیان می فرمود و از مقام اجلال و عظمت توحید و قدم گذاردن در راه سیر و سلوک و در اینکه یگانه هدف خلقت انسان آن است، مطالبی را بیان می نمود و شواهدی اقامه می کرد.

من در دل خود با خود حدیث نفس کرده و گفتم: واقعاً ما در شک و شبهه هستیم و نمی دانیم چه خبر است؟ اگر عمر ما به همین منوال بگذرد وای بر ما! اگر حقیقتی باشد ویه ما نرسد وای بر ما! و از طرفی هم نمی دانیم که واقعاً راست است تا دنبال کنیم.

در این حال مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزید و به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. (چون در آن نواحی مار بسیار است و غالباً مردم آنها را نمی بینند، ولی تا به حال شنیده نشده است که کسی را گزیده باشد. به محض اینکه مار به مقابل ما رسید و من فی الجملة^(۱) و محشتی کردم، مرحوم قاضی - رحمة الله علیه - اشاره ای به مار کرد و فرمود: «مُتَّ بِإِذْنِ اللَّهِ!» (بمیر به اذن خدا!) و مار فوراً در جای خود خشک شد.

ولی مرحوم قاضی - رضوان الله علیه - بدون آنکه اعتنایی کند، گفتاری را که باهم داشتیم ادامه داد. سپس برخاستیم و به داخل مسجد رفتیم. مرحوم قاضی اوّل دو رکعت نماز در میان مسجد گزاردند و پس از آن به حجره خود رفتند. من هم مقداری از اعمال مسجد را بجای آوردم، و در نظر داشتم که بعد از بجا آوردن آن به نجف اشرف مراجعت کنم.

در بین اعمال ناگاه به خاطرم گذشت که آیا این کاری که این مرد کرد واقعیت داشت یا چشم بندی بود مانند سحری که ساحران می کنند؟

خوب است بروم ببینم مار مرده است یا زنده شده و فرار کرده است؟! این خاطره، سخت به من فشار آورد، تا اینکه اعمالی را که در نظر داشتم به اتمام رسانیدم، و فوراً به بیرون مسجد در همان محلی که با مرحوم قاضی - رضوان الله علیه - نشسته بودیم رفتم و دیدم مار خشک شده و به روی زمین افتاده است، پا به مار زدم و دیدم ابداً حرکت ندارد. بسیار منقلب و شرمنده شدم و برگشتم به مسجد که چند رکعتی دیگر نماز گزارم، ولی نتوانستم، و این فکر تمام وجود مرا فرا گرفته بود که واقعاً اگر این مسائل حق است، پس چرا ما به هیچ وجه بدان توجه نداریم؟ مرحوم قاضی - رحمة الله علیه - مدتی در حجره خود به عبادت مشغول بود. بعد که بیرون آمد و از مسجد برای رفتن به نجف خارج شد، من نیز خارج شدم و در کنار در مسجد کوفه باز با هم برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی به من زده و فرمود: «خوب آقا جان! امتحان هم کردی، امتحان هم کردی؟»^(۱)

اولیا اطفالِ حَقِّدِ ای پسر!

غائبی و حاضری بس باخبر

غائبی مَنَدیش از نقصانشان

کو کشد کین از برای جانشان

از برای امتحان خوار و یتیم

لیک اندر سرّ من یار و ندیم^(۲)

۱ - معادشناسی، آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۳. چاپ ششم.

۲ - مشوی مولوی، با تصحیح نیکلسون، ج ۲، ص ۷

در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

افراد بسیاری از شاگردان مرحوم آیت الحقّ آیت الله العظمی حاج میرزا علی آقا قاضی - رضوان الله علیه - نقل کردند که ایشان (همراه با شاگردانش) بسیار به وادی السّلام نجف برای زیارت اهل قبور می‌رفت و زیارتش دو، سه، چهار ساعت به طول می‌انجامید و در گوشه‌ای به حال سکوت می‌نشست، شاگردها خسته می‌شده و برمی‌گشتند و با خود می‌گفتند: استاد چه عوالمی دارد که اینطور به حال سکوت می‌ماند و خسته نمی‌شود.

عالمی بود در تهران که بسیار بزرگوار و متّقی و حقّاً مرد خوبی بود؛ به نام مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّد تقی آملی - رحمة الله علیه - که از شاگردان سلسله اوّل مرحوم قاضی در اخلاق و عرفان بوده‌اند.

از قول ایشان نقل شده که: مدّت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السّلام می‌نشینند. با خود می‌گفتم: انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم‌تر هم هست که باید به آنها پرداخت.

این اشکال در دل من بود، اما به هیچ کس ابراز نکردم حتّی به صمیمی‌ترین رفیق خود از شاگردان استاد.

مدّت‌ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می‌رفتم، تا آنکه از نجف اشرف عازم ایران شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم، این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود.

نیز شبی در اطافی که می خواستم بخوابم، در طاقچه پایین پای من کتابهای علمی و دینی بود و در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتابها دراز می شد. با خود گفتم: برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا نه لازم نیست، چون کتابها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته و این هتک احترام به کتاب نیست؟

در این تردید و گفتگوی با خود بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک نیست و خوابیدم.

صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، فرمود: علیکم السلام صلاح نیست شما به ایران بروید، و پا دراز کردن به سوی کتابها هم هتک احترام است.

بی اختیار هول زده شده و گفتم: آقا! شما از کجا فهمیده‌اید، از کجا فهمیده‌اید؟! فرمود: از وادی السلام فهمیده‌ام.^(۱)

عارف از پرتو می راز نهانی دانست

گوهر هر کس از این لعل توانی دانست

شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست^(۲)

شنیدن تسبیح موجودات

یکی از اهل مناجات فرمودند: علامه طباطبایی رحمته الله علیه فرمود که مرحوم آقای قاضی - رضوان الله علیه - گفتند: شبی در مسجد کوفه ذکر در و دیوار

۱ - معاد شناسی، آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۷، چاپ پنجم.

۲ - دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۸۲، ص ۹۱.

را می شنیدم بطوری که آن شب خوابم نبرد.
 آری، هستی همه یک حقیقت یگانه هشیار و داناست، هیچ موجودی
 در هستی خود را بیهوده و عبث نمی یابد، و همه تسبیح ذات حضرت
 معبود می کنند چنانکه در صحیفه کریم حق آمده است:
 ﴿وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ، وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (۱)
 - و هیچ چیزی در هستی نیست مگر اینکه تسبیح حق می کند، ولی شما تسبیح
 آنها را ادراک نمی کنید.

و بنا به سروده مولوی، زبان حال همه این است که:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم (۲)

دختر عموا! نام او «عبدالباقی» است

علامه طباطبایی فرموده اند: من و همسر از خویشاوندان نزدیک
 مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم، او در نجف برای صلۀ رحم و
 تفقد از حال ما به منزل ما می آمد. ما چند بار صاحب فرزند شده بودیم،
 ولی همگی در همان دوران کودکی وفات کرده بودند. روزی مرحوم
 قاضی به منزل ما تشریف آوردند در حالی که همسر حامله بود و من از
 وضع او بی اطلاع بودم، موقع خداحافظی به همسرم گفتم: دختر عموا!
 این بار این فرزندت می ماند و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد و نام
 او «عبدالباقی» است. من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم، خدا به

۱- اسراء: ۴۴.

۲- مثنوی مولوی، با تصحیح نیکلسون، ج ۲، ص ۵۸. با اندکی تفاوت.

ما پسری لطف کرد و برخلاف کودکان قبلی باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را «عبدالباقی» گذاردیم.

روزی علامه قاضی بدون حساب می‌رسید

مرحوم قاضی من حیث لایحْتَسِبِ روزی داده می‌شد. ایشان از سویی چهار زن و فرزندان بسیار داشت، و از طرفی به حساب اینکه در راه سیر و سلوک و تربیت شاگرد بود کسی به او شهریه نمی‌داد و با او مخالفت می‌کردند و جایز نمی‌دانستند سهم امام به او داده شود. حتی مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی از ترس دیگران به ایشان شهریه نمی‌داد با اینکه قبل از مرجعیت ایشان، مرحوم قاضی به او فرموده بود: شما در آینده مرجع خواهید شد.

من می‌دانم مهدی علیه السلام در گوش یارانش چه می‌گوید

علامه طباطبائی نقل کردند: مرحوم آقای قاضی چنین بیان کردند: در روایت است که چون حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کنند، اول دعوت خود را از مکه آغاز می‌کنند. بدین طریق که بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده و اعلان می‌فرمایند و سیصد و شصت نفر از خواص آن حضرت در حضورش مجتمع می‌گردند.

مرحوم استاد ما قاضی - رحمه الله علیه - می‌فرمود: در این حال حضرت به آنها مطلبی می‌گویند که همه آنها در پهنه عالم متفرق و منتشر می‌گردند. و چون همه آنها دارای طی الارض هستند تمام عالم را تفحص می‌کنند و می‌فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه

الهييه و مأمور به ظهور و قيام و حاوى همه گنجينه‌هاى اسرار الهى و صاحب الاسرار نيست.

در اين حال همه به مکه مراجعت نموده و تسليم آن حضرت شده و با او بيعت مى‌نمايند.

مرحوم قاضى - رضوان الله عليه - مى‌فرمود: «من مى‌دانم آن كلمه‌اى را كه حضرت به آنها مى‌فرمايد و همه از دور آن حضرت متفرق مى‌شوند چيست!»

علامه طباطبايى فرمودند: اين سخن بلندى است كه آقاى قاضى فرمودند «من مى‌دانم» چون من در روايت ديده‌ام كه حضرت صادق عليه السلام مى‌فرمايند: «من آن كلمه را مى‌دانم.»^(۱)

با تندى اخلاق زيارت حضرت مهدى عليه السلام ممكن نيست

آيت الله حسن زاده آملى فرمود: من به آقاى سيد محمد حسن الهى، برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبايى كه در عرفان و سير و سلوك از شاگردان مرحوم سيد على قاضى بود مكرر عرض مى‌كردم: وقتى خدمت آقا (علامه قاضى) مى‌رسيد از جانب من از ايشان خواهش كنيد كه مرا هم در تشرف به خدمت بقره الله - عجل الله تعالى فرجه - شريك خود نماييد و براى من نيز اجازه ملاقات بگيريد (چون مى‌دانستم اين دو بزرگوار به اين سعادت عظمى مى‌رسند).

روزي در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحت كنم، بچه‌ها داد و فرياد كردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانى شدم و با آنها تندى

۱ - مهر تابان، سيد محمد حسين تهرانى، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

نموده و پرخاش کردم؛ ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از اینکه بچه‌ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقداری شیرینی و میوه خریدم و به منزل آوردم که شاید بدین وسیله دل بچه‌ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی‌گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده و با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم. رفتم تبریز، وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از اینکه علت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندید؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه‌ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبایی) فرستادم که به شما برسانند، و در آن نامه یادآور شدم که: وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرد و سپس با ناراحتی فرمودند: ایشان چگونه می‌خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام داده و با آنها دعوا کردند با آن اخلاق و تندی چگونه می‌شود به این رتبه و مقام رسید.

آری در این راه، ناهمواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید هشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضا و جوارح خود را همیشه کنترل نماید.^(۱)

۱- مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، چاپ اول، ج ۵، ص ۳۷۷ - ۳۷۹.

فصل ششم

حکایت‌ها و هدایت‌های

آیت الله بهجت

ای پسر طریق، دستگیری فرما

طفلیم در این طریق پیری فرما

فرسوده شدیم و ره بجایی نرسید

یارا، تو در این راه امیری فرما

دیوان امام خمینی رحمته، ص ۱۹۲

شما از کدامشان هستید؟!

یکی از نزدیکان و ارادتمندان ایشان که سالیان دراز با ایشان مأنوس و محشور است دربارهٔ کم‌گویی ایشان فرمودند: «ایشان خیلی تلگرافی حرف می‌زنند و باید زود حرفها را گرفت و به کار بست. توقع این که ایشان بیایند درس اخلاق بگویند یا مفصل توضیح بدهند بی نتیجه است.

یک روز صبح وقتی ایشان از حرم می‌آمدند، وقتی آمدند از پیش ما ردّ شوند. پس از سلام و احوالپرسی فرمودند: «قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند، شما از کدامشان هستید؟»

این سخن کوتاه دنیایی از اندیشه‌های ارزشمند را به همراه دارد که می‌تواند برای سالک راه خدا مؤثر باشد. این سخن اشاره به بیت دو خواجه حافظ است که می‌فرماید:

قومی به جدّ و جهد نهادند وصل دوست

قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند

بالجمله اعتماد مکن بر ثباتِ دهر

کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کنند^(۱)

آری، با سستی و بیهوده کاری، عمل خالص به بار نمی‌نشیند. باید تلاش و کوشش کرد و از دوست وصال و کمال و قرب را خواهان شد، و درعین حال باید از اعتماد به اعمال خود دست برداشت و تنها نظر به فضل خدا دوخت.

قداست وقت در نظر آیت الله بهجت

یکی از شاگردان قدیمی و خیلی نزدیک به ایشان که بسیار در احوال ایشان دقت و پرس و جو نموده، می‌گفت: «از طرز معاشرت ایشان به دست می‌آید که وقت برای ایشان خیلی ارزشمند است، و حاضر نیستند حتی ۵-۶ دقیقه را بیهوده تلف و از دست بدهند. طی حدود ۳۰ سالی که با ایشان آشنا هستم هرگز ندیده‌ام ایشان ۳۰ ساعت تفریح کرده باشد. با اینکه بسیار از ایشان درخواست می‌شد ولی نمی‌پذیرفتند و عذر می‌خواستند.

به یاد دارم که در تابستان سال ۱۳۴۴ (حدوداً) در یکی از روستاهای اطراف قم بودیم و صاحب خانه که باغ کوچکی نزدیک منزل داشت از آقا درخواست نمود که از باغ بازدید کنند تا نشاطی و تجدید روحیه‌ای برای آقا باشد. یک ماه درخواست می‌کرد، و معظم له موافقت نمی‌نمود تا اینکه یک بار به آقا گفتم: یک ماه است از شما درخواست می‌کنم. و از ایشان قول دیدن گرفت.

۱- دیوان حافظ (باصحیح قدسی)، غزل ۱۷۱، ص ۱۴۹.

روز جمعه به آن باغ رفتیم. همین که به پای درختان باغ رسیدیم چند قدمی در زیر درختان قدم زده بودیم که دیدم معظم له آسمان را می‌نگرد.

فکر کردم برای تهیه جایی برای بعد از تفرّج است. گفتم: آقا، چرا آسمان را می‌نگرید اتفاقی افتاده؟ این درختان سرسبز و زیبا را نگاه کنید. جواب دادند: به دنبال جایی می‌گردم که آفتاب نتابد.

گفتم: زیرا این درخت خوش جاست و سایه‌ای طولانی دارد. کمی به شرق و غرب نظر کرد و پذیرفت و عبایش را زیر سایه درختی پهن کرد و مشغول مطالعه شد. سپس بقیه زیارت عاشورایش را خواند و مشغول مطالعه درس شد. باغدار هر چه میوه آورد آقا لب به هیچکدام نزد و فرمود: اینها برای اهلش است ببرید برای آنها. حتی یک دانه انگور هم میل نفرمود.

بدین ترتیب ایشان در آن روز حتی یک گشت هم در باغ نزد و راضی نشد به این اندازه وقتش را در امر مباح و مطلوب صرف کنند.^(۱)

کسی که چون تو گلی را به باغ دارد

دگر کجا هوس گل ز آب و گل دارد

نگارِ خانگی من عجب خوش اندامی است

که سرو باغ جنان را زخود خجل دارد^(۲)

۱- گنگو با یکی از وابستگان بیت معظم له - البته باید توجه داشت که هرکس در این زمینه تکلیف جداگانه و مخصوص به خود را دارد، از این رو معظم له به افرادی که از مطالعات بی‌دری و اشتغالات علمی خسته می‌شوند، پیشنهاد می‌کند تغییر آب و هوا داده و به مناطق خوش آب و هوا مسافرت نموده و تفریح و تفرّج کنند تا مجدداً نیروی خود را بازیابند.

۲- دیوان عارف الهی حاج شیخ عباس تهران، ص ۱۸۴.

دعوت آیت الله خوئی برای سیر و سلوک

چنانکه پیش از این گذشت، این داستان را درباره آیت الله بهجت نقل فرمودند که: ایشان در نجف اشرف به درس آیت الله خوئی می‌رفتند و مقداری از سطح کنایه و تفریبات اصول ایشان را دیده‌اند. و روزی ایشان در درس اشکالی را مطرح می‌کنند. پس از درس آیت الله خوئی به ایشان می‌گوید: اشکال مهمی بود، چه کسی آن را به شما گفته است؟ از خودت است یا از کسی دیگر؟

ایشان مطلب را عوض می‌کند و می‌گوید: بد نیست شما هم خدمت آقای قاضی برسید و با ایشان در ارتباط باشید. و معظم له این اشکال را بهانه قرار می‌دهد برای مطرح کردن اینکه غیر از فقه و اصول، نیز معارف دیگر وجود دارد. آقای خوئی در مرحله اول اظهار تردید و مخالفت می‌نماید، ولی پس از آن چون می‌بیند که پیش آقای قاضی رفتن مطابق هوای نفس است، پس از چند بار مبادله پیغام به آقای قاضی، توسط آقای بهجت، برای مخالفت با نفس اقدام به رفتن خدمت مرحوم علامه قاضی می‌کند، و تا مدتی از او دستور العمل می‌گیرد و عمل می‌کند! ولی بار اول موفق به نتیجه‌گیری از دستور العمل نمی‌گردد، باز از استاد استمداد می‌کند.

از جمله دستورات ایشان این بود که در ماه رمضان هر شب هزار مرتبه سوره قدر بخواند. یک شب در حال خواندن سوره قدر، مشاهده‌ای برایش پیش می‌آید و در آن مشاهده می‌بیند که به مقام مرجعیت رسیده و اتفاقات آینده مربوط به خود تاهنگام مرگ حتی اعلام خبر مرگ خویش

را می بیند. پس از آن با تغییر و تحوّل که در زندگی ایشان حاصل می شود موفق به اتمام عمل به دستورات نمی شوند و محضر آیت الله قاضی را ترک می کنند.»

نکته دیگر آنکه آیت الله خوئی قبل از رسیدن به خدمت مرحوم قاضی شیوه ایشان را در سلوک الی الله نمی پسندیده و حتی تلویحاً این اعتقاد خودش را به ایشان می رساند. علامه قاضی به ایشان جواب می دهند: تو هم خواهی آمد. پس از مدتی چنین شد که ایشان هم به خدمت ایشان رسید و دستورالعمل گرفت.

سالبه جزئیه عکس ندارد

یکی از فضلاء حوزه علمیه قم می فرمود: «به اتفاق چند نفر از دوستان جهت ادای نماز به مسجدی که حضرت آیت الله بهجت در آن اقامه نماز می کنند (مسجد فاطمیّه) رفتیم و نماز را به امامت ایشان خواندیم. بعد از نماز کمی زودتر از آقای بهجت از مسجد خارج شدیم و در بین مسیر حرکت آقا به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام منتظر ماندیم تا اینکه معظّم له تشریف آورد.

بنده خدمت آقا رسیدم و از ایشان تقاضا نمودم که اجازه بدهید تا از شما عکسی بگیریم.»

حضرت آیت الله بهجت بدون مکث فرمود:

«سالبه جزئیه عکس ندارد»

این جمله کوتاه و نغز از طرفی بیانگر یکی از قواعد علم منطق است، از سوی دیگر نشان دهنده عظمت روحی آن بزرگوار که: بنده کسی نیستم که نیاز به تهیه عکس از من باشد.

شهرت‌گزیری و زندگی زاهدانه آیت الله بهجت

اصولاً مردان خدا در تمام برنامه‌ها و کارها زهد را پیشه خود نموده و مراقبند که در بهره‌مندی از تمتعات دنیوی از مقدار ضروری زندگی قدمی فراتر نهند، و این مراقبت‌هاست که می‌تواند آنان را برگزیده خداوند نموده و چراغ هدایت دیگران شوند. از این رو هیچگاه از این تلاش مبارک و خستگی‌ناپذیر دست نکشیده و همواره مواظب نفسشان می‌باشند.

حضرت آیت الله بهجت نیز در این راستا هیچگاه اقدام به انتشار توضیح المسائل نکردند و هر بار که از آقا درخواست رساله عملیه می‌شد، می‌فرمودند: دیگران هستند این بار را بردوش می‌گیرند.

تا اینکه بعد از رحلت مجتهدان گذشته، عالمان بزرگ به خدمت ایشان رسیده و با درخواستهای زیاد و پی در پی از ایشان تقاضا نموده اظهار داشتند که هم دوره‌بهای شما از دنیا رفته‌اند و کسی نمانده است، التفات به این مطلب برای ایشان بسیار تعجب آور و ناراحت‌کننده بود. تا اینکه با اصرار بسیار راضی شدند که فتاوی‌ای ایشان بدون ذکر اسم و عنوان به چاپ برسد، با این حال اجازه ندادند که نام ایشان بر روی رساله نوشته شود. ولی بالاخره با اصرار، رساله‌شان بدون نام چاپ شد، و از چاپ ششم به بعد بدون ذکر القاب بر روی آن نوشته شد: «العبد محمد تقی بهجت» و یک بار دیگر ترجمه انوار سبحانی در حالات و کارهای اولیای بزرگ خدا مشهود گردید.

نیز در مجالسی که از طرف ایشان برگزار می‌شود، معظّم له به خطبای مجالس توصیه می‌فرمایند که حتی از ذکر نام ایشان در مجلس خودداری

کنند. (۱)

حضرت آیت‌الله بهجت در گذشته در مسجد و با قرآن استخاره نموده و با اشاره جواب می‌دادند؛ اما اکنون که حالشان مساعد نیست در منزل استخاره می‌کنند و در دفتری یادداشت می‌شود.

ذکر خاطره جالب نیز در این زمینه مناسب است که دفتر استخاره به صورت گاهی است؛ یک بار که دفتر به آخر رسید، یک دفتر مجلد با برگهای سفید خریداری شد و به آقا ارائه گردید. آقا نگاه کرد و سپس کمی تأمل نمود و فرمود: این دفتر برای این کار مناسب نیست، باید گاهی باشد.

به هر حال از آن دفتر استفاده نکردند، تا اینکه دفتری که آقا تقریرات درس‌هایش را در آن می‌نویسد به آخر رسید. آن دفتر به خدمت آقا برده شد، باز به دلیل اینکه از دفتر معمولی بهتر است، نپذیرفت. تا اینکه با اصرار زیاد و دلیلهای گوناگون که نوشته‌هایتان در دفاتر دیگر قابل خواندن نیست و از بین می‌رود، پذیرفت و درسش را در آن دفتر نوشت. این نکات و ظرافتها که گاه برای ما نیز قابل فهم نیست، در مسیر کمال بنده بسیار مهم است و اعمال آنان را که راه حق را به برکت نور حق طی می‌کنند، با انوار تابناک حق که جانشان را روشن کرده در زمین رنگ‌خدایی می‌بخشند.

ایشان چنان در جاذبه معنویات قرار دارند و حقیقت دنیا را یافته‌اند که ذره‌ای به تعلقات آلوده نگشته و در زندگی معیشتی نیز در همین راستا سیر می‌کنند. زندگی ساده او در خانه‌ای قدیمی و محقر، در کوچه‌ای

۱- جزوه نظری و گذری بر زندگانی آیت‌الله بهجت.

تنگ و بن بست از کوچه پس کوچه‌های قم، و مقاومت ایشان در برابر درخواستهای پی‌گیر علما و مردم برای تعویض خانه، گواه صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه می‌باشد.^(۱)

در همین راستا آیت الله حاج آقا مرتضی حائری فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم می‌فرمودند: «حضرت آیت الله بهجت در همان سال اول درس آیت الله بروجرودی (۱۳۲۴ هـ.ش) با اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهم چنان نظر استاد را به خود جلب نموده بود که چندین روز مجلس درس از حالت درس خارج شد و آن ردّ و ایرادها برای ما هم بسیار مفید بود.

ناگهان چند روزی حضرت آیت الله بهجت در درس حضور پیدا نکردند، آیت الله بروجرودی جوایب ایشان شد، ولی کسی خبری نداشت، تا اینکه بعد از چند روز به درس آمدند و دیگر ساکت در درس شرکت می‌کردند. و سؤال و جواب نمی‌کردند. به خدمت ایشان رسیدیم و درخواست نمودیم که سوال و جوابها را ادامه دهند، ولی نپذیرفتند. به نظرمان آمد که شاید تهدیدش کرده‌اند، ولی متوجه شدیم که ایشان برای پرهیز از شهرت از این کار دست کشیده‌اند. چرا که داشت در حوزه زبانزد خاص و عام می‌شد.»

آیت الله حائری افزودند: «ایشان از همان ایام امتحان خویش را دادند و از مقام و شهرت دوری کردند و اگر آن برنامه‌ها ادامه می‌یافت، معلوم می‌شد که اگر از دیگران برتر نباشند، بی شک کمتر از دیگران نیستند.^(۲)

۱- نظری و گذری بر زندگانی آیت الله بهجت.

۲- سنارگان هدایت. حسین آوردی، ص ۴۱. ج ۴.

مگر می‌شود زن را از حیات محروم کرد؟

یکی از دوستان ایمانی نقل کردند: «یک وقتی خواب دیدم ایشان به من فرمود خانمتان را علم بیاموزید. پس از آن یک وقتی خواب را برای آقای بهجت نقل کردم. ایشان فرمودند: ما دلیلی نداریم که زن را از آموختن علم محروم کنیم مضافاً به اینکه:

«طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»^(۱)

- علم آموزی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

اگر علم آموختن توسط محارم باشد اولی است. مهم آن است که مراعات واجبات را بکنند. مهم آن است که بعضی وقت‌ها که زن از خانه برای درس بیرون می‌رود، نمی‌داند چگونه برود و برگردد. البته مردها هم همینطورند که باید مراعات واجبات را بکنند، مثل زن‌ها.

سپس فرمودند: «علم حیات است، مگر می‌شود زن را از حیات محروم کرد؟»

آنگاه از برخی زنها و دختران علما که به بعضی مقامات رسیده‌اند نام بردند و از آخوند ملاعلی همدانی نقل کردند که دخترانش را به شرط بردن به نجف (برای اینکه بتوانند تحصیل علم کنند) شوهر می‌داد.

حسرت ایام

از جمله چیزهایی که حضرت شیخ العارفین آیت الله بهجت با سوز و

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، روایت ۵۴، ج ۲، ص ۳۱، روایت ۲۰، ج ۷۰، ص ۶۸، روایت ۱۴، ص ۱۴۰، روایت ۵، ج ۱۰۸، ص ۱۵. با این تفاوت که عبارت حدیث در همه روایات فوق «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» می‌باشد.

گداز مخصوصی می‌فرمایند، حسرت بر زندگی و روزگار دانشمندان و عالمان گذشته است. و معتقدند مراجعه و دانستن سیره و روش علمای گذشته خود، درس اخلاق عملی و بسیار آموزنده است.

روزی فرمودند: ما در آن طریقه مستیمی که سلف صالح ما بودند، نیستیم! بعد با حسرت زیاد فرمودند نمی‌دانم چرا اینطور شد؟! آقای قاضی به نقل از استادشان می‌فرمودند: زمانی در حرم حضرت علی علیه السلام هفتاد نفر بودند که در قنوت نماز شبشان دعای ابوحمزه ثمالی می‌خواندند. و علامه قاضی خود می‌فرمود: ما هم که سه، چهار نفر بیشتر از این افراد نداریم.

آنگاه معظم له فرمودند: ماهم که در زمان خودمان دیگر از این افراد ندیدیم. و حالا می‌بینید که اوضاع چگونه است.

کو عمل کننده آقا؟!

یک بار طلبه‌ای خدمت آقا رسید و تقاضای دستورالعمل نمود. آقا فرمود: دستورالعمل! کو عمل کننده؟ کو عمل کننده آقا!

وی گفت: آقا، نصیحت بفرمایید. دعا کنید عمل کنیم. ایشان فرمود: دعا که می‌کنیم، دعا که چیزی نیست. که انجام ندهیم، ولی همین کافی نیست، بعضی مطالب دوائی است نه فقط دعایی.

باز وی گفت: حالا دستورالعملی بدهید؟ آقا فرمودند: «یک چیزی به شما می‌گویم هر جا بروید این است و جز این نیست. بروید گناه نکنید.»

برنامه روزانه آیت الله بهجت

برنامه روزانه ایشان دارای نظم خاصی می‌باشد، و چه قبل از مرجعیت و چه در زمان مرجعیت تغییر محسوسی نداشته است. و به طور کلی وقت ایشان یا در عبادت، ذکر و فکر، و یا در انجام ضروریات زندگی، و یا مطالعه و تدریس سپری می‌شود. چونان زندگی دیگر بزرگ مردان تاریخ که این گونه بوده و از لحظه لحظه عمرشان استفاده می‌جستند.

ایشان یکی دو ساعت پیش از اذان صبح بیدار می‌شوند و با برنامه ویژه به تهجد مشغول می‌گردند. برخی اوقات اگر فرصتی دست دهد در آن هنگام مطالعه‌ای نیز می‌کنند. صبح‌ها در اول وقت نماز را در منزل اقامه می‌نمایند و بعد از مدتی برای اقامه نماز صبح در مسجد آماده می‌شوند و پس از نماز جماعت و انجام تعقیبات طولانی راهی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام می‌شوند. و پس از زیارت و توقف طولانی و انجام اعمال عبادی ویژه به منزل برمی‌گردند. و بعد از صبحانه مختصر ۱۰ دقیقه، یک ربع نشسته استراحت می‌کنند.

سپس برای تدریس فقه به مسجد فاطمیه می‌روند و بعد از آن مطالعه نموده و آماده نماز جماعت ظهر می‌شوند و بعد از نماز نیز به مراجعات رسیدگی می‌کنند و سپس غذا میل می‌فرمایند و حدود یک، دو ساعت (نسبت به طولانی و کوتاه بودن روز) استراحت می‌کنند.

بعد از آن برای تدریس اصول آماده شده و به مسجد فاطمیه می‌روند، بعد از درس به منزل برگشته و برای نماز مغرب و عشا آماده شده و آن را در مسجد و به جماعت اقامه می‌کنند.

پس از برگشت از نماز نیز حدود یک ساعت عبادت مخصوصی دارند که در اتاق تاریک انجام می‌دهند. سپس یک چایی می‌خورند و مشغول مطالعه می‌شوند و بعد شام میل می‌فرمایند و سپس برای استراحت آماده می‌شوند. (۱)

برنامه غذایی

در مورد برنامه غذایی، ایشان مقید هستند که در هفته یکی دو بار بیشتر غذای گوشت دار نخورند. با اینکه می‌بینیم به برخی توصیه می‌فرمایند که حتماً کباب و... بخورند. صبحها نان پنیر و چایی و یا یک لیوان شیر میل می‌فرمایند. شبها هم نان و چایی. البته قبلاً نان و دوغ می‌خوردند ولی وقتی مبتلا به تب مالت شدند به دستور پزشک از آن خودداری کردند و دیگر نخوردند. همچنین قبلاً نان، شربت و آبلیمو می‌خوردند، و این برنامه را نیز پس از مبتلا شدن به بیماریهای معده کنار گذاشتند. (۲)

علت دیر خواندن نماز صبح

چنانکه گذشت معظم له نماز صبح را اول وقت در منزل می‌خوانند و بعد اواخر وقت برای اقامه نماز جماعت به مسجد می‌روند. و علت آن

۱- گفتگو با یکی از نزدیکان بیت ایشان.

۲- گفتگو با یکی از خویشاوندان معظم له. شایان ذکر است که این برنامه مخصوص ایشان است چه در عبادت چه در تفریح و چه در نوع غذا. و دیگران به ویژه جوانان عزیز برای نشاط روحی و برای اینکه بتوانند این راه سخت را بپیمایند. باید تفریحات سالم داشته باشند. و اساساً انجام هرگونه برنامه سلوکی باید زیر نظر و تربیت استاد کامل و حاذق صورت گیرد.

این است که برخی از مأمومین از ایشان درخواست نمودند که دیرتر نماز بخوانند تا آنان که از نقاط دور می آیند بتوانند نماز ایشان را درک کنند و آقا پذیرفتند.

علت دیگر اینکه بعد از انقلاب از طرف حضرت امام خمینی (ره) از ایشان درخواست شد که اجازه دهند محافظینی برای ایشان گمارده شود. آقا فرمود: آن که از مأمور محافظت می کند، از ما هم محافظت خواهد کرد و این پیشنهاد را نپذیرفت.

بالاخره از تهران پیغام آمد حداقل سعی کنید که در تاریکی از منزل خارج نشوید که آقا پذیرفت و لذا دیرتر بیرون می آیند.

در مورد وقت نماز ظهر نیز وقتی ایشان تشخیص دهند که ظهر شده است، برای نماز آماده می شوند. و علت به تأخیر انداختن نماز ظهر نیز آن است که ایشان در منزل خط افقی نصف النهار درست کرده اند و از روی آن ظهر شرعی را تشخیص می دهند لذا نماز جماعت ظهر ایشان نیز دیرتر از اذان ظهر که بر اساس ساعات شرعی گفته می شود، برگزار می گردد.

سیاستی عارفانه

از نکات ارزشمند زندگی شیخ عارف بزرگوار آیت الله بهجت، نبوغ در اندیشه سیاسی ایشان است. شاید کمتر کسی توجه داشته باشد که آن فرزانه غرق در جدّبات و انوار ملکوت و فرو رفته در سکوت معنی دار الهی، در سیاست نیز بینش ژرف داشته باشد.

یکی از بزرگان نقل می‌کردند: «معظم له در اوایل انقلاب می‌فرمودند: باید فجایع و جنایتها و بی‌حرمتیهای رضاخان به مذهب و طرفداران آن را به هر نوع ممکن (چه از طریق فیلم یا نوشته و...) به مردم نشان داد تا قدر انقلاب خویش را بدانند، و نعمتی را که خداوند به آنان عنایت کرده قدر شناسند، و گذر زمان باعث فراموشی آن فجایع نشود.»

در یکی از جلسات نیز تأسف شدید از انحرافات وارد شده در مشروطه می‌خوردند و چنین اظهار می‌داشتند: «عالِم اگر توجّه نکند و مواظب نوشتن، گفتن، حرکات و سکنات خود نباشد، یک سخنش، یک مطلبش می‌تواند فجایعی به وجود آورد.»

و نیز می‌فرمودند: «امضای موافقت با مشروطه را وقتی از صاحب کفایه (جناب آخوند خراسانی) گرفتند که او برای درس می‌رفت و فکرش مشغول درس بود، و فراغت کافی برای اندیشیدن در مسائل دیگر را نداشت. ولی با به دار آویختن شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی متوجّه شد که مخالفت امثال شیخ فضل الله برای چه بوده است، لذا شب عده‌ای را جمع کرد و با آنها به بحث نشست و بیان کرد که در امضای حکم مشروطه به خطا رفته است و می‌خواهد برای جبران آن به ایران سفر کند؛ اما فردای آن روز خبر فوت آخوند را آوردند و به این صورت آخوند به طرز مرموزی از دنیا رفت.»

آری، آیت الله بهجت حرکت نافرجام مشروطه را به درستی دریافته و رنج دوران ستم شاهی را خود لمس نموده، و اینک با ظهور انقلاب اسلامی یکی از مدافعان مقتدر آن به حساب می‌آید حتی اگر در ظاهر نمودی برای پشتیبانی وی نیابیم. اگر معتقد شویم که این انقلاب، راه

پرفراز و نشیب خود را به یمن دعای فرزندگان و قرآن به سینه‌داران پیموده است، سهم اندیشه سیاسی تابناک و دعای ملکوتی آن بزرگ به خوبی روشن می‌شود.

از خداوند توانا، عاجزانه درخواست می‌کنیم که سیاستی عارفانه و عرفانی سیاستمدانه به جویندگان راه حقیقت عنایت فرماید و این فرزانه کم نظیر را برای جامعه اسلامی به سلامت دارد.

در این راستا، یکی از بزرگان نقل کردند: «در مورد آیت الله بهجت با حضرت امام علیه السلام صحبت شد. ایشان فرمودند: همان دعای ایشان هم برای ما کافی است.»

دلا! بسوز، که سوز تو کارها بکند

دعای نیمه شبی، دفع صد بلا بکند^(۱)

مناجات با محبوب

آیت الله شیخ جواد کربلایی یکی از مدرّسین اخلاق حوزه علمیه می‌گوید: «جناب آیت الله بهجت در جدّیت در نماز شب و گریه کردن در نیمه‌های شب مخصوصاً شبهای جمعه کوشا بودند. یکی از علما و مشاهیر به من فرمودند: نیمه شب شب جمعه‌ای در مدرسه سید (ره) در نجف اشرف دیدم که آیت الله بهجت با صدای حزین همراه باناله و گریه، و در حالی که سر به سجده گذاشته بود مکرّر به حقّ تعالی عرضه می‌داشت:

۱ - دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۱۶۸، ص ۱۴۶.

«إِلَهِي وَرَبِّي! مَنْ لِي غَيْرَكَ أَشَأْلُهُ كَشَفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي» (۱)

- معبودا! جز تو چه کسی را دارم که از او درخواست کنم که گرفتاری و رنجوری ام را برطرف نموده و در امورم نظری بیفکند.

جناب آقای زاهدی طی نامه‌ای چنین نقل کرده‌اند: «اطاعتاً در پی درخواست سرور عزیزم جناب آقای کرمی نژاد قضیه‌ای را که یکی از دوستان راجع به حضرت آیت الله بهجت نقل کرده بود می‌نویسم، امید آن که مورد استفاده مؤمنین قرار گیرد. ان شاء الله.

ماجرای این قرار است که یکی از فضیلابی حوزه علمیه قم به نام جناب آقای میرزا یوسف اهل شهرستان ارومیه (که اغلب طلاب ارومیه ایشان را می‌شناسند) برای بنده نقل کردند: در اوائل طلبگی و زمانی که یکی دو سال بود به قم آمده بودم، در اثر درس و مطالعه به نوعی درد چشم مبتلا شدم که نقطه کوری در چشم من پیدا شد و فقط جلو خود را می‌دیدم و طرف راست و چپ را نمی‌دیدم. کم‌کم این درد شدت گرفت به گونه‌ای که متخصصین قم از معالجه درماندند. و مرا به تهران حواله کردند. به تهران رفتم، آن جا نیز یک متخصص چشم پس از معاینه و دقت، یک آمپولی به من تزریق نمود و چشمم خوب شد. ولی بعد از یکی دو ماه باز همان مرض عود کرد، دوباره به همان دکتر مراجعه کردم باز آمپولی تزریق کرد و خوب شدم. این دفعه، بعد از دو سه هفته مجدداً درد عود کرد و از درد قبلی هم شدیدتر بود. من این بار هم به پزشک مراجعه کردم و با تزریق آمپول خوب شدم ولی بعد از چند روز، درد با شدت بیشتری به سراغم آمد و آن پزشک نتوانست کاری انجام دهد.

۱ - اقبال الاعمال - ص ۷۰۷ - برگرفته از برگی از دفتر آفتاب، رضا باقی زاده، ص ۵۰ - ۵۱.

در نتیجه برای من شورای پزشکی تشکیل دادند و بعد از معاینه و بررسی‌های لازم جواب دادند که این مرض قابل علاج نیست و این چشم از بین رفتنی است. و گفتند که این بیماری درمان ناپذیر است و متخصصان خارج از کشور نیز توان درمان آن را ندارند، لذا من ناامید و ناراحت به قم بازگشتم و در نماز جماعت حضرت آیت الله بهجت شرکت جستم. بعد از نماز ایشان را تا دم در منزل همراهی کردم، تا اینکه همه سؤالات خود را کردند و رفتند. در این هنگام آقا متوجه شدند که من سؤال دارم، فرمودند: بفرمایید. من با همان حال گرفتگی و بغض، ماجرا را عرض کردم و گفتم: خلاصه، پزشکان جوابم داده‌اند. آقا تبسمی کرد و فرمود: بعد از نمازهای یومیه، دست‌هایت را به چشم‌هایت بگذار و یک آیه الکرسی تلاوت کن و بعد بگو:

اَللّٰهُمَّ اَحْفَظْ حَدَقَتِيْ بِحَقِّ حَدَقَتِيْ عَلِيَّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ ؑ

- خداوندا! به حق دو حدقه چشمان حضرت علی بن ابی طالب ؑ از حدقه

چشمان من محافظت بفرما.

آقای میرزا یوسف می‌گفت: شش، هفت روز به دستور آقا عمل کردم و چشم‌هایم به کلی خوب شد. و هنوز هم که دوازده، سیزده سال از آن ماجرا می‌گذرد، با وجود درس و بحث‌های شبانه‌روزی اثری از آن بیماری در خود نمی‌بینم.»

از کودکان نیز می‌توان آموخت

استاد مصباح بیان کردند: «آقای بهجت می‌فرمودند: من روزی داخل اتاق نشسته بودند و سروصدای بیرون منزل را می‌شنیدم. بچه همسایه

دم در بازی می‌کرد. فقیری آمد و به او گفت: برو از خانه تان چیزی برای من بیاور. آن بچه رو به فقیر کرد و گفت: خُب برو از مامانت بگیر. فقیر جواب داد: من مامان ندارم، تو برو از مامانت بگیر و بیاور.

آقای بهجت می‌فرمودند: من از این گفتگوی بچه با فقیر یک نکته دیتگرم شد. با خود گفتم این بچه آنقدر به مادرش اطمینان دارد که فکر می‌کند هر چه بخواهد، می‌تواند از او بگیرد. وافزودند: اگر ما به اندازه‌ای که این بچه به مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم، و می‌دانستیم که هر چه از او بخواهیم می‌دهد، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می‌شد.^(۱)

اخلاق پیامبر گونه

یکی از عالمان تهران نقل می‌کرد: «روزی به منزل آیت الله بهجت مراجعه کردم، در زدم، پیرمردی بسیار بی‌آلایش که تصوّر می‌کردم از کارمندان منزل است در را به روی من باز کرد.

گفتم: با آیت الله بهجت کار دارم.

فرمود: بفرمایید.

گفتم: با خودشان کار دارم.

فرمودند: بفرمایید.

در حالی که اصلاً گمان نمی‌کردم ایشان حضرت آیت الله بهجت باشند، بلکه فکر می‌کردم که حاضر نیستند مرا به ملاقات ایشان ببرند، بنابراین بدون آنکه مطلبم را گفته باشم بازگشتم.

۱- در محضر بزرگان، محسن غرویان، ص ۱۰۰.

ولی وقتی در نماز جماعت ایشان شرکت نمودم، دیدم کسی که در را به رویم باز نمود، شخص حضرت آیت الله بهجت بود که از نظر شمایل ظاهری هم برای خود امتیازی قائل نشده بود و این عمل ایشان اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برایم تداعی نمود.^(۱)

عنایت به ارادتمندان

یکی از طلبی که به معنویت آراسته است چنین نقل می‌کند: «خواب دیدم کسی (که در عالم خواب آن شخص را می‌شناختم)، در اردبیل در حال احتضار است، در همان لحظه دیدم که آقای بهجت در قم در مسجد خودشان مشغول استخاره کردن هستند. ناگهان آقای بهجت متوجه آن شخصی که در اردبیل در حال احتضار بود شدند و فوراً خودشان را به او رساندند و به تیمار و معالجه او مشغول شدند، ولی افرادی که اطراف آن محتضر بودند ابتدا توجهی به آقای بهجت نداشتند. از خواب بیدار شدم و خدمت یکی از علمای اخلاق و معنویت قم رفتم. و رؤیای خود را برای ایشان نقل کردم.

ایشان فرمود: هم اینطور است، این بزرگان به ارادتمندان خود عنایت‌ها دارند. و حالت احتضار آن شخص به معنی سقوط معنوی اوست که آقای بهجت از او دستگیری کرده‌اند.»

سوالک از نور هدایت طلبد راه به دوست

که به جایی نرسد گر به ضلالت برود

ای دلیل دل گمگشته، خدا را مددی

که غریب ارنبرد ره، به دلالت برود^(۱)

ارتباط با امام خمینی علیه السلام

حضرت امام خمینی - اعلی الله کلمته - به آیت الله بهجت عنایت خاص داشتند و از ابتدای ورود آیت الله بهجت از نجف به قم، اول کسی که پیش و پیش از همه با ایشان مراوده آغاز نمود، حضرت امام - رحمة الله علیه - بود، و این دو بزرگوار باهم رفت و آمد داشتند، و حضرت امام سوالاتی در مورد علامه قاضی از آقای بهجت می پرسیدند و از همین صحبتها حضرت آیت الله بهجت متوجه می شوند که امام نیز در سیر و سلوک می باشند.

مراوده این دو بزرگوار چنان بود که آقای بهجت وقتی می خواستند به مسافرت بروند اماناتشان را نزد حضرت امام علیه السلام برده و به ایشان می سپردند؛ همچنین بسیار از حضرت امام کتاب به امانت می گرفتند، و کتابهایی که از ایشان امانت گرفته بودند به قدری بود که به وسیله گاری به منزل ایشان برمی گرداندند. از محضر ایشان سؤال شد: چرا این قدر از ایشان کتاب به امانت می گرفتید؟ فرمود: اوائل کتاب نداشتم و می دیدم هرچه می خواهم ایشان می دهند و گزینش و انتخاب نمی کنند، لذا به تدریج زیاد می شود.

۱ - دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، عزل ۱۲۳، ص ۱۱۸

بعد از سال ۱۳۴۱ و شروع مرجعیت و نهضت امام خمینی، باز حضرت امام با وجود کثرت کارها و نیز در مدتی که بعد از مراجعت از تبعید، در قم اقامت داشتند که حدود ۳ سال به طول انجامید، به دیدن آقای بهجت می‌آمدند. به گونه‌ای که در این مدت بیش از هشت مرتبه به دیدار آقای بهجت آمدند، و اغلب این دیدارها به مذاکره خصوصی میان این دو عارف بزرگوار می‌گذشت.»

رؤیای صادق‌های در رابطه با ارتباط آیت الله بهجت با امام

یکی از ارادتمندان به آیت الله بهجت که مدتها محضر ایشان را درک نموده، می‌فرمود: «مدت‌ها با خود می‌گفتم که رابطه آقای بهجت با امام علیه السلام چگونه بوده است، زیرا شنیده بودم که امام افرادی (خبرگان رهبری و...) را به آقای بهجت ارجاع داده‌اند، تا اینکه یکی از سالها شب دهم ماه مبارک رمضان حضرت امام را در خواب دیدم و بعد از پرسشهای متعدّد، عرض کردم: رابطه شما با آقای بهجت چگونه است؟ گفتند: ما از چهل سال پیش (از سنّ مصطفی) با ایشان مرتبطیم. بعد پرسیدم: آیا این مطلب که به شما نسبت می‌دهند درباره آقای بهجت فرموده‌اید: «بروید به نماز آقای بهجت، در نماز به ایشان نثارهایی می‌شود، شما هم در آن شریک شوید» درست است؟ امام فرمودند: عین این مطلب خیر، ولی مضمون آن چرا، همین طور است.

بنده از خواب بیدار شدم و در فرصتی بعد که به خدمت آقای بهجت رسیدم و خوابم را به آقای بهجت بازگو کردم. ایشان تأیید کردند و

فرمودند: بله آقا، مفضل، خیلی مفضل.»^(۱)

تعظیم این شخصیت را بر خود واجب می‌دانم

آیت الله خائفی از شاگردان حضرت امام (ره) در خاطره‌ای می‌گوید: پس از آزادی حضرت امام و ورود ایشان به قم در سال ۱۳۴۱، تمام محله‌های قم برای آزادی امام جشن گرفتند و به منزل ایشان رفتند به گونه‌ای که منزل حضرت امام هر روز مملو از جمعیت بود.

حضرت آیت الله العظمی بهجت نیز از کسانی بود که به منزل امام تشریف می‌بردند و مدتی سرپا بر در یکی از حجرات ایستاده و سپس حرکت کرده و از منزل امام خارج می‌شدند.

به ایشان پیشنهاد شد که برای شما با این شخصیت، شایسته نیست که بیرون اطاق بایستید، دست کم در داخل اطاق بنشینید. ایشان در جواب فرمود: من بر خود فرض می‌دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده، به اینجا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم.»^(۲)

فرزند یک طلبه ساده‌ای بیش نیستی!

از فرزند آیت الله بهجت نقل شده که گفته‌اند: «فرزندم که هنوز نوشتن را فرا نگرفته بود، به اتاق کارم می‌آمد و مشغول بازی می‌شد و بر روی دفترش خطهایی می‌کشید. یک بار دفترش را به آقا نشان می‌دهد. آقا از او می‌پرسد اینها چیست که نوشته‌ای؟ می‌گوید: رمزهایی است که فقط

۱- به نظر می‌رسد که مقصود از این کلام معظم له، کثرت فیوضات ربانی به ایشان باشد.

۲- دین ما علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی (واعظ)، ص ۱۰۸.

خودم بلد هستم. آقا می‌گوید: برای من بخوان. برایش می‌خواند و در هنگام خواندن این جمله را می‌گوید: حضرت آیت الله العظمی بهجت... آقا ناراحت می‌شود ولی چیزی نمی‌گوید.»

فرزند آقای بهجت ادامه می‌دهد: «بعد آقا مرا خواستند، وقتی وارد شدم آقا با چهره برآشفته به من گفت: تو خود را هر که می‌خواهی بدان، آیت الله بدان... ولی این را بدان که فرزند یک طلبه ساده‌ای بیش نیستی. آقازاده معظم له می‌گوید: آقا چه شده است؟ چرا ناراحتید؟ فرمودند: فرزندت چه می‌گوید؟ این القاب چیست که به او یاد می‌دهید؟ پرسیدم: مگر چه حرف بدی زده است؟ گفتند: آیت الله العظمی چیست که او می‌گوید؟ گفتم: من که چیزی به او یاد نداده‌ام. فرمود: فرزند توست، چه کسی دیگری به او آموخته است؟»

آری، اولیای خدا که همواره خود را کُر محضر خداوند می‌بینند، بلکه جز حق سبحانه در نظرشان نمی‌آید، همواره در برابر معصومین علیهم‌السلام ادب را رعایت می‌کنند، و روا نمی‌دارند که القایی که آن بزرگواران به آن مخاطب شده‌اند، به خودشان گفته شود. که در زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن حضرت خطاب شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى.»^(۱) البته این داستان را آقازاده معظم له بعد از اصرار و پافشاری بسیار ذکر کردند، و نیز گفتند که اجازه ندارم و بعد از نقل این جریان افزودند: کاری نکرده مورد توبیخ قرار می‌گیرم، چه برسد به اینکه بخوادم در معرفی ایشان برآیم؟!

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۳، روایت ۹.

آقا از وجوهات استفاده نمی‌کند

حضرت آیت الله مقید بودند که از وجوهات استفاده نکنند مگر در حدّ ضرورت، آن هم ضرورت در نزد ایشان که خیلی محدود و مختصر است. و همواره مخارج خود را از اموال شخصی خود به دست می‌آوردند. این اموال زمینهای زراعتی در شمال بود که بخشی از آن در زمان اصلاحات ارضی زمان شاه (با اینکه قانون شامل آن نمی‌شد) و بخشی دیگر آن نیز به نوعی دیگر از دست ایشان گرفته شد.

جالب اینجا بود که آقا خود بیشتر خبر از دست رفتن آن را داده و فرموده بود: شاه دروغ می‌گوید و همه را خواهد گرفت.

پدر آقای محمدی عراقی می‌گفت: «من وقتی این سخن را شنیدم رفتم و زمینهایم را فروختم. تعجب از آقا هست که بیشتر می‌دانست که در آینده زمینها را از دست ایشان خواهند گرفت ولی هیچ اقدامی برای فروختن و... نکرد. آن هم در روزگاری که سخت‌ترین شرایط بر خانواده‌اش می‌گذشت.»

همچنین یکی از افراد دفتر معظم له می‌گفت: «در زمانی که ایشان در مضیقه شدید مالی بودند، شخصی که مقلد مرجع دیگری بود، حدود صد هزار تومان برای آقا آورد، ولی آقا دست به آن پول نزد. و چون من شاهد این ماجرا بودم با من عهد بست که اگر در این باره سخنی نگویم به تو چیزی خواهم داد. من پذیرفتم. آقا آن پول را به خارج از کشور و برای آن مرجع فرستاد. پس از مدتی به آقا گفتم آن عهد چه شد؟ گفت: وقتی برای دادن آن مشخص نکردیم، دیر که نشده. بیا آن فرش را بلند کن. یک تومانی زیر آن است، آن را بردار!»

فرزند ایشان نقل می‌کردند: «هیچگاه آقا درخواستهای ما را رد نمی‌کردند، بلکه به طور خاصی فکر ما را از آن منصرف می‌کردند. به یاد دارم در کودکی از ایشان برای خریدن بستنی پول می‌خواستم و می‌گفتم: آقا، پول بده بستنی بگیرم. می‌گفت: بازکردنی نمی‌خواهی؟ مدتی می‌گذشت و دوباره درخواست می‌کردم و این بار می‌گفتم: آقا، پس پول بده بازکردنی بخرم. ایشان می‌فرمود: بازکردنی که خریدنی نیست. و به همین صورت با چاره جویی‌های گونه‌گون مطلب را تمام می‌کرد و در عین حال چیزی هم نمی‌داد.»

هدایت زنی از اندونزی

یکی از استادان طلاب خارجی حوزه علمیه قم می‌گفت که یکی از طلاب خارجی برای من نقل کرد: «زن جوان اهل اندونزی که به تازگی به ایران آمده و به تحصیل علوم اسلامی مشغول شده است می‌گفت که قبل از آمدن به ایران در خواب دیدم شخصی به نام آقای بهجت با من گفتگو کردند و من شدیداً تحت تأثیر و جاذبه ایشان قرار گرفتم. و این در حالی بود که پیش از آن خواب، نه نام ایشان را شنیده بودم و نه ایشان را دیده بودم، ولی به محض دیدن آن بزرگوار در خواب، علاقمند شدم که به ایران بیایم و ایشان را ببینم.»

بالاخره با تلاش فراوان موفق شدم به ایران بیایم. وقتی به قم آمدم، به شوق دیدار آیت الله بهجت به مسجدشان رفتم تا با ایشان ملاقات نموده و در نماز ایشان شرکت کنم. وقتی ایشان را دیدم متوجه شدم تمام خصوصیات ظاهری ایشان با شخصی که در خواب دیده بودم مطابقت می‌کرد.

این خانم اهل اندونزی که برای تحصیل به قم آمده است پس از نماز به خدمت ایشان مشرف می‌شود و ایشان با اینکه کمتر با کسی گفتگو می‌کنند چند جمله‌ای با وی سخن گفتند. خداوند سایه این فرزانه روشن ضمیر را بر سر اُمت اسلام مستدام دارد و الطافش را شامل دلسوختگان بفرماید.»

نظری کن که نباشد چو تو صاحب نظری

به مریضی که در او جز غم و آهی نبود

عاشقم عاشق دلسوخته از دوری یار

در کفم جز دل افسرده گواهی نبود^(۱)

تجلیل شایسته آیت الله جوادی از آیت الله بهجت

در سال ۱۳۷۰ آیت الله جوادی در درس تفسیر فرمودند: «خیلی اوقات ما به علامه طباطبائی رحمته الله علیه عرض می‌کردیم: آقا، درس اخلاقی بفرمایید. ایشان می‌فرمودند: اخلاق گفتنی نیست، عمل کردنی است. اخلاق را باید به کار بست.

شما این حضرت آیت الله العظمی آقای بهجت - دامت برکاته العالیه - را ببینید تمام زندگی‌اش درس اخلاق است، رفت و آمد ایشان، برخوردهایشان همه درس اخلاق است. از سوی مانند دیگر فقها تدریس می‌کند و از سوی دیگر بسان ائمه علیهم السلام نماز می‌خواند!»

۱ - دیوان امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۱۰۹.

آری، نماز جماعت معظم له از شور انگیزترین، باصفا ترین و روح نوازترین جماعت های ایران اسلامی است. این نماز لبریز از معنویت گاه با صدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه، شکوه ویژه ای پیدا می کند، و گاه صدای گریه آیت الله العظمی بهجت با گریه و ناله غم انگیز نمازگزاران همراه می شود. در نماز ایشان روحها به پرواز در می آید، چشمها به اشک می نشیند، فضای دلها بارانی می گردد، و گاه قطره های درشت اشک بر دامن سجاده ها می ریزد. بی جهت نیست که در مسجد ایشان، بسیاری اوقات جا برای نمازگزاران تنگ می شود و عدّه کثیری و حتّی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از راههای دور می آیند، مجبور به ترک مسجد می گردند. (۱)

از بقیّه ایام هفته که بگذریم، شبهای جمعه آب حیات دیگری است و نماز آن شب با همه شبها تفاوت دارد. ایشان در نماز عشا در رکعت اول سوره جمعه، و در رکعت دوم سوره اعلیٰ را می خوانند. به ویژه آنگاه که آیات قرآن به کلمات ملکوتی ﴿قُلْ: إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ، ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۲) و آیات ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ (۳) می رسد، این صدای گریه آلوده و حزین آن عارف دلسوخته و سدره نشین پاکباز است که فضای مسجد را پر می کند، و گریه های نمازگزاران بدرقه نماز معراجی ایشان می گردد، و ترنم و طراوت عطر دلاویز عبودیت را در فضای خانه حق به مشام جان می رساند.

۱- جزوه نظری و گذری بر زندگانی... ۲- جمعه: ۸.
۳- اعلیٰ: ۱۳.

بلبلی برگِ گلی خوش رنگ در منقار داشت
 واندر آن برگ و نوا، خوش ناله‌های زار داشت
 گفتمش: در عین وصل، این ناله و فریاد چیست؟
 گفت: ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت^(۱)

بیانات آیت الله بهجت در جمع مدّاحان اهل بیت علیهم‌السلام

پایان این فصل را مزین می‌کنیم به بیانات حضرت آیت الله بهجت در جمع مدّاحان اهل بیت علیهم‌السلام در ذی الحجة الحرام سال ۱۴۲۰ هـ ق تا با استفاده از رهنمودهای آن عارف وارسته هرچه بیشتر روح و جانمان را با ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام آشنا سازیم:

آقایان مدّاح و ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام که مبتلا هستند به این شغل و این کار، مشغول باشند. به مدّاحی اهل بیت علیهم‌السلام، به ذکر فضائل آنها و مطاعن اعداء اهل بیت علیهم‌السلام و مصائبی که بر ایشان وارد شده است. همهٔ اینها [مدّاحان] باید بدانند در چه موقفی هستند؟ چه کاری را دارند انجام می‌دهند؟ برای چه این کارها را می‌کنند.

باید بدانند که همان مودّت ذی القربی را که در قرآن هست، دارند پیاده می‌کنند، چه ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام باشد و چه ذکر مصائب آنها؛ همهٔ اینها ادا کردن اجر رسالت است؛ تثبیت کردن مردم را به «قرآن» است.

چرا؟ [زیرا] که در قرآن هست: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۲) اگر کسی بگوید: «ما قرآن را می‌خواهیم و می‌گیریم، اما به اهل بیت کاری نداریم،

۱- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی). غزل ۸۰، ص ۹۰.

۲- سوره شوری. آیه ۲۳.

چه کار داریم به اهل بیت؟ «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^(۱) می گوئیم: [آیا می شود] کتاب الهی که در آن ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ هست، قبول داشته باشید ولی بگوئید به اهل بیت کاری نداریم؟ کتاب الله که در آن آیه ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^(۲) هست و شما هم آن را می خوانی، آیا اكمال محقق می شود بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام؟ در قرآنی که می گوئید آن را قبول داریم، آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ﴾^(۳) هست؛ یا اینکه در قرآن شما این آیه ها نیست؟! بله اگر در قرآن شما این آیه ها نباشد، ممکن است بگوئید ما قرآن را می گیریم، ولی در قرآن که این آیه ها نیست!!!

پس، باید بدانیم که یک واجب بزرگی بر دوش همه است، معلمین به وسیله تعلیم و بر مادحین به عمل به اینها بفهمانند که از محبت اهل بیت علیهم السلام نباید دست برداشت؛ همه چیز توی محبت است، اگر چیزی داریم از محبت است.

اگر ما خدا را دوست داشته باشیم، آیا ممکن است دوستانش را دوست نداشته باشیم؟ آیا ممکن است اعمالی را که او دوست دارد، دوست نداشته باشیم؟ آیا چنین چیزی ممکن است که کسی دوست خدا باشد، اما دوستِ دوستان خدا نباشد؟ دوست اعمالی که خدا دوست دارد نباشد؟ آیا می شود دوست اعمالی که خدا دشمن دارد، باشد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ قهراً کسی که گفته: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» [می گوید] خیر نه وصیتی ونه هیچ چیز دیگری لازم نیست. [این

۱- این کلام، سخن عمر بن خطاب در پاسخ فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رحلت آن بزرگوار از دنیاست. رک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳. روایت ۲۱، و ص ۴۷۴، روایت ۲۲. و ج ۲۵، ص ۸۸. روایت ۲۶۸.

۲- سوره مائده، آیه ۳.

۳- سوره مائده، آیه ۵۵.

حرف] دروغ واضح و آشکار است؛ مثل اینکه در روز بگویند حالا شب است، یا در شب بگویند حالا روز است.

کتاب الله که پُر است از ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۱) (وامثال آن)؛ کتاب الله که متّین و فاسقین را در دو صف قرار داده است، ببینید متّین کیانند؟ فاسقین کیانند؟ راستگویان کیانند دروغگویان کیانند؟

آیا می شود تفکیک کرد؟ این مثل این است که بگویند ما نصف قرآن را قبول داریم نصف دیگرش را قبول نداریم. کما اینکه نصاری و یهود از دوستانشان در سیصد سال قبل معاهده گرفته اند که لعن یهود و نصاری باید از قرآن حذف شود و غیر از خدا پرستی چیز دیگری در قرآن نباشد!!!

آیا چیزی را که تنصیفش کنیم قرآن است؛ پس [شاید بگویند] خدا پرستی هم لازم نیست در قرآن باشد؛ همین که انسانی کسی را نکشد، کسی را نزند [کافی است]!! خدا پرستی هم لازم نیست!! بت پرستها هم بگویند: «ما هم نکاحی داریم، سفاحی داریم، مال مردم خوری داریم و... - [بالاخره] یک چیزهایی را آنها قائلند اما اینکه خدا یکی باشد نه، این [بتها] ﴿شُفَعَانَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^(۲)

اگر بنا باشد بر تبعیض، اکثر مردم اصلاً خدا پرست نیستند اکثر مردم بت پرستند [دین خدا] تبعیضی نیست، یا باید همه اش را بگیری یا هیچ چیزش را نگیری.

[در زمانی] یک مرد ناجوری بود، وصیت کرد وقت مردنش به بچه هایش که ای بچه ها اینهایی که شما را دعوت می کنند به خدا پرستی و دینداری، تا می توانید انکار کنید. اگر مغلوب شوید در برابر مدّعی که خدائی هست، دیگر از شرّ اینها راحت نیستید، باید تابع اینها شوید که

۱- سوره توبه، آیه ۱۹.

۲- سوره بونس، آیه ۱۸.

اگر بگویند زن باید از باطن دست وضو بگیرد و مرد از ظاهر دست دیگر نمی‌توانید مخالفت کنید و تا آخر این مطلب ادامه پیدا می‌کند.

پس قهراً این کسانی که می‌گویند این مدّاحی چیست؟ مصیبت خوانی چیست؟ اشک ریختن چیست، این قدر نادان هستند نمی‌فهمند که این اشک طریقه تمام انبیاء علیهم‌السلام بود برای شوق لقاء الله، برای تحصیل رضوان الله، و مسأله دوستان خدا هم از همین باب است. محبت اینها هم اگر در فرح اینها و مصیبت و حزنشان اشک آورد، این هم همانطور است [مثل گریه برای شوق و خوف خداست].

دلیل خیلی است؛ اول اینکه همه انبیاء علیهم‌السلام از خوف خدا بکاء داشتند؛ آیا از شوق لقاء خدا بکاء نداشتند؟ انبیاء علیهم‌السلام کارشان همین بوده است. اگر کسی انبیاء علیهم‌السلام را قبول دارد باید بکاء اینها را هم قبول داشته باشد.

و همچنین [از ادله بر مطلب] این مسأله است که [در روایات] وارد شده و منصوص و ثابت است، در اذن دخول حرم سیدالشهداء علیهم‌السلام که [شخص بگوید]: «أَدْخُلْ يَا اللَّهُ، أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَدْخُلْ...» و از تمام ائمه علیهم‌السلام استیذان می‌شود. (بعد در ادامه روایت هست که): «فَإِنْ دَمَعَتْ عَيْنُكَ، فَتِلْكَ عَلَامَةُ الْأَذْنِ».^(۱) اگر اشکی از چشم آمد، علامت این است که به تو اذن داده‌اند. این اشک چشم، به اعلیٰ علیین مربوط است. اما کیست که این مطلب را بفهمد، کیست که عاقل باشد؟! اما نادانها می‌گویند: اشک چیست نعوذ بالله خرافات است، اینها چیست؟! این اشک چشم، به آن بالا مربوط است.

عمل «ام داوود» آن قدر مفصل است که از ظهر تا غروب، بعضی‌ها آن

۱. بدین مضمون: بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۹. روایت ۳۲.

را تمام نمی‌توانند بکنند [در آن نقل شده] که در سجده آخر آن، سعی کن اشکی از چشمت بیاید؛ اگر آمد، علامت این است که دعایت مستجاب شده است. عجب شما می‌گوئید این اشک هیچ کاره است؟! نخیر این اشتباه محض است، این اشک به اعلیٰ علیین مربوط است، از آنجا استیذان می‌کند، از آنجا استجاب دعا می‌کند.

فلذا باید کسانی که حاجت مهمه‌ای دارند، یکی از همین نمازها و از این عبادتهائی که برای حاجت ذکر شده است [بجا آورند] و اگر بخواهند تثبیت بکنند، تأیید بکنند و برسند به حاجت خودشان بلاشک، ملتفت باشند بعد از آن طلب حاجت و نمازها و دعاها بروند به سجود و در سجود سعی کنند [به اندازه] بال مگسی چشم تر بشود، این علامت این است که مطلب تمام شد.

بله چیزی که هست این است که عینک ما درست صاف نیست، ما نمی‌فهمیم، فرضاً ما از خدا خانه می‌خواهیم اما خدا به مصلحت ما نمی‌داند، چه می‌کند؟ آیا باطل می‌کند دعای ما را؟ خیر بالاتر از خانه به ما می‌دهد، به ملک می‌فرماید چند سال بر عمر این شخص بیفزای، این بیچاره خیال می‌کند این همه زحمت کشید، آخر اثری از خانه و دعای خودش ندید، دعایش مستجاب نشد، اما نمی‌داند بالاتر از استجاب این دعا را به او داده‌اند، ولی او نمی‌فهمد.

حسن ظن به خدا باید داشته باشیم، عینکت باید واسع و صاف باشد، کدورت نداشته باشد.

به خدا می‌سپاریم همه را در تثبیت این اصل اصیل که «مَوَدَّتْ ذِي الْقُرْبَى» است با همه لوازمش تا آخر، که ثابت قدم باشیم ان شاء الله.

فصل هفتم

سخنان یکی از نزدیکان اخلاقی آیت الله بهجت درباره حالات ایشان

رطل گرانم ده ای مرید خرابات

شادی شیخی که خانقاه ندارد

دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، عرل ۲۰۰، ص ۱۶۸

این سخنان متن گفتاری یکی از شاگردان آیت الله بهجت است که حدود سی سال با ایشان آشنایی دارند، و پانزده سال محضر مبارک حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه را درک کرده‌اند. حضرتش از باب مشهور نشدن درخواست نمودند که نامشان ذکر نگردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده یک بار از علامه طباطبایی رحمته الله علیه پرسیدم: «آقای بهجت در مسائل اخلاقی چگونه هستند؟ فرمودند: ایشان اهل زهد و تقوا و عمل هستند.» حضرت آیت الله بهجت اگر چه به ظاهر ساکت و در گوشه‌ای نشسته‌اند، ولی باید گفت که از همه انقلابی‌تر است. یک بار جمله‌ای فرموده بودند که حضرت امام رحمته الله علیه فرموده بودند: «این کلام ایشان بسیار تند است.» امام که انقلابی بودند اینچنین فرموده بودند.

ایشان با حضرت امام رفاقت نزدیک و صمیمی داشتند، وقتی امام از زندان آزاد شده بود ایشان به منزل امام می‌رفت، و اگر شلوغ بود می‌ایستاد و می‌گفت: از این شخصیت باید تجلیل کرد و برمی‌گشت. و هر چه درخواست می‌شد که به داخل بیایند قبول نمی‌کردند.

به نظر بنده انقلاب اسلامی ایران سه رکن داشت: حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی و آیت الله بهجت. اگر دقت کنیم می بینیم که مسئولین و انقلابیون شاگرد این سه بزرگوار بوده و با آنان ارتباط داشته اند. شنیدیم که حضرت آیت الله خامنه ای می فرمود: بنده حدود بیست سال است با حضرت آیت الله بهجت ارتباط دارم و از ایشان استفاده می کنم. و نیز فرموده اند که الآن نیز اگر وقت داشتیم، هر دو هفته یک بار به خدمتشان می رسیدم.

وقتی که علامه طباطبایی رحلت کردند حضرت آیت الله خامنه ای در نماز جمعه فرمود: انقلاب فکری را ایشان در ما ایجاد کردند. استادی می گنت: چه بسا اگر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حاضر بودند، هر کدام از این سه بزرگوار را مأمور به کاری می کردند.

اگر در زندگی این سه بزرگوار دقت کنیم، می بینیم هر کدام نقش خود را در سازندگی جامعه اسلامی خیلی عالی ایفا فرموده اند. مطلب اصلی عمل کردن است. هم شاگرد اهل عمل باشد، هم استاد. یک وقتی از علامه طباطبایی پرسیدم: آیا از فلانی که از شاگردان شما هستند می توان استفاده اخلاقی کرد؟

فرمودند: یکی فقط حرف می زند و عمل در او نیست، این اثری ندارد. و یکی مثل فلانی اهل عمل است و انسان باید به سراغ این گونه افراد برود.

به نظر بنده هیچ عذری برای کسی نیست که بگوید: ما استاد پیدا نکردیم. استاد به اندازه کافی وجود دارد، مشکل اصلی نبودن استاد

نیست. عمده عمل است. هیچ کس نمی تواند در هر جای مملکتِ حَقّ که باشد بگوید: خدایا! من آقامیرزا جواد ملکی نشدم، علامه طباطبایی نشدم، آیت الله بهجت، حضرت امام نشدم، چون استاد نداشتم. در این مدّت طولانی که ایشان را می شناسم چندین مرتبه خدمت ایشان عرض کرده ام: آقا، می شود ما را به عنوان شاگرد اخلاقی قبول نمایید؟

هر بار جوابی دادند که بسیار مفید بود.

گفتم: آقا وقت دارید خدمت برسم؟

عمده جوابی که می دادند این بود که: نه حالش را دارم و نه وقتش را. و نیز فرمودند: هر که بخواهد و قابل باشد و نماز و روزه^(۱) بیاید، چیزهایی بدست می آورد.

البته چنین است در محضر این بزرگان بودن به انسان درس جهاد، تلاش، عبودیت، بندگی و سایر فضایل انسانی می آموزد. یک بار آقا فرمودند: خدمتِ خوبان، خدمتِ فرشتگان است. در محضر و خدمتِ خوبان بودن، مانند این است که در خدمت فرشتگان هستیم.

آقا با همین حال نداشتن و وقت نداشتن تمام مطالب را برای ما گفته است و برای بنده اتمامِ حجت شده است. هم در علم و هم در اخلاق. چیزی نیست که برایم نگفته باشد و راه کاملاً برایم روشن است. همانند

۱ - مجلس روزه خوانی ایشان در روزهای جمعه ابتدا در منزل برگزار می شد. بعد به علت کمبود جا و استقبال زیاد به مسجد فاطمیّه انتقال یافت. بسیاری از بزرگان و علما در این برنامه شرکت می جوید و سفارش می نمایند که در این جلسه شرکت، و از برکات آن استفاده نمایید. اخیراً ملاقات بازدیدکنندگان با ایشان نیز در همین مجلس روزه انجام می پذیرد.

خیلی از افرادی که خدمت ایشان هستند. این در حالی است که ایشان به صورت رسمی ما را نپذیرفت. بنده خدمت علامه طباطبایی نیز بوده‌ام و ایشان بطور رسمی به عنوان شاگرد اخلاقی پذیرفت، با این حال می‌توانم بگویم که استفاده‌ام از محضر آیت الله بهجت کمتر از استفاده از علامه طباطبایی نبوده است.

آقا با اینکه وقت ندارد، ولی اگر ببیند کسی واقعاً اهل عمل است چه کوچک و چه بزرگ برایش فرق نمی‌کند، قبول می‌کند و همانند سالهای گذشته برای او وقت معین می‌کند و او را هدایت می‌نماید. گاهی یک دقیقه سخن گفتن استاد یک عمر انسان را هدایت می‌کند و پیش می‌برد. آقا با همین وقت و حال نداشتن و ساکت و آرام بودن بسیاری را هدایت کرده است.

حضرت آیت الله العظمی بهجت می‌گفتند: این جمله حضرت رسول ﷺ که می‌فرمایند از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: «زن، عطر و نماز» این بیان می‌رساند که نماز نیز لذت دارد. همانند لذتی که در ازدواج نساء وجود دارد، حتی بالاتر.^(۱)

آقا می‌فرمود: عالم پیرمردی که حدود نود سال سن داشت می‌گفت من از غذا لذت نمی‌برم. غذا خوردن مانند این است که کیسه‌ای را پرکنم ولی از نماز لذت می‌برم.

۱- افزون بر این معظم له در بیانات خود تأکید داشتند که علت این مطلب و بیشتر محبوب بودن نماز در نزد رسول خدا ﷺ همان تغییر عبارت روایت است که در مورد نساء و عطر تنها نام آنها آورده شده، ولی نماز را در ردیف آنها نمی‌شمارد بلکه عبارت را تغییر داده و می‌فرماید: «وَجُعِلَتْ [جُعِلَتْ] قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» یعنی خدا نماز را نور چشم من قرار داده است. ر، ک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴، روایت ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵، ج ۸، ص ۱۱۶، روایت ۱۰۲۰۸.

آیت الله بهجت می فرمودند: معیار اصلی نماز است. این نماز بالاترین ذکر است. شیرین ترین ذکر است، برترین چیز است. حال برخی به دنبال ذکرهای ویژه ای می گردند که کسی نشنیده باشد.

یک سال قصد داشتم تابستان به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بروم و آنجا اقامت کنم. خدمت علامه طباطبایی رسیدم و گفتم: آقا! می خواهم به زیارت بروم. در آنجا چه عملی انجام دهم؟ می خواهیم به برترین مکان برویم آنجا چه کنیم؟

ایشان فرمودند: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ»^(۱) آنجا که انسان می خواهد به خدا برسد، این گونه دستور می دهند.

یک بار از آیت الله بهجت سؤال کردم که آقا! از میان ذکرهای تعقیبات نماز صبح کدامشان بهتر می باشد؟

ایشان فرمودند: تمامشان خوب است.

وقتی فکر کردم دیدم واقعاً همینطور است هر کدام درمان دردی است.

به نظر می رسد آقا منظومه بحرالعلوم در فقه را حفظ باشند، زیرا دیده ام که گاه گاهی اشعار آن را در کلاس درس می خوانند. به ویژه دو بیت آن را که درباره معراج بودن نماز است:

مِعْرَاجُ كُلِّ مُؤْمِنٍ مُسْتَتِقٍ حَافِظُ سِرِّ رَبِّهِ الْمُهَيِّمِ
تَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْفَحْشَاءِ إِقْصِرْ، فَذَاكَ مُنْتَهَى الثَّنَاءِ^(۲)

۱ - نماز بهترین دستوری است که تشریح شده است - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۸، روایت ۹.
۲ - ناگفته نماند که حضرت استاد می فرمودند: سید بحرالعلوم رحمته الله بازداشتن نماز از فحشاء و منکر و کارهای زشت و ناپسند را نهایت ثنا و ستایش برای نماز برشمرده، گویی حتی آن را بالاتر
←

- نماز، معراج هر مؤمن اهل یقینی است که حافظ سرّ پروردگار می باشد.

- نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارد، بس کن که این نهایت ثنا و ستایش برای نماز است.

اگر ما معراج می خواهیم، بهترین کار همین نماز است. البته باید همین نماز را کامل کرد. آقای بهجت در همین نوشته هایش دارد که همه چیز تابع نماز است^(۱) همچنین خود آقا فرمودند: همانند سلمان فارسی - رضوان الله تعالی علیه - نماز خواندن نیاز به مقدمات فراوان دارد و نمی توان به این زودی ها نماز با حالی همچون سلمان خواند.

حضرت امام - رحمه الله علیه - یک بار به دو تن از شاگردانش که خیلی اصرار داشتند حدّاقل هفته ای یک جلسه یا هر روز چند دقیقه درس اخلاقی بگذارند، فرموده بود: آقای فلانی، همین که برای فقیه شدن سی سال باید زحمت بکشی، برای آدم شدن نیز باید سی سال زحمت بکشی، و تنها با این چند دقیقه، انسان، آدم نمی شود. وقتی نماز درست شد، و با حال گردید انسان، آدم می شود.

در جای دیگر آقای بهجت می فرمود: محک نماز است.

بنده می بینم که آقا در حرم حضرت معصومه - سلام الله علیها - نیم ساعت، ۴۵ دقیقه ایستاده زیارت می خوانند،^(۲) این بیانگر آن است که

→ در معراج مؤمن بودن نماز می داند. گریبا مقصود آن بزرگوار از بازداشتن نماز از فحشاء و منکر. معنایی «لا تروا معراج مؤمن کردن نماز است که نمی تواند جز عصمت و مصون ساختن انسان از گناه و فحشاء و منکر باشد. یعنی نماز انسان را به این مرحله می رساند، و افراد نادری از میان امت محمدی ﷺ بوده اند که امام نبوده اند و ادعا کرده اند که هرگز گناه مرتکب نشده اند.

۱ - رساله به سری محبوب. ص ۳۳.

۲ - البته تا قبل از حدود ۸۳ سالگی معظم له همواره ایستاده به زیارت مشغول می شدند. ولی بعد

خود، مرد عمل است و چنین برنامه‌ها و نمازهایی دارد. و چه بسا دعای ابوحمزه در قنوت بخواند. بنده می‌دانم که ایشان نمازهایی با پانصد بار سوره توحید می‌خواند. همان نمازی که در ماه رجب است.

این برنامه‌ها، کارهای همیشگی ایشان است که سالهاست انجام می‌دهد. و بنده این کارها را کرامت می‌دانم نه چیزهای دیگر را.

نزد برخی از بزرگان مشهد صحبت از بزرگی شد که اهل کرامت است. عالم بزرگواری فرمود: چه کرامتی بالاتر از هدایت؟! و این آیه قرآن است که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^(۱) با کرامت‌ترین شما کسی است که با تقواتر باشد.

روزی یکی از آقا تقاضای موعظه نمود. ایشان فرمودند: حرف همین‌هایی است که می‌گویند.

در برخی از موارد نیز وقتی از ایشان درخواست نصیحت می‌شود، می‌فرمایند: آیا به نصیحت‌هایی که شنیده‌ای عمل کرده‌ای؟

بعضی نیز به خدمت ایشان می‌آیند و سؤال می‌کنند: آقا چه کنیم آدم شویم؟ راه چیست؟ ایشان می‌فرمایند: همین کارهایی که ما می‌کنیم، انجام دهید مگر آنکه یقین به خلاف داشته باشید.

→ از آن به خاطر بیماری و درد پا نشسته به زیارت و اعمال ویژه دیگر می‌پردازند یکی از همراهان ایشان در مشهد نقل می‌کرد: در ایامی که معظم له در مشهد مقدس اقامت دارند، بیش از یک ساعت در مقابل ضریح ایستاده و به زیارت مشغول می‌شدند. به گونه‌ای که همراهان بعد از خواندن زیارت امام رضا علیه السلام و زیارت جامعه و امین الله، مجبور به نشستن می‌شدند، ولی ایشان همچنان ایستاده مشغول بودند. تا اینکه دچار درد زانو گردیدند، و ایستادن را تقلیل دادند. و منظره جالب دیگر از نحوه زیارت ایشان هنگام ورود به حرم مطهر آن امام همام علیه السلام. بوسیدن چهارچوب زیر پای زوار است که نمایانگر شدت محبت و فروتنی ایشان در برابر مقام ولایت است.

۱ - حجرات: ۱۳.

بله اگر مرد میدان هستیم و می خواهیم دنبال حقیقت برویم، راه همین است: مقید بودن به نماز جماعت، نخوابیدن بعد از نماز صبح، بیداری قبل اذان صبح و...

یک بار به آیت الله العظمی بهجت عرض کردم: آقا! پس از بیست - سی سال طلبگی و درس خواندن هیچ پیشرفتی نکرده‌ام، نه در علم و نه در عمل. آقا فرمود: مگر خودت را وزن کرده‌ای؟! بعد فکر کردم و دیدم که چه جمله کاملی است. اگر صد سال عمر کنم همین جمله برایم کافی است. بله انسان باید کارهایش را بسجند و میزان، نماز است.

ظاهراً مقصود معظم له از این جمله آن است که مأیوس نباید شد. شما که خود را از لحاظ علم و عمل وزن نکرده‌ای، تا پیشرفت خود را مشاهده کنی، خداوند متعال است که باید به حساب بندگان برسد.

سپس افزودند: اساتید ما کسی را که اقبال سید بن طاووس رحمته الله علیه را نداشت، رفیق خود نمی دانستند. هر مقدار از اقبال را که مطالعه کردنی است مطالعه کنید، و هر اندازه از آن که عمل کردنی است، هر مقدار حال دارید عمل کنید.

همچنین فرمودند: استادی که خیلی خیلی اخلاقی بود زمانی به شاگردانش گفت: الحمدلله، الآن می توانیم بگوییم که در این جلسه غیبت نمی کنیم، اما دروغ را نمی دانم.

با توجه به اینکه آقا به این راحتی از کسی تعریف نمی کند، تأکید بر اینکه آن استاد خیلی خیلی اخلاقی بود، خیلی اهمیت دارد. حال آن استاد چه کسی بوده است و پس از چند سال به اصحابش چنین گفته

است و اصحاب وی چه کسانی بزرده‌اند، خدا می‌داند. شاید استاد، امثال آیت الله قاضی و شاگردانی چون علامه طباطبایی و آیت الله بهجت بوده‌اند که ایشان پس از بیست، سی سال مبارزه با نفس چنین سخنی گفته است.

در رابطه با موضوع دوّم (دروغ گفتن) نیز روزی آقا می‌فرمود: اگر به چیزی ظنّ و گمان داشته باشی و آن را به صورت یقینی بیان کنی، همین دروغ محسوب می‌شود.

و علامه طباطبایی نیز می‌فرمود: تا حساب نکنی، نمی‌توانی بفهمی که چه کار کرده‌ای و چه گناہانی داری.

بنابراین، تا مراقبه و محاسبه نباشد، انسان نمی‌داند که آیا مطلقاً دروغ و غیبت نمی‌گوید، یا خیال می‌کند دروغ و غیبت نمی‌گوید.

این نوشته‌های حضرت آیت الله بهجت^(۱) محصول عمر ایشان است، ارزش دارد انسان بارها آنها را بخواند و درباره‌ آن تفکر کند.^(۲)

روزی آقا می‌فرمود: اگر کسی هدف خلقت انسان را بفهمد، بسیار برایش شیرین است که هفتاد بار زنده شود و دوباره شهید شود.

در بخشی از رساله به سوی محبوب آمده است: «در عواقب این حرکات [حرکات مخلوقات به سوی خداوند متعال] جاهل می‌گوید: ای کاش خلق نمی‌شدم! عالم می‌گوید: کاش هفتاد مرتبه حرکت به مقصد نمایم و بازگردم و حرکت نمایم و شهید حق بشوم!»^(۳)

۱- مقصود «رساله به سوی محبوب» است.

۲- این نوشته‌ها در بخش دستورالعمل‌ها خواهد آمد.

۳- به سوی محبوب، ص ۴۶.

فصل هشتم

کرامت‌های آیت‌الله بهجت

کشتی نشسته گانیم ای بادِ شُرطه برخیز

باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت

روزی تَفَقَدی کسن درویش بینوا را

دیوان حافظ (با تصحیح قدسی). غزل ۳، ص ۴۰.

تجرّد نفس در نماز

یکی از مجتهدین حوزه نجف و قم که تمایل نداشتند نامشان در اینجا ذکر شود و خود محضر بزرگانی همچون آیت الله سید علی قاضی آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی، مرحوم حدّاد - قدس الله أسرارهم - و... را نیز درک کرده‌اند، نقل می‌فرمود: «در حدود سال ۱۳۶۰ هـ ق به اتفاق جمعی (که عبارت بودند از: آیت الله شیخ محمد آقا تهرانی، آیت الله نصرالله مستنبط، آیت الله میرزا علی همدانی، آیت الله سید حسن شالوی، آیت الله بهجت و کاسبی به نام مشهدی حسن و اینجانب) پیاده از نجف به قصد زیارت کربلا حرکت کردیم در آن وقت همگی جوان بودیم و حضرت آیت الله بهجت نیز هنوز ازدواج نکرده بودند. نماز مغرب و عشاء را در مسجد سهله به جای آوردیم و پیاده به سوی کربلا به راه افتادیم.

نزدیک صبح به منزل «منطقه مصلی» رسیدیم و خواستیم نماز صبح را در آنجا اقامه کنیم، همگی به حضرت آیت الله بهجت اقتدا کردیم. آقا

در نماز سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را تلاوت فرمودند، من در صف دوم ایستاده بودم، یک لحظه متوجه شدم که برای آقا حالت تجرد روح دست داده و روح او در جلو سوره قدر را می خواند و جسم خود آقای بهجت نیز به او اقتدا کرده است. ما این قضیه را در سفر از ایشان دیدیم و معظم له در طول سفر کاملاً ساکت و مشغول ذکر بودند.^(۱)

مشاهده نور در مسجد سهله

آیت الله حاج شیخ عباس هائف قوچانی می فرمودند: «آیت الله بهجت بسیار به مسجد می رفتند و شبها تا به صبح تنها بیتوته می نمودند. یک شب که بسیار تاریک بود و چراغی هم در مسجد روشن نبود ایشان در میانه شب احتیاج به تجدید وضو پیدا می کنند. به ناچار باید از مسجد بیرون می رفت و در محل وضوخانه که بیرون مسجد و در سمت شرقی آن واقع است وضو می ساخت. ناگهان در اثر عبور این مسافت در ظلمت محض و تنهایی، مختصر ترسی در ایشان پیدا می شود. به مجرد این خوف، یک مرتبه نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار می شود و همراه ایشان حرکت می کند و ایشان با آن نور

۱ - در رساله لبّ اللباب، ص ۳۵ آمده است که آیت حق میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرمود: «روزی استاد، ملاحسینقلی همدانی رحمته الله به من فرمود: مقام تربیت فلان شاگرد به عینده شماست. آن شاگرد همی فراوان دانت و عزمی راسخ، مدت شش سال در مراقبت و مجاهدت کوشش کرد تا به مقامی رسید که قابلیت محضه بود برای ادراک و تجرد نفس خواستم آن سالک به دست استاد بدین فیض نائل. و به این جلعت الهیه مخلع گردد. او را با خود به خانه استاد بردم و پس از عرض مطلوب، استاد فرمودند: این که چیزی نیست. و فوراً با دست خود اشاره کردند و فرمودند: تجرد مثل این است. آن شاگرد می گفت: فوراً دیدم که از بدنم جدا شده ام و در کنار خود موجودی را مانند خود مشاهده می کنم.»

خارج شده و تطهیر کرده و وضو می‌گیرند و سپس به جای خود برمی‌گردند و در همه این احوال آن نور در برابرشان حرکت می‌کرده، تا اینکه به محل خود می‌رسند و آن نور از بین می‌رود.^(۱)

در خرابات مغان نور خدا می‌بینیم

این عجب بین که چه نوری زکجا می‌بینم

کیست دُردی کش این می‌کده یارب، که درش

قبله حاجت و محراب دعا می‌بینم^(۲)

ناگفته نماند که آیت الله قوچانی از افرادی است که توسط آیت الله بهجت به سیر و سلوک راه یافته و پس از اشتغال به عبادت و تهذیب در مسجد سهله به راهنمایی ایشان، آمادگی کسب فیض از مرحوم آقای قاضی را یافته است.

آیت الله قوچانی تا اواخر، ناراحت بودند و اظهار می‌داشتند که مشکلی برایم باقی مانده است. و آن اینکه بعضی از شاگردان آقای قاضی پس از اصرار و پافشاری بسیار بنده، احوالات و سیر عرفانی و مقامات خود را به من بازگو نموده و از من عهد و پیمان گرفته که آنها را برای کسی نقل نکنم، ولی من برای ارشاد بعضی نقل کرده‌ام و اسم نبرده‌ام، لیکن خود آنان بر یکی از شاگردان آقای قاضی تطبیق نموده و نقل کرده‌اند و من پیوسته نگرانم که شاید این نقض عهد محسوب شود.

هم او بارها می‌فرمود: مطالبی از آقای بهجت دارم، ولی با ایشان عهدی برای راز داری دارم که مانع گفتار و بروز آنها است.

۱- نور ملکوت قرآن، حسینی طهرانی. ج ۱، ص ۲۰۶، ۲۰۹، ۱۴۱۰.

۲- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی). غزل ۴۰۸، ص ۳۰۲.

جواب سئوال در حال خواب

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت (از شاگردان معروف آیت الحق و سند عرفان و عارف بی بدیل مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی تبریزی رحمته الله علیه در نجف اشرف) در آن زمان دارای حالات و واردات و مکاشفات غیبیه الهیه بوده، و در سکوت و مراقبه به حدّ اعلاّی مراتب حائز بوده‌اند.

حضرت آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی - مدّظله - وصیّ مرحوم قاضی که فعلاً در نجف اشرف اقامت دارند، می‌فرمودند: حاج شیخ محمد تقی بهجت در فقه و اصول به درس مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی حاضر می‌شدند. و چون به حجره خود در مدرسه مرحوم سید بازمی‌گشت، بعضی از طلبی که در درس برای آنها اشکالی باقی مانده بود، به حجره ایشان می‌رفتند و اشکالاتشان را رفع می‌کردند. و چه بسا ایشان در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می‌پرسیدند، و ایشان هم مانند بیداری، جواب کافی و شافی می‌دادند.

چون از خواب برمی‌خواستند و درباره قضا یا و پرسش‌های در حال خواب با ایشان سخن به میان می‌آمد، ابدأً اطلاع نداشتند و می‌گفتند: هیچ به نظرم نمی‌رسد، از آنچه می‌گویید چیزی در خاطر من نیست.»^(۱)

۱ - نور ملکوت قرآن، حسینی طهرانی، ج ۱، ص ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰ نظیر همین مطلب را آقای بهجت از استاد خود مرحوم طالقانی رحمته الله علیه نقل می‌فرمودند که گذشت.

می‌خواهی بگویم تا به حال چه کرده‌ای؟

یکی از استادان حوزه به نقل از استاد اخلاقی‌شان می‌فرمود که استاد ما فرمودند: هرگاه پیش عرفا می‌روید، مراقب باشید که آنها باطن شما را می‌بینند. برای نمونه فرمودند: پیرمردی از مُعَمَّرین^(۱) خدمت آیت الله بهجت رسید، ایشان به مناسبتی فرمودند: می‌خواهی بگویم که از بچگی تا حال چه اعمالی را انجام داده‌ای؟ تمام اعمال تو را می‌دانم.^(۲)

بله، دنیا ماها را گرفته!

یکی از استادان بزرگ اخلاق درباره آگاهی حضرت شیخ السالکین آقای بهجت از اسرار می‌فرمودند: «یکی از شاگردان ما نقل می‌کرد که مدتی بود مقداری پول جمع کرده بودم و هر چند وقت یک بار می‌رفتم و به آنها سر می‌زدم، روزی دیدم خیلی شده است، برای همین آنها را در چمدانی گذاشتم.

چند روز بعد به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم. همین که به خدمتشان رفتیم، شروع کردند به صحبت و چنین فرمودند: بله، دنیا ماها را گرفته است، فریب داده است و رهایمان نمی‌کند. پولهایمان را نگه می‌داریم و می‌شماریم. و از اینکه زیاد شده است خوشحال می‌شویم، بعد آنها را در صندوقچه می‌گذاریم؟ آری، گویی همه آنچه را که در خلوت انجام می‌دادم، دیده بود و من را تنبّهی شایسته و بایسته فرمودند.»

۱- افرادی که عمر بسیار طولانی دارند.

۲- از یادداشت‌های یکی از استادان حوزه. به نقل از استاد اخلاق‌شان.

شناخت صاحب هدیه

روزی یک مقام بلند پایه امنیتی (سعید اسلامی کرمانی که ماجرای کذایی برای او پیش آمد) همراه چند نفر دیگر به خدمت آقا رسیده و در اطاق، منتظر ایشان بودند. وقتی معظّم له وارد شد از آن مقام بلند پایه امنیتی پرسید: آیا هنوز با آنجا رابطه دارید؟ همراهان گفتند: ایشان در تهران فلان پست را دارند؟ آقا دوباره پرسید، اطرافیان جواب دادند وی در تهران مشغول است. آقا پرسید: خارج از کشور چه؟ اطرافیان لبخند تمسخرآمیزی زدند و گفتند: نه ایشان در تهران هستند.

یک مرتبه آن شخص متوجه شد و به آقا عرض کرد: خیر، دیگر آنجا نیستم و آنگاه رو به اطرافیان کرد و گفت: بله، آقا آمریکا را می فرماید. بله من ۱۷ سال پیش، از آنجا برای ایشان نامه ای فرستاده بودم. حضرت آیت الله بهجت فرمود: آن نامه و هدیه ای را که برای بنده فرستاده بودید، هنوز هست.

وی بسیار شگفت زده شد، زیرا آقا هیچگاه وی را ندیده، و اسم و شهرت ایشان را از کسی نپرسیده بودند. سپس اظهار داشت: آقا! پس از ۱۷ سال هنوز در یاد شما هست. آن موقع من دانشجو بودم و برای شما هدیه فرستادم. چگونه به یاد دارید؟ با اینکه تا به حال مرا ندیده بودید، اصلاً احتمال نمی دادم در نظر شما باشد یا تطبیق نمایید.

اطرافیان نیز حیرت زده، با شرمندگی تمام سر به زیر انداخته و از بد نظری خود پشیمان شدند.^(۱)

۱- در مصاحبه با یکی از افراد دفتر معظّم له.

آری دل که خدایی شود، خدایی می‌نگرد و برایش سال و شخص مطرح نیست.

بوی خوش تو هر که زیاد صبا شنید
 از یار آشنا، سخن آشنا شنید
 سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت
 در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
 ساقی، بیا که عشق ندا می‌کند بلند:
 آن کس که گفت قصّه ماهم زما شنید^(۱)

سروش غیبی

یکی از روحانیان خوش نفس نقل کرد: «در حدود سال ۶۵ - ۶۶ برای بنده مشکلی پیش آمده بود، با حال گریه خدمت آقا رسیدم، هنوز مشکل را به آقا نگفته بودم که خودشان مشکل مرا گفتند و فرمودند: بیا بیا. و از کتاب خصائص الائمه علیهم السلام دستور العملی دادند و فرمودند: ان شاء الله مشکلاتان حل می‌شود، بنده برگشتم و دو سه ماه گذشت، ولی مشکل حل نشد. در خواب ایشان را دیدم، فرمودند، ادامه دهید. این گونه عمل شد و مسئله حل گردید.»^(۲)

۱ - دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۱۴۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۲ - مصاحبه با یکی از شاگردان ایشان.

تندر کلام

کلامی که از دل برخیزد پرتو درخشانی است که هستی انسان را آتش زده و دل‌های زنگار گرفته را شستشو می‌دهد. به حکایت زیر توجه کنید:

مرحوم حضرت آیت الله سید عبد الکریم رضوی^(۱) کشمیری

۱- این آیت عظیم و عارف و برجسته هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر به دو مرجع بزرگ منتسب، و نوه دختری حضرت آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروة الوثقی، و سالیان دراز امام جماعت مسجد کوفه، و به سید استخاره‌ای کوفه مشهور، و در اواخر عمر گرانمایه‌اش سالیان متمادی در قم اقامت داشت، شخصیت بزرگوار و اعجوبه‌ای در صمت و سکوت، و همواره در عوالم نورانی غرق بود و به ندرت با کسی سخن می‌گفت، و جز ادای وظیفه واجب به کار دیگری نمی‌پرداخت، که سرانجام در تاریخ ۷۸/۱/۱۸ طومار زندگی طبیعت را در هم پیچید و با ملکوتیان واجداد گرامی‌اش همنشین گردید، و غوغای هستی را ترک کرد و جویندگان حقیقت را در ماتم خود سوگوار نمود و بدنش با نهایت احترام در قم تشییع شد و در قسمت بالایی سر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد شهید مطهری کنار قبر علامه طباطبائی رحمته الله به خاک سپرده شد. منزلشان در قم هدیه‌ای از طرف حضرت امام رحمته الله بود، و قبرشان در حرم حضرت معصومه علیها السلام به توصیه مقام معظم رهبری در نظر گرفته شد. ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ ﴿طُوبَى لِمَنْ وَحَسُنَ مَا يَبِ﴾

در احوال این عارف با الله آمده است که روزی یکی از شاگردانش از وی تقاضای استخاره نمود. ایشان با تسبیح استخاره گرفتند. شاگرد درخواست کرد اگر می‌شود با قرآن استخاره کنید. ایشان فرمود: با تسبیح هم که استخاره بگیرم، آیه‌اش برایم مجتسم می‌شود. همچنین نقل شده است: روزی ایشان همراه آیت الله حسن زاده برای زیارت قبر یکی از استادان علامه حسن زاده رفته بودند، در کنار قبر آن بزرگ. آیت الله حسن زاده آرزو می‌کند که ای کاش می‌توانستم ببینم که استادم در چه حالی است!

آیت الله کشمیری که این را می‌شنود تصرّفی کرده و اشاره می‌کند که ببین. آیت الله حسن زاده خود را در عالم دیگری می‌بیند. و استاد خود را می‌بیند که خوش و خرم در مرتبه بالایی است و... بعد آیت الله کشمیری می‌گوید: بس است. و وضع ایشان به حالت عادی برمی‌گردد.

حاج شیخ احمد سیبویه می‌فرمودند: حضرت آیت الله حاج سید عبد الکریم کشمیری بسیار بگناه بودند (زیاد گریه می‌کردند) وقتی پای منبر ما می‌آمدند پشت منبر می‌نشستند و برای اهل بیت علیهم السلام گریه می‌کردند. وقتی که خواستم ایران بیایم نزد ایشان رفتم و برای سفرم استخاره کردم. فرمود: بروید تهران. به نفع شماست. گفتم: آقا. منزل چه می‌شود؟ فرمودند: تا بروید تهران، منزل

<-

می فرمود: روزی در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به علت خستگی با دوستان گرد هم آمده و مشغول گفتگو بودیم که آیت الله بهجت وارد شد و منتظر شد تا من از آنها فاصله بگیرم. چون از آنها کمی فاصله گرفتم نزدیک من شد و در گوش من چنین زمزمه کرد:

«ما لِلْعَبِّ خُلُقْنَا»^(۱)

> هم درست می شود. اتفاقاً همین طور هم شد. یعنی وقتی به تهران آمدم، منزل درست شده بود، و در همین منزلی که الآن سکونت دارم مستقر شدم، و با فرصت کافی منزل نجف را فروختم و پول همین خانه را پرداخت کردم.

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی انصاری همدانی می فرمودند: زمانی که حضرت امام علیه السلام در نجف بودند، پسر ایشان آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی به درس اخلاق خصوصی آیت الله کشمیری می رفتند و از ایشان برای حضرت امام خیلی تعریف می کردند.

حضرت امام می فرمایند: چیزهایی که می گویی صحیح است، ولی من دلیل می خواهم! برو به ایشان بگو: من (حضرت امام) در فلان تاریخ چه خوابی دیده ام؟ حاج آقا مصطفی جریان را به آیت الله سید عبدالکریم کشمیری عرض می کند. ایشان می فرماید: برو به پدرت بگو در خواب دیدی که از دنیا رفته ای و در حالی که جسدت در قبر قرار گرفت، سنگی زیر سرت قرار داشت و تو را اذیت و ناراحت می کرد، و علی علیه السلام آمد و آن سنگ را برداشت.

حاج آقا مصطفی این سخن را به حضرت امام می گوید. ایشان می فرماید: کاملاً صحیح است، برو از ایشان تعبیر خواب را هم بپرس، آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی باز به خدمت آیت الله کشمیری رسیده و می گویند: خواب را نیز تعبیر بفرمایید.

آیت الله کشمیری می فرمایند: به پدرت بگو نجف به منزله قبر است برای شما، و آن سنگ موانعی است که در کار شما به وجود آمده است که ان شاء الله با عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام این موانع حل می شود و شما به ایران برمی گردید و به هدفتان هم می رسید و در ایران هم از دنیا می روید. (کرامات معنوی، سید عباس موسوی مطلق، چاپ اول ۷۸، ص ۵۵ و ۵۷).

همچنین از ایشان سؤال شده بود که آیا خدمت امام زمان روحی له الفداء - رسیده اند: جوابی ندادند و گفتند: یک بار که در وادی السلام بودم. سه نفر نورانی به من نزدیک شدند و گفتند ﴿مُتَمِّسْ مِنْكَ الدُّعَاءُ﴾: (از شما درخواست دعا داریم) و یک مرتبه ناپدید شدند.

۱ - این جمله حضرت آیت الله بهجت کلام حضرت یحیای پیامبر علیه السلام است که در بحارالانوار علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، چاپ ایران، حدیث ۳۶ و نیز ج ۳۷، ص ۵۰، حدیث ۲۷ آمده است که وقتی حضرت یحیی کودک بود بچه ها به او گفتند: بیا باهم بازی کنیم. حضرت فرمود: «هرگز، به خدا ما برای بازی آفریده نشده ایم بلکه برای تلاش برای یک امر بزرگ آفریده شده ایم.»

- ما برای بازی خلق نشده‌ایم.

این کلام چنان آتشی بر دل من زد که از آن پس متحیر و سرگردان شدم، و در اثر انقلابی که در آخر سخن در من به وجود آمد به دنبال حقیقت شدم و فردای آن روز به حجره ایشان رفتم و جویای راه حل شدم. ایشان مطلبی گفتند، و پس از آن توفیق راه یابی به محضر پرفیض مرحوم قاضی نصیب شد.

توضیح آنکه: آیت الله کشمیری پس از برخورد با آیت الله بهجت، ابتدا خدمت آیت الله قوچانی می‌رسد و آن بزرگوار دستوراتی به ایشان می‌دهد، و اعمالی را در وادی السلام انجام می‌دهد، سپس در چهار سال آخر عمر علامه قاضی به خدمت ایشان می‌رسد و دائم در خدمت ایشان بوده است. پس از رحلت استاد علامه قاضی خیلی اوقات بر سر مزار استادش می‌رفت و آنجا می‌ماند حتی در بعضی مواقع شب‌ها نیز آنجا می‌ماند.

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت به نقل از آیت الله کشمیری می‌گوید: روزی در همین قم اوائل صبح در منزل را زدند، باز کردم دیدم آیت الله بهجت است. پس از صرف صبحانه فرمود: حاج خانم را بفرمایید بیایند (خانم آیت الله کشمیری صبیّه مرحوم شیرازی استاد آیت الله بهجت است).

بعد از احوالپرسی و دعا به ایشان، گفتند: حضرت معصومه علیها السلام از اینکه به زیارت ایشان نرفته‌اید، ناراحت است. آیت الله کشمیری می‌فرماید: دقت کردم و دیدم در مدتی که به قم برگشته‌ایم، من و عیالم نتوانسته‌ایم حرم برویم.

نیز یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می‌گوید: آیت الله کشمیری از آقای بهجت پرسیدند: چه باید کرد؟ ایشان کوتاه و رسا فرمودند: سکوت و اقامت در منزل.

همچنین یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می‌گفت: آیت الله کشمیری فرمودند: من رسائل شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ را نزد آیت الله بهجت خوانده‌ام.

رؤیای صادقۀ آیت الله بهجت درباره شہید دستغیب

زمانی که آیت الله بهجت و آیت الله دستغیب در درس آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی شرکت می‌جستند، یک بار آقای بهجت در حالی که آقای دستغیب حضور داشتند برای استاد خوابی را نقل می‌کند. به استاد می‌گوید: در خواب دیدم که نامه‌های فراوان از شیراز برای ایشان (آقای دستغیب) آمد و از ایشان درخواست شد به شیراز مراجعت نماید، ایشان نپذیرفت. بعد عدّه‌ای با طومار آمدند، باز نپذیرفت، سپس عدّه‌ای دوباره با طومار آمدند و ایشان پذیرفت. وقتی به شیراز وارد شد استقبال گرمی از ایشان به عمل آمد و مردم برای استقبال از ایشان از نقاط مختلف گرد آمده و ایشان را با علم و بیرق به مسجد بزرگ شهر بردند، و ایشان نماز جماعت اقامه نمودند و تمام علمای شهر به اتفاق به ایشان اقتدا کردند. و نماز جماعت بسیار باشکوهی برگزار شد.

آقای دستغیب از این خواب بسیار تعجب می‌کند و می‌گوید: اینها تاکنون اتفاق افتاده. استاد می‌گوید: پس به شیراز سفر کن، چراکه خواب آقای بهجت رؤیای صادق، است. آقای دستغیب اصرار می‌کند که من

نمی توانم بروم. می خواهم درس بخوانم.
به هر حال، سرانجام می پذیرد و راهی شیراز می شود و در آنجا تمام
جزئیات را که آقای بهجت فرموده بود، می بیند.^(۱)

آقا، این «قَالَ الصَّادِق» ها را دست کم نگیرید

یکی از اساتید حوزه به نقل از حضرت آیت الله مؤمن فرمودند: «در
اوائل طلبگی دوستی داشتیم که درسهای حوزه را باهم بحث می کردیم.
یک روز وقتی که برای مباحثه آمد به من گفت: حقیقتش را بخواهی من از
ماندن در حوزه منصرف و زده شده ام، می خواهم بروم بیرون کار بکنم.
اینجا ماندن سودی ندارد.

به او گفتم: کجا می خواهی بروی و چه کاره می خواهی بشوی؟

گفت: می روم دبیر می شوم و یا کار دیگری پیدا می کنم.

آن روز بحث ما تمام شد و چندی از این واقعه گذشت. در همان
روزها در روز جمعه ای همراه با هم مباحثم به منزل آیت الله بهجت رفتیم.
به محض نشستن ایشان فرمودند: آقا، این «قَالَ الصَّادِق»، «قَالَ
الْبَاقِر» ها را دست کم نگیرید، فکر نکنید اگر رفتید مثلاً دبیر شدید آنجا
خبری هست؟! نه آقا جان، هر چه هست همین جاست!

این سخن باعث تنبّه و بیداری دوست ما شد و متوجه گردید که
منظور آقا نکوهش همان اعتقاداتی است که او به آنها سرگرم بود، و از
تصمیم خویش منصرف شد.»

۱. گفتگو با یکی از نزدیکان آقای بهجت به نقل از یکی از خویشاوندان شهید آیت الله دستغیب به
حکایت از خود آن بزرگوار.

شهود عوالم غیب

یکی از بزرگان اولیا فرمود: «ما در گذشته که جمعه‌ها در منزل آقای بهجت به خدمتشان می‌رسیدیم، ایشان مکرر می‌فرمودند: «یا ستار العیوب»: (ای پوشانندهٔ عیب‌ها)»

این ذکر ایشان خیلی پرمعناست. یعنی ایشان یک چیزهایی را می‌بیند. و در عین حال می‌خواهند واجد صفت ستاریت حق باشند و لذا این ذکر را تکرار می‌کردند و از خداوند چنین می‌خواستند.

آیت الله مصباح یزدی نیز همین نکته را چنین فرموده‌اند: به نظر می‌رسد ایشان از نظر مراتب عرفانی و کمالات معنوی در مقامی هستند که غالباً عوالمی از غیب را شهود می‌کنند، و در آن حقایقی، از جمله چه بسا حقیقت بعضی افراد را بالمُعاینه می‌بینند، اما چون خود نمی‌خواهند افراد را این چنین ببینند غالباً ذکر «یا ستار» را تکرار می‌کنند.^(۱)

البته اطلاع اولیای خدا بر اسرار مردم، منافاتی با ستاریت حق ندارد؛ چرا که تا انسان به مقام فناء فی الله نرسد چنین نمی‌شود، و در آن مقام نیز هیچ کس جز ذات حق نیست، که فرمود:

«كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ...»^(۲)

- گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود، و چشم او که بدان می‌بیند...

نکتهٔ دیگر اینکه: اولیای خدا محرمان اسرار بارگاه حقند، و هرگز اسرار مردم و راز زندگی آنان را فاش نمی‌کنند.

۱- در محضر بزرگان، محسن غروبان، ص ۷۵، ج ۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۷.

اینها همه به خاطر اعمال ما است

یکی از اهل الله می‌گوید: «روزی آقا دربارهٔ محرومیت ما از توفیق زیارت عتبات عالیات سخن می‌گفت و می‌فرمود: آقا، ما چقدر محروم هستیم که در این زمان توفیق زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام، از ما گرفته شده است. اینها همه به خاطر اعمال، است.»

ما انکاری داریم که ...

در زمان جنگ ایران و عراق نیز عده‌ای از علما خدمت آقای بهجت رسیده و درخواست نموده بودند که آقا، شما کاری نکنید که این مرد (صدّام) سقوط کند یا از بین برود. ایشان فرموده بودند: «نزد ما اذکار و اورادی وجود دارد که اگر خوانده شود به او مهلت داده نخواهد شد، ولی مصلحت نیست؛ چه می‌دانیم بعد از او چه کسی خواهد شد و بدتر از او نخواهد آمد؟! حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه - مصلحت نمی‌دانند و خداوند مشیتش تعلق نگرفته است که وی سرنگون شود.»

تحفه‌ای از آسمان

آقای سید حسین تقوی نقل کرده‌اند: «وقتی به فومن رفته بودم. یک روز مانده به مراجعتم به قم خدمت یکی از علمای فومن، حاج سید ابوالقاسم اریب فومنی^(۱) رفتم. آقای اریب چند سگه به من داد و گفت: یکی از اینها را به آیت الله بهجت بدهید. بنده نیز وقتی به قم آمدم، یک

۱ - یکی از فضیلهای خوب فومن که شاگرد علمای بزرگ بودند.

سگه به خدمت آیت الله بهجت - حفظه الله - دادم. وقتی می‌خواستم دوباره به فومن بروم، آیت الله بهجت هزار تومان به من دادند و فرمودند: این را با یک واسطه به آقای اریب بدهید. من نیز پول را بردم و به یک بازاری دادم و گفتم: این پول را به آقای اریب بدهید و نگویید چه کسی داده است. من در مغازه او نشستم و ایشان رفت و برگشت. دیدم خیلی تعجب کرده است. گفتم: چه شده؟ گفت: وقتی این پول را به آقای اریب دادم، گفتم: قسمتی از خانه ما خراب شده بود و تعمیرکار آمد و گفتم: هزار تومان می‌گیرم و درست می‌کنم. من چون پول نداشتم، به تعمیرکار گفتم: فعلاً صبر کن. تا اینکه این پول رسید، و درست به همان اندازه خرج بنمایی است.»^(۱)

آری، این نکات وقایع اتفاقی نیستند که رخ داده باشد، بلکه اولیای خدا به اسرار الهی آگاهند و تمام امر و نهی و حرکات زندگی آنان دارای اسرار و رموز است.

حالا دیگر بچه‌ها برایت نسخه می‌پیچند؟!

یکی از فضیلت‌های اخلاقی قم که به صلاح و پارسایی آراسته هستند، در جلسه اخلاقشان فرمودند: «روزی چند نفر با بنده در مورد موضوعی گفتگو نموده و دلایل قابل قبولی ذکر کردند و بنده نیز تقریباً سخن آنان را پذیرفتم. بعد در راه به حضرت آیت الله بهجت رسیدم، جلو رفتم. همین که مرا دید، فرمود: خوب، حالا دیگر بچه‌ها برایت نسخه می‌پیچند؟! »

۱ - برگی از دفتر آفتاب. رضا باقی زاده، ص ۵۸ - ۵۹، با اندکی تصرف.

بنده متوجه شدم که منظور آقا چیست و آقا به همین جمله کوتاه همه چیز را بیان کرد و فهمیدم که ایشان همه حکایت را دریافته‌اند، و به این صورت مرا از آن تأثیر پذیری نابجا رهانیدند.»

در خواب به تو گفتم، تردید مکن

شخصی از برخی شبهات اعتقادی در رنج بوده، از شهرش به سوی قم حرکت می‌نماید و در آنجا مأوی می‌گیرد. شبی، آیت الله بهجت را در خواب می‌بیند و ایشان پاسخ شبهات او را می‌دهند. آن شخص از خواب برمی‌خیزد و در صادقه بودن رؤیا، خلجانی در قلبش پدید می‌آید. لذا روز جمعه برای مطرح کردن آن شبهات به خدمت معظم له می‌رسد، لب می‌گشاید که آنها را مطرح کند، ایشان می‌فرمایند: «جواب، همانهایی بود که در خواب به تو گفتم، تردید مکن!»^(۱)

زمزم حیات

حجّة الاسلام اسفندیاری می‌گفت: «یکی از بستگان نزدیک ما به بیماری سرطان مبتلی گردید. پزشکان گفتند: باید در اولین فرصت عمل جراحی شود. در غیر این صورت غده سرطان سراسر بدن را می‌گیرد و دیگر قابل درمان نخواهد بود.»

بستگان ما در این شرایط متحیر و سرگردان شده بودند که آیا بیمار را برای عمل جراحی ببرند یا نه؟ برای همین خواسته، قرار گذاشتند به خدمت آیت الله بهجت بروند و برای عمل جراحی استخاره کنند. چون

۱- به سوی محبوب، سید مهدی ساعی، ص ۱۴، چاپ اول.

به خدمت آیت الله بهجت می‌روند و استخاره می‌کنند آقا می‌فرماید: عمل لازم نیست. سپس مبلغی پول می‌دهند که برای ایشان صدقه بدهند، و نیز دستور می‌دهند که آب زمزم را با تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مخلوط کرده و به مریض بدهند تا به قصد شفا هر روز مقداری از آن را بیاشامد، و همچنین تعداد زیادی فقیر را غذا بدهند، و هر چه می‌توانند به فقرا صدقه بپردازند و به افراد متعدّد بپردازند که برای بهبودی بیمار دعا کنند.

بستگان بیمار بدون درنگ دستورات آقا را دقیق اجرا نمودند و آن خانم مریض را جهت توّسل به اهل بیت علیهم السلام به مشهد بردند.^(۱) بیمار سه روز در آنجا به راز و نیاز مشغول می‌شود و در حرم آن امام همام حالات بسیار روحانی و معنوی به ایشان دست می‌دهد.

پس از بازگشت، ایشان دیگر احساس درد نداشت، تصمیم گرفتیم به خانه آیت الله بهجت برویم تا ایشان را در جریان گذاشته و دستورات بعدی را بگیریم. چون به طرف منزل می‌رفتیم در مسیر مسجد و منزل، ایشان را ملاقات کردیم. پرسیدند: حال مریض شما چطور است؟ گفتیم: الحمدلله. همه قضایای مشهد و انجام دستورات را به خدمت ایشان عرض کردیم. فرمودند: به همان دستورات عمل کنید و برای معاینه به دکتر مراجعه کنید.

چون به دکتر مراجعه کردیم، دکتر پس از معاینه با تعجب پرسید: شما کاری کرده یا برای درمان به جایی رفته‌اید؟ بیمار می‌گوید: چطور؟ دکتر

۱ - یکی از نزدیکان آقای بهجت می‌گفت: به نظرم بستگان بیمار به آقا گفتند: قصد زیارت مشهد را داریم. و ایشان پسندیدند و فرمودند: پس از زیارت، به من مراجعه کنید.

می‌گوید: خانم، بیماری شما به طور ناباورانه‌ای کاهش یافته و هیچ احتیاجی به عمل ندارد و مقدار باقی مانده از غده سرطانی را با دارو معالجه می‌کنیم.»^(۱)

دستور کنترل زبان

یکی از ارادتمندان آیت الله بهجت نقل کردند: «زمانی تصمیم گرفته بودم که زبانم را بیشتر کنترل کنم و با کسی حرف نزنم. همان روز خدمت آیت الله بهجت رسیدم که فرمودند: «بَدَمَ نَمِی آید در صورتی که کسی اراده تَحْفُظَ^(۲) در کلام داشته باشد، اگر مصلحت باشد و خلاف سیاست نباشد، تَكَلِّمَ به قرآن بکنند.»^(۳)

محبت یکسان به فرزندان

یکی از روحانیانی که به درس آیت الله بهجت حاضر می‌شوند تعریف کردند: «یک شب دختر کوچکترم را نوازش کردم و بوسیدم، و دختر بزرگم که خواب بود نبوسیدم. در همان حال، لحظه‌ای در دلم خطور کرد که مبادا بیدار باشد و به خاطر اینکه او را هم نوازش نکرده‌ام ناراحت شود. اعتنایی نکردم. صبح اول وقت که خدمت آقا رسیدم، دقیقاً بعد از سلام خطاب به بنده گفتند: ان شاء الله تسویه بین اولاد را که رعایت می‌کنید؟!»

۱- برگگی از دفتر آفتاب، رصا باقی زاده، ص ۵۹ - ۶۰، با اندکی تصرف.

۲- مراقبت و خود نگهداری

۳- به نظر می‌رسد مقصود از تَكَلِّمَ به قرآن، تلاوت کردن آیه مناسب با موردی است که شخص می‌خواهد در آن باره سخن بگوید، چنانکه در سیره برخی از بزرگان چنین نقل کرده‌اند.

تصرف ولی خدا

جناب حضرت حجّت الاسلام و المسلمین شوشتری که از ائمه محترم جمعه می باشند، می فرمود: «یکی از دوستانم نقل کرد که مدّتی بود که به خواب می رفتم و برای نماز شب موفق نمی شدم. خدمت آیت الله بهجت عرض کردم که علاقه دارم نماز شب بخوانم، ولی خوابم می برد و نماز شب از من فوت می گردد. آقا فرمودند: چه ساعتی می خواهی بیدار شوی؟

گفتم: ساعت سه شب.

فرمود: برو! شاء الله بیدار می شوی.

از آن به بعد، هر شب ساعت سه بیدار می شوم حتّی اگر خسته باشم و یا ساعتی قبل خوابیده باشم.»^(۱)

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می گفت که شبیه این قضیه را یکی از علما (آقای آقا سید محمد باقر ابطحی) نیز نقل می کرد و می گفت: «بیش از ۴۰ سال پیش که در حجره مدرسه حجّتیّه بودم چنین درخواستی را از آقا نمودم و پیش از نماز صبح صدایی شنیدم و بیدار شدم و به بیرون حجره نگاه کردم و دیدم خبری نیست، درست نگاه کردم، دیدم وقت نماز شب است. و یکی دو سه شب چنین شد و بعد از آن بیدار می شدم، ولی افسوس که آن صدا کردن ها حدّ اقل ۴۰ شب ادامه پیدا نکرد.»

۱- کرامات معنوی، سید عباس موسوی.

ان شاء الله آتش نمی آید

جناب حجّت الاسلام آقای سید... که نمی خواست نامش فاش شود، نقل می کردند: «جوانی برای خواستگاری دخترم آمد ولی چون از نظر دینی او را پسند نکردیم، جواب ردّ دادیم، خانواده آن جوان به سحر و جادو دست زدند، و اتفاقاً مؤثر افتاد به گونه ای که هر بار از گوشه ای از منزلمان آتش بیرون می آمد. ما حدس زدیم که کار خانواده همان جوان باشد و واقعاً درمانده شدیم. لذا به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم و جریان را عرض کردم. آقا فرمود: ان شاء الله دیگه آتش نمیاد. از آن پس، وضع به حال طبیعی برگشت و از آن بلا راحت شدیم.»

آقا، خودسازی به این شکل فایده ای ندارد

یکی از طلاب اصفهانی می گوید: «زمانی برای خودسازی و تزکیه نفس چند ماهی به مشهد مقدّس مسافرت نمودم. روزی خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم. ایشان بدون اینکه سؤال کنم، فرمود: آقا خودسازی به این شکل فایده ای ندارد. بروید به اصفهان و مادرتان را خوشنود کنید.»

گفتم: نمی شود. و کمی با ایشان بحث کردم.

وقتی که از خدمتشان مرخص شدم، در این فکر فرو رفتم که بنده در این مورد با ایشان اصلاً سخنی نگفته بودم، پس ایشان از کجا دانست؟ سپس برگشتم و معذرت خواهی کردم.»

نجات در راستگویی است

جناب حجة الاسلام شعبانی نقل کردند: آن هنگام که می‌خواستم ملبس به لباس روحانیان شوم، پس از نماز صبح برای عمامه گذاری به دست مبارک آیت الله بهجت به مسجد ایشان رفتم.

ایشان پس از اینکه عمامه را بر سر من گذاشتند، سؤال کردند: مشغول

چه درسی هستید؟

در آن هنگام بنده تقریباً لمَعَتَيْن را تمام کرده بودم؛ اما تعدادی از کتابهای کوچک این مجموعه فقهی را نخوانده بودم و در آن هنگام توجهی به آن نداشتم لذا در جواب ایشان عرض کردم: لمعتین را تمام کرده‌ام.

در آن حال گویا احساس کردم آثار ناراحتی و شاید خشم در چهره آقا پیداست و به من فرمود: نجات در راستگویی است.

این جمله آقا مرا به فکر فرو برد که برای همه دعا کردند، ولی چرا برای من این جمله را فرمودند. چون تأمل کردم، فهمیدم که چند باب از ابواب لمعه را نخوانده‌ام، و اینکه گفتم: لمعتین را تمام کرده‌ام، شاید تا حدودی درست نبوده است.

به همین خاطر، دوباره به خدمت ایشان رفتم و عرض کردم: آقا این که من خدمت شما عرض کردم لمعتین را تمام کرده‌ام، مقصودم این بود که اجمالاً تمام کرده‌ام و توجه به این که چند کتاب آن را نخوانده‌ام نداشتم، الآن به ذهنم آمد که من چند کتاب آن را نخوانده‌ام.

چون این نکته را خدمت ایشان عرض کردم، آثار خوشحالی در

صورتشان ظاهر شد و برایم دعا کردند و طلب خیر نمودند، و من به حقیقت دریافتم که معظم له به اسرار و باطن اشخاص احاطه دارند.»

شما زود تشریف ببرید منزل

یکی از بزرگان نقل کردند: «سعی داشتم که تا حدّ ممکن در نماز آیت الله بهجت - دامت برکاته - شرکت کنم. در آن ایام منزل مادرم در محله یزدان شهر قم بود و در اطراف آن هنوز به صورت کامل خانه سازی صورت نگرفته بود و محله خلوتی بود.

بنده روزها که در درس ایشان شرکت می کردم، و نماز مغرب و عشاء را نیز به امامت ایشان می خواندم، سپس به منزل می رفتم.

شبی از شبها که ایشان از مسجد خارج می شدند و بنده هم ایشان را مشایعت می کردم، در همان حال به بنده فرمودند: شما منزلتان کجاست؟ عرض کردم: فلان منطقه.

سپس آقا تأملی کردند و بعد فرمودند: شما زود به خانه بروید، لازم نیست شبها به نماز بیایید.

چون همه صحبت های آن بزرگ، حکیمانه و بجا بود، احساس کردم که باید خیلی سریع به خانه بروم. فوراً به منزل مراجعت کردم. چون به منزل رسیدم و در را باز کردم، دیدم همسرم بیچه اش را در بغل گرفته و در دالان منزل نشسته و خیلی ترسیده است. پرسیدم: چرا ترسیدی؟ گفت: عتربی در خانه دیدم و وحشت زده شدم. از آن شب به بعد تا مدتها دیگر شبها به نماز آیت الله بهجت نمی آمدم و برای مراعات حال اهل خانه در محل خودمان نماز را می خواندم.»

اشارات‌ی از غیب

حجّة الاسلام عباسی مسئول حوزه علمیه لنگرود از شاگردان آیت الله بهجت می‌گفت: «روزی قصد استخاره داشتم. همراه دوستم در طبقه بالای مسجد نشسته بودیم. و خجالت می‌کشیدم که بروم و از آقا بخوام برایم استخاره کنند. بنابراین به دوستم گفتم: شما بروید و برای من استخاره‌ای بگیرید. آقا، در کنار دیوار نشسته بود و جمعی گرد ایشان برای استخاره. نوبت به دوست من رسید و آیت الله بهجت برایشان استخاره گرفت، ولی جواب استخاره را، با اشاره به من که در طبقه بالای مسجد نشسته بودم، دادند.»^(۱)

چشمه‌ای از ملکوت

جناب آقای حجّتی نقل کردند: «روزی به همراه دوستم در درس اصول آیت الله بهجت شرکت کرده بودیم و بحث ایشان درباره «انشاء و اخبار» بود. بنده آن زمان هنوز ازدواج نکرده بودم. این سؤال به ذهنم خطور کرد که آیا می‌شود در نماز دعا کنم که خداوند به من یک همسر صالح بدهد.

بلافاصله آقا فرمود: بله، می‌شود انسان در نماز دست به دعا بردارد و بگوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً ضَالِحَةً»: (خداوندا، زن شایسته‌ای را روزی من کن.) یا بگوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا بَارًّا»: (خداوندا، فرزند نیکوکاری را روزی من کن.)

۱- گفتگو با جناب حجّة الاسلام کرمی نژاد.

وقتی درس تمام شد دوستم که همسر داشت، گفت: در حین درس این سؤال به ذهنم آمد که آیا می‌شود در نماز دعا کرد که خداوند فرزند به من بدهد. و آقا آن مطلب را فرمودند.
و بدینسان برای ما معلوم شد که آقا از ضمیر هر دوی ما خبر داشتند. (۱)

اطلاع از ضمیر

یکی از سادات می‌گفت: «شبی بعد از نماز، طبق عادت همیشگی تا درب منزل آقای بهجت همراه ایشان می‌رفتم. در حین همراهی به ذهنم خطور کرد که از آقا در مورد شجره‌نامه‌مان سؤال کنم که آیا شجره‌نامه ما درست است یا نه؟ و در این فکر بودم که آیا آقا در این مورد اطلاعی دارد یا خیر؟

زمانی که به در خانه ایشان رسیدیم، طلاب یکی یکی دست آقا را بوسیدند و رفتند تا نوبت به بنده رسید. در این هنگام بدون اینکه از آقا سؤالی بکنم، فرمودند: اگر در شجره‌نامه مشکلی دارید به فلان آقا مراجعه کنید.»

فصل نهم

دستورالعمل‌ها و استفتاءات عرفانی

هوا خواه توام جانا ومی دانم که می دانی
که هم نادیده می دانی وهم ننوخته می خوانی
گشادِ کار مشتاقان، در آن ابروی دل‌بند است
خدا را یک نَفَس با ما، گره بگشا زپیشانی
دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، غزل ۵۹۵، ص ۴۲۶

بخش اول: دستورات العمل ها

ترک گناه سر چشمه جوشان همه دستورات العمل ها

یکی از طلاب محترم نقل کردند: «روزی به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم و عرض کردم: آیا می شود خودمان به این دستوراتی که از بزرگان رسیده و در کتاب ها نوشته شده، مانند دستورات مرحوم بیدآبادی عمل کنیم؟

آقا جواب دادند: مرحوم بیدآبادی و بزرگان دیگر برای اسلام زحمات بسیار کشیدند، ولی هر کدام از راه خاصی افراد را به سوی خدا می بردند، ولی من راهم این است که دستورات العمل فقط در یک چیز جمع شده، در یک کلمه خیلی کوچک، خیلی کوچک، و آن «ترک گناه» است؛ ولی فکر نکن ترک گناه چیز ساده ای است گاهی خیلی مشکل است. و تمام دستورات خودشان بعداً می آید. ترک گناه مثل چشمه ای است که همه چیز را خود به دنبال دارد، شما گناه را ترک کنید دستورات بعدی و عبادات دیگر خود به خود به سمت شما می آید.»

یکی از طلاب با تقویٰ نیز می‌گفت: «به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم و عرض کردم: دستوری به من بفرمایید. آقا فرمود: گناه نکن.

عرض کردم: آقا دیگه من با این سنّ و سال بالا که مرتکب گناه نمی‌شوم، یک ذکری، دستوری دیگه به من بدهید.
آقا فرمود: بگویم دیروز در منزل چه کار کردی؟
عرض کردم: بگوئید.

همین که آقا گفت، من خشکم زد و با خدا حافظی، سریعاً از محضر ایشان دور شدم.»

البته باید توجه داشت گناه هر کس متناسب با خودش است و ممکن است بعضی از کارها برای برخی گناه محسوب نشود. گاهی خود آقا می‌فرمودند: «خیال می‌کنیم خیلی چیزها گناه نیست، و حال اینکه نگاه تند به مُطیع، و نگاه محبّت آمیز به عاصی خود گناه است که شاید ما گناه نشماریم.»

یکی از شخصیت‌های ارزنده انقلاب از حضرت آیت الله بهجت درخواست دستوری فرمودند. آقا که همیشه مشغول ذکر هستند سر بلند کردند و فرمودند: «تا می‌توانید گناه نکنید». سپس سر به زیر انداختند و مجدداً مشغول ذکر شدند.

بعد از چند لحظه سر بلند کردند و فرمودند: «اگر احیاناً گناهی مرتکب شدید، سعی کنید گناهی که در آن حقّ الناس است نباشد». باز سر به زیر انداخته و مشغول ذکر شدند.

و بعد از چند لحظه باز سر بلند کردند و برای سوّمین بار فرمودند: «اگر گناه مرتکب شدید که در آن حقّ الناس است، سعی کنید در همین دنیا آن را تسویه کنید» (و برای آخرت نگذارید که آن جا مشکل است).

دستورات همین است، باید اهل عمل بود

یکی دیگر از طلاب نقل می‌کرد: از حضرت آیت الله بهجت پرسیدم: آیا دستوراتی که رسول گرامی اسلام ﷺ و حضرت علی علیه السلام به افرادی مثل سلمان و ابوذر و میثم تمار و رشید هجری و... - رضوان الله تعالی علیهم - می‌دادند، الآن موجود است؟

آقا جواب فرمودند: هر چه است همین قرآن و نهج البلاغه است و چیزی غیر از این‌ها به اصحابشان نمی‌گفتند.

معظم له در دستوری دیگر فرمودند: «بسیار از من سؤال می‌شود که دستورالعملی بدهم. من که نمی‌توانم به هر کس یک دستورالعمل بدهم: هر روز سعی کنید یک حدیث از کتاب جهاد النفس «وسائل الشیعه» را مطالعه کنید، و سعی نمایید به آن عمل کنید، بعد از یک سال خواهید دید که حتماً عوض شده‌اید، مانند دارویی که انسان مصرف می‌کند و بعد از مدتی احساس بهبودی می‌کند.»

آقای غرویان در کتاب «در محضر بزرگان» آورده است: «در خدمت حضرت آیت الله العظمی بهجت نشستیم بودیم، ایشان رو به حاضرین کرده فرمود:

از حذیفه نقل شده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام (۱) آمد و عرض

۱ - «حذیفه بن الیمان» - رضوان الله تعالی علیه - از اصحاب رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام

کرد: یابن رسول الله، همه از شما سؤال می‌کنند که خیر چیست؟ اما من آمده‌ام بپرسم که شر چیست؟
 بعد آقا فرمودند: انسان اگر شر را دانست و مرتکب نشد، کارش تمام است! (۱)

علاج ریا

همچنین آقای غروی‌ان در ادامه می‌افزاید: بعد از سخنان آقا، من از فرصت استفاده کردم و عرض کردم: اجازه می‌فرمایید سؤالی را مطرح کنم؟ فرمودند: اگر مختصر باشد، مانعی ندارد؟
 عرض کردم: گاهی انسان تصمیم دارد کار خیری را برای خدا انجام دهد و اخلاص کامل را رعایت نماید، اما حداقل وسوسه‌های شیطانی دیگری همچون شهرت طلبی، ریاکاری در نزد مردم، خوشنام شدن و... از ذهن انسان خطور می‌کند و در ذهنش می‌آید، آیا این خطورات هم، ریا محسوب می‌شود و عمل را بی‌ارزش می‌کند؟
 ایشان در پاسخ فرمودند: ریا در عبادات است و عبادتی که ریا دارد حرام است و بعضی گفته‌اند، ریا مُبطل عبادات هم هست. در غیر عبادات، ریا اشکال ندارد، ولی خود ریا می‌تواند راه چاره و علاج ریا

→ بوده است، و این روایت را نیز از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است. رک: به: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۵. روایت ۶۵، ج ۲۸، ص ۴۱، روایت ۶، و ص ۴۲. روایت ۶، و جامع الرواة: ج ۱، ص ۱۸۲. به این صورت که حدیث می‌گوید: «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَيْرِ، وَكَانَتْ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ...»

و حضرت آیت الله بهجت نیز در یکی از بیانیتهایشان این حدیث را به نقل از حدیث از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل فرموده‌اند. رک: به سوی محبوب: ص ۸۲. بنابراین به نظر می‌رسد اشتباه از ناقل باشد.
 ۱- در محضر بزرگان، ۶۳.

باشد، به این صورت که با تأملات صحیح ریا را بالا ببرد. مثلاً گاهی انسان می‌خواهد پیش رئیس شهربانی احترامی پیدا کند و توجه او را به خودش جلب کند، پیش پاسبانی می‌رود و سعی می‌کند نظر او را جلب کند و سپس او را بین خود و رئیس شهربانی واسطه قرار دهد. در اینجا انسان خوب است با خود بگوید: این پاسبان که تنها واسطه است و اگر هم کاغذی بنویسد و وساطتی کند باز دست آخر خود رئیس شهربانی باید پای ورقه را امضا کند. پس خوب است مستقیماً نظر خود رئیس شهربانی را جلب کنم که مقام بالاتری است و اصلاً کار خوب و عمل نیک را مثلاً به خود رئیس شهربانی نشان دهم. یعنی برای مقام بالاتر ریا کنم!

همچنین اگر انسان عاقل باشد و توجه پیدا کند که مقامی بالاتر از رئیس شهربانی (مثل وزیر، نخست وزیر و رئیس جمهور) وجود دارد، می‌گوید: خوب است کار خیر و عمل نیک خود را به وزیر یا به نخست وزیر و بالاخره به مقام بالاتر نشان دهم! یعنی همیشه انسان باید ریا را برای مرتبه اقوی انجام دهد. اگر چنین باشد، در واقع می‌توان گفت ریا علاج ریا می‌شود.

بنابراین، اگر در عبادات نیز نسبت به اقوی و بالاترین موجود یعنی خداوند ریا کنیم اشکال ندارد و علاج ریا می‌شود.

در زمینه ریا در روایت آمده است: «کسانی که در هنگام نماز به این سو و آن سو نگاه می‌کنند تا مردم آنها را تماشا کنند، به صورت حمار محشور می‌شوند.» واقعاً هم همینطور است، آیا این حماریت نیست که آدم جلو وزیر و رئیس شهربانی به پاسبان نگاه کند؟ حماریت است آقا. ولی خوشمان می‌آید، با این حماریت ساخته‌ایم! از طرفی اگر به ما حمار

بگویند ناراحت می شویم و بدمان می آید! ولی باید گفت: کار شبانه روزی تو همین است چرا بدت می آید؟!

لکن امان از بی سوادى و بی علمى، این بی سوادى آدم را به جای مگه به ترکستان می برد، از روز اول همین بی سوادى ابلیس دشمن، آدم را بیچاره کرد. خود او هم گفت: ای خدا، همه بندگان را گمراه می کنم ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^(۱) او نیز جاهل بود و با اینکه پیش از آن عابد بود، ولی علم نداشت و ناقص بود، در مورد سجده در برابر آدم عليه السلام به خدا گفت: سجده نمی کنم، چون ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۲) خوب این صغرای قضیه بود. کبرای برهانش را ببین که هرکس از آتش است بالاتر و هرکس از خاک است پایین تر است؟! خوب باید پرسید: به چه دلیل و به چه برهانی چنین است؟ این لباس ظاهری که ملاک نیست، شما ببینید تناسب و زیبایی حیوانی مثل طاووس و دیگر حیوانات چه قدر است. روحانیت جن و ملک هم با روحانیت انسان مقایسه نمی شود، روح انسان هر چند لباس گلی به تن دارد ولی بسیار می تواند اوج بگیرد و بالاتر برود. اصلاً لباس که ملاک نیست، آیا اینکه یکی عبای نائینی داشته باشد و دیگری عبای افغانی، نشانه کمال و نقص است؟ ما هم اگر بی سواد شدیم مثل ابلیس می شویم و به ضلالت می افتیم، لازمه ضلالت هم این است که تعدی می کند، یعنی انسان گمراه و ضال، مضل و گمراه کننده نیز می گردد و می خواهد دیگران را هم مانند خود کند، پس بترسید از بی سوادى.

۱- مگر بندگان خالص [به تمام وجود] تو. (سوره ص. آیه ۸۳).

۲- مرا از آتش آفریدی. و او را از گِل. (همان، آیه ۷۶).

این از بی سوادى است که آن آقا مى‌گوید: قرآن فرموده ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^(۱) پس معنایش این است که هیچ میزى (تفاوت و اختلاف) نیست و همه در مالکیت و در بهره‌وری از زمین یکسانند، او نمى‌داند که این «لام» لام عاقبت و انتفاع است، و نمى‌داند باید روایاتی را نیز که مفسر آیه است ملاحظه کرد. این آدمهای بی‌سواد، مردم مثل خود را هم گمراه می‌کنند، اول با قرآن جلو می‌آیند ولی هدف این است که همین قرآن را از دست مردم بگیرند، کار به جایی می‌رسد که مى‌گوید: قرآن را بسوزانید.

البته ما به این امر می‌خندیم، ولی واقع همین است که اگر در استدلال قوی نباشیم دشمنان بر ما غالب می‌شوند، آنها پول خرج می‌کنند همین بی‌سوادها را با پول می‌خرند. و در نتیجه این بی‌سوادی، دین درست می‌کند. آن بهائی گفته است که: اصلاً در قرآن شما نیز به «سید علی محمد باب» اشاره شده است و همین ﴿حَمَّ عَسَقِ﴾^(۲) یعنی «قائم سید علی محمد» البته باید از چپ بخوانید!

آقا، پس ما برای تمام مطالب محتاج علم و استدلالیم و بیشتر از هر چیز به اینها محتاجیم؛ زیرا مسئله، مسئله دین است، باید در مقابل این بی‌سوادی و جهال وارداتی بایستیم. اینها روی افرادشان کار می‌کنند، لازم نیست رسوا هم بشوند زیرا این افراد بطور مخفیانه پول می‌گیرند. پس ما باید علم کلام را خوب یاد بگیریم و در برابر اینها پاسخگو باشیم، وگرنه گرگها ما را می‌خورند آنچنانکه به هضم رابع برسند!!^(۳)

۱- زمین را برای خلائق آفرید. (سوره رحمن، آیه ۱۰).

۲- سوره شوری، آیه ۱ و ۲.

۳- در محضر بزرگان، محسن غروی، ص ۶۴-۶۷.

نیت

هم او می‌افزاید: «آقا فرمودند: نیتان این باشد که علمتان با عملتان هماهنگ باشد. علم و عمل نه از هم جلو بیفتد و نه عقب. اکثر بدبختی ما همین است که علممان با عملمان هماهنگ نیست. بعضی هستند که علمشان از عملشان عقب‌تر است و بعضی جلوتر، و خلاصه علم و عمل آنها باهم نمی‌خواند. بعضی هم مثل من هستند که علمشان گاهی از عملشان جلو می‌افتد و گاهی عقب. پس شما نیت کنید که به آنچه می‌دانید عمل کنید و علم و عملتان یکی باشد.»^(۱)

نه من زبی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم زعلم بی عمل است^(۲)

چه کنیم که لذت عبادت را درک کنیم؟

آقای غرویان چنین می‌نویسد: «به آقای بهجت عرض کردم: حاج آقا، عمرمان گذشت، اما هنوز لذتی از عبادت و بخصوص نماز احساس نکرده‌ایم، به نظر شما چه باید بکنیم که اقلاً اندکی از آنچه که ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند، بچشیم؟»

ایشان در حالی که همچنان مشغول ذکر و دعا بودند، نگاه دیگری به من کردند و سپس در حالی که سر را تکان می‌دادند فرمودند: آقا، عامّ البلوی است! این دردی است که همه گرفتاریم!

۱- در محضر بزرگان، محسن غرویان، ص ۷۱-۷۲.

۲- دیوان حافظ (با تصحیح قدسی)، عزل ۶۹، ص ۸۴.

عرض کردم: آقا، به هر حال مراتب دارد و مسئله نسبی است، بعضی همچون شما مراتب عالی دارند و ماها هیچی نداریم، ماها چه باید بکنیم؟

فرمودند: شاید من مرتبه شما را تمنا بکنم!

عرض کردم: مسئله تعارف در کار نیست. این واقعیتی است که عرض می‌کنم.

باز هم ایشان در جواب با فروتنی و تواضع خاصی فرمودند: «عَمُّكِ مِثْلُكَ.» و مرادشان این بود که من هم مثل شما هستم.

به هر حال، پس از چند بار اصرار، فرمودند: این احساس لذت در نماز یک سری مقدمات خارج از نماز دارد و یک سری مقدمات در خود نماز. آنچه که قبل از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه شود و عمل شود، این است که انسان گناه نکند، قلب را سیاه نکند، دل را تیره نکند، معصیت روح را مکدر می‌کند، نورانیت دل را می‌برد؛ و اما هنگام خود نماز انسان باید زنجیر و سیمی دور خودش بکشد تا غیر خدا داخل نشود، بایستی فکرش را از غیر خدا منحرف کند، و توجهش به غیر خدا مشغول نشود. البته اگر به طور غیر اختیاری توجهش به جایی رفت که هیچ، اما به محض التفات پیدا کردن بایستی قلبش را از غیر خدا منحرف کند.^(۱)

اینک برخی از دستورالعمل‌های پرمغز و راهگشا را که حضرت آیت الله بهجت به مناسبت‌های گوناگون برای سالکان طریق الی الله مرقوم فرموده‌اند، در اینجا ذکر می‌کنیم، باشد که حکمت‌های سرچشمه گرفته از دل به خدا پیوسته این عارف بالله، راهزن دلها گردد:

۱- در محضر بزرگان، محسن غرویان، ج ۲، ص ۶۹-۷۰

عمل در صورت دانستن، و توقّف و احتیاط در صورت جهل

باسمه تعالی

جماعتی هستند که وعظ وخطابه و سخنرانی را که مقدمه عملیات مناسب می‌باشند، با آنها معامله ذی‌المقدمه می‌کنند. کأنه دستور این است که بگویند و بشنوند برای اینکه بگویند و بشنوند و این اشتباه است.

تعلیم و تعلّم برای عمل مناسب است و استقلال ندارد، برای تفهیم این مطلب و ترغیب به آن فرموده‌اند:

«كُونُوا دُعَاةً إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ»^(۱)

با عمل بگویند، و از عمل یاد بگیرند، و عملاً شنوایی داشته باشید. بعضی می‌خواهند معلّم را تعلیم نمایند [که] حتّی کیفیت تعلیم را از متعلّمین یاد بگیرند. بعضی التماس دعاء دارند می‌گوییم برای چه؟ درد را بیان می‌کنند، دواء را معرفی می‌کنیم، به جای تشکّر و به کار انداختن، باز می‌گویند: دعا کنید!

دور است آنچه می‌گوییم و آنچه می‌خواهند. شرطیت دعا را با نفسیت آن مخلوط می‌کنند.

ما از عهده تکلیف خارج نمی‌شویم، بلکه باید از عمل نتیجه بگیریم و محال است عمل بی نتیجه باشد، و نتیجه از غیر عمل حاصل بشود. اینطور نباشد:

۱- با غیر زیانتان. [مردم را] به سوی خدا دعوت کنید - با اندکی تفاوت در اصول کافی. ج ۲، ص ۷۷، روایت ۹، ص ۷۸، روایت ۱۴، ص ۱۰۵، روایت ۱۰.

پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند

خدا کند قوال نباشیم، فعّال باشیم، [نباید] حرکت عملیه بدون علم بکنیم، [و باید] توقّف با علم بکنیم.

آنچه می‌دانیم بکنیم، در آنچه نمی‌دانیم توقّف و احتیاط کنیم تا بدانیم، قطعاً این راه پشیمانی ندارد.

به همدیگر نگاه نکنیم، بلکه نگاه به دفتر شرع نماییم، و عمل و ترک را مطابق با آن نماییم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

ترک معصیت بالاترین ذکر، و لزوم مراقبه

باسمه تعالی

هیچ ذکری بالاتر از ذکر عملی نیست. هیچ ذکر عملی بالاتر از ترک معصیت در اعتقادات و عملیات نیست. و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق بدون مراقبه دائمیه صورت نمی‌گیرد.

والله الموقّف

العبد محمد تقی البهجة

بهترین اندرز

باسمه تعالی

گفتم که: الف، گفت: دگر، گفتم: هیچ در خانه اگر کس است، یک

حرف بس است

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم: کسی که بداند هر که خدا را یاد کند خدا همنشین اوست، احتیاج به هیچ وعظی ندارد. می‌داند چه باید بکند و چه باید نکند. می‌داند، که آنچه را که می‌داند باید انجام دهد. و در آنچه که نمی‌داند باید احتیاط کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ارزش خواندن نماز در اول وقت

باسمه تعالی

مِنْ كَلَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِعْلَمَنَّ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ.» أَفْضَلُ إِصْلَاحِ الصَّلَاةِ أَدَائُهَا فِي أَوَائِلِ أَوْقَاتِهَا، وَأَعْلَى إِصْلَاحِهَا الْإِقْبَالُ بِالْكَلِّ فِيهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. وَالْأَوَّلُ يُؤَدِّي إِلَى الثَّانِي لِمَنْ أَرَادَهُ. وَاللَّهُ الْعَالِمُ الْهَادِي الْمَوْفِقُ لَنَا وَلَكُمْ. (۱)

دستور العمل جامع و کامل

باسمه تعالی

کسی که به خالق و مخلوق متیقن و معتقد باشد،
و با انبیاء و اوصیاء - صلوات الله علیهم - جمعاً مرتبط و معتقد باشد،
و توسل اعتقادی و عملی به آنها داشته باشد،
و مطابق دستور آنها حرکت و سکون نماید،

۱- به نام خداوند متعال. از سخنان علی علیه السلام است که: بدان تمام اعمال تابع نمازت می‌باشد برترین نوع اصلاح نماز، بجا آوردن آن در اول وقت می‌باشد، و بالاترین مرحله اصلاح نماز روی آوردن و توجه با تمام وجود در نماز به خداوند متعال است. واولی برای کسی که خدا بخواند به دومی منجر می‌گردد. و خداوند آگاه و هدایتگر است و به ما و شما توفیق عنایت می‌فرماید.

و در عبادات، قلب را از غیر خدا خالی نماید،
 فارغ القلب، نماز را که همه چیز تابع آن است انجام دهد،
 و با مشکوکها، تابع امام عصر - عجل الله له الفرج - باشد: یعنی هر که را
 که امام مخالف خود می داند با او مخالف باشد، و هر که را موافق می داند
 با او موافق؛ لعن نماید ملعون او را، و ترحم نماید بر مرحوم او ولو علی
 سبیل الاجمالی،
 هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود، و هیچ وزر و وبالی را واجد نخواهد
 بود.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 العبد محمد تقی البهجة

عزم بر ترک معصیت، یگانه راه سعادت

باسمه تعالی

کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت،
 بندگی خدای بزرگ است، و بندگی در ترک معصیت است در اعتقادات و
 عملیات. [واگر] آنچه را که دانستیم عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم
 توقّف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت در ما راه
 نخواهد داشت، این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ
 اولیٰ به توفیق و یاری خواهد بود.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 والصّلوة علی محمد وآله الطّاهرین واللّعن علی اعدائهم اجمعین

مخالفت با محرکِ دواعی باطله، تنها راه اتصال به رضای حضرت حق

باسمه تعالی

الحمد لله وحده، والصلاة على سيد الانبياء محمد، وآله سادة الاوصياء الطاهرين، واللعن الدائم على اعدائهم من الاولين والآخرين. وبعد، مخفی نیست بر اولی الألباب که اساسنامه حرکت در مخلوقات، شناختن محرک است که حرکت، احتیاج به او دارد، و شناختن ما مِنْهُ الْحَرَكَةُ وما إِلَيْهِ الْحَرَكَةُ، وما لَهُ الْحَرَكَةُ، یعنی بدایت و نهایت و غرض، که آن به آن ممکنات متحرک به سوی مقصد می باشند. فرق بین عالم و جاهل، معرفتِ علاجِ حوادث و عدم معرفت است، و تفاوت منازل آنها در عاقبت، به تفاوت مراتب علم آنها است در ابتدا. پس اگر محرک را شناختیم و از نظم متحرکات، حُسن تدبیر و حکمتِ محرک را دانستیم، تمام توجه ما به اراده تکوینیّه و تشریحیّه اوست. خوشا به حال شناسنده، اگر چه بالاترین شهید باشد! و وای به حال ناشناس، اگر چه فرعون زمان باشد!

در عواقب این حرکات، جاهل می گوید: «ای کاش خلق نمی شدم»، عالم می گوید: «کاش هفتاد مرتبه، حرکت به مقصد نمایم و باز برگردم و حرکت نمایم و شهید حق بشوم».

مبادا از زندگی خودمان، پشیمان شده برگردیم، صریحاً می گویم: مثلاً اگر نصف عمر هر شخصی در یادِ مُنْعِمِ حقیقی است و نصف دیگر در غفلت، نصف زندگی، حیات او محسوب و نصف دیگر، ممات او محسوب است، با اختلاف موت، در اضرار به خویش و عدم نفع.

خدا شناس، مطیعِ خدا می‌شود و سر و کار با او دارد؛ و آنچه می‌داند موافقِ رضای اوست، عمل می‌نماید؛ و در آنچه نمی‌داند، توقّف می‌نماید تا بداند؛ و آن به آن استعلام می‌نماید و عمل می‌نماید، یا توقّف می‌نماید؛ عملش از روی دلیل، و توقّفش از روی عدم دلیل.

آیا ممکن است بدون اینکه با سلاحِ اطاعتِ خدای قادر باشیم، قافله ما به سلامت از این رهگذرِ پر خطر به مقصد برسد؟ آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوّت ما از غیر او باشد؟

پس قوّت نافعۀ باقیه نیست مگر برای خدایان، و وضعی نیست مگر برای غیر آنها.

حال اگر در این مرحله، صاحب یقین شدیم، باید برای عملی نمودن این صفات و احوال، بدانیم که این حرکت محقّقۀ از اوّل تا به آخر، مخالفت با محرّکِ دواعی باطله است، که اگر اعتناء به آنها نکنیم، کافی است در سعادت اتّصال به رضای مبدأ اعلی: «أَفْضَلُ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادَةٍ»^(۱).

والحمد لله أولاً و آخراً، والصلاة على محمد وآله الطاهرين، واللّعن الدّائم على اعدائهم اجمعين.

الاقلّ محمد تقی البهجة

مشهد مقدس

ربیع الاول ۱۴۱۷ هـ ق

۱ - برترین توشه سالک کوچ کننده به سوی تو، اراده محکم و استوار اوست - بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۱۸. روایت ۶۷، ح ۹۴، ص ۲۷۷، روایت ۱.

برخورداری از قرب خداوند

باسمه تعالی

همه می دانیم که رضای خداوند اجل، با آنکه غنی بالذات و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد، در این است [که] بندگان همیشه در مقام تقرب به او باشند پس می دانیم که برای [= به جهت] حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه تقرب، محبت [نیاز] به یاد او و ادامه یاد او دارد.

پس می دانیم به درجه اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او خواهد بود؛ و در طاعت و خدمت او هر قدر کوشا باشیم به همان درجه، متقرب و منتفع به قرب خواهیم بود؛ و فرق بین ما و سلمان - سلام الله علیه - در درجه طاعت و یاد او، که مؤثر در درجه قرب ما است، خواهد بود. و آنچه می دانیم [این است] که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست، ایضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است.

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت باید باشد، تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم، وگرنه بعد از آنکه دیدیم بعضی به مقامات عالیه رسیدند و ما بی جهت عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

وَقَفْنَا لِلَّهِ لِتُرْكِي الْأَشْتِغَالِ بِغَيْرِ رِضَاءٍ، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (۱)

۱ - خداوند همه ما را به حق محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعين - به ترک اشتغال به

الاقْلَ مُحَمَّدَ تَقَى الْبَهْجَةَ

مشهد مقدس

سال ۱۳۷۵

ربیع الاول ۱۴۱۷ هـ ق

رهنمودهای راه گشا

باسمه تعالی

الحمد لله وحده، والصلاة على سيد انبيائه وعلى آله الطيبين، واللّعن على أعدائهم اجمعين.

جماعتی از مؤمنین و مؤمنات طالب نصیحت هستند؛ بر این مطالبه اشکالاتی وارد است، از آن جمله:

۱ - نصیحت در جزئیات است، و موعظه اعم است از کلیات و جزئیات، ناشناسها همدیگر را نصیحت می کنند.

۲ - آنچه [راکه] می دانید عمل کنید، و در آنچه نمی دانید احتیاط کنید تا روشن شود؛ و اگر روشن نشد، بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته اید؛ طلب موعظه از غیر عامل، محلّ اعتراض است، و قطعاً موعظی را شنیده اید و می دانید، عمل نکردید، وگرنه روشن بودید.

۳ - همه می دانند که «رساله عملیه» را باید بگیرند و بخوانند و بفهمند، و تطبیق عمل بر آن نمایند، و حلال و حرام را با آن تشخیص بدهند؛ و همچنین مدارک شرعیّه اگر اهل استنباط باشند؛ پس نمی توانند بگویند: «ما نمی دانیم چه بکنیم و چه نکنیم؟».

→ غیر خشنودی خود موفق گرداند.

۴ - کسانی که به آنها عقیده دارید، نظر به اعمال آنها نمایید، آنچه می‌کنند از روی اختیار بکنید و آنچه نمی‌کنند از روی اختیار، نکنید^(۱) و این از بهترین راه‌های وصول به مقاصد عالیّه است «كُونُوا دُعَاءَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ السُّنَّتِكُمْ»^(۲) مواظب عملیّه، بالاتر و مؤثرتر از مواظب قولیّه است.

۵ - از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز، و ادعیه مناسبه اوقات و امکنه، در تعقیبات و غیر آنها؛ و کثرت تردد در مساجد و مشاهد مشرفه؛ و زیارت علما و صلحا و همنشینی با آنها، از مرضیات خدا و رسول ﷺ است و باید روز به روز، مراقب زیادتى بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد.

و بر عکس، کثرت مجالست با اهل غفلت، مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحاş از عبادات و زیارات است؛ از این جهت است که احوال حسنه حاصله از عبادات و زیارات و تلاوتها، به سبب مجالست با ضعفاء در ایمان، به سوء حال و نقصان مبدل می‌شوند؛ پس مجالست با ضعیف الایمان - در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها - سبب می‌شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد. بلکه اخلاق فاسده آنها را یاد بگیرد:

«جَالِسُوا مَنْ يَذَكِّرُكُمْ اللَّهَ زُؤَيْتَهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.»^(۳)

۱ - یعنی اعمالی را که آنها از روی اختیار و بدون اکراه و اجبار انجام می‌دهند. انجام دهید. و آنچه را ترک می‌کنند ترک کنید.

۲ - با غیر زبانان، داعیان به سوی خداوند باشید - با اندکی تفاوت: اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷، روایت ۹، و ص ۷۸، روایت ۱۴، و ص ۱۰۵، روایت ۱۰.

۳ - با کسانی نشست و برخاست کنید که برخورد و دیدن آنها، شما را به یاد خدا آورد، و گفتارشان ←

۶- از واضحات است که ترک معصیت در اعتقاد و عمل، بی نیاز می‌کند از غیر آن؛ یعنی غیر آن محتاج است به آن، و او محتاج غیر نیست، بلکه مولد حسنات و دافع سیئات است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱)

[یعنی] عبودیت ترک معصیت در عقیده و عمل.

بعضی گمان می‌کنند که ما از ترک معصیت عبور کرده‌ایم!! غافلند از اینکه معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغائر هم کبیره است، مثلاً نگاه تند به مطیع برای تخویف، اِذَاءِ مُحَرَّم است؛ [و] تَبَسُّم به عاصی برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

محاسن اخلاق شرعیّه و مفسد اخلاق شرعیّه، در کتب و رسائل عملیّه متبیین شده‌اند.

دوری از علما و صلحا سبب می‌شود که سارقین دین، فرصت را غنیمت بشمارند و ایمان و اهلش را بخرند به ثمنهای بَخْس و غیر مبارک، همه اینها مجرّب و دیده شده است.

از خدا می‌خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه اسلام و ایمان، موقّیّت به «عزم راسخ ثابت دائم بر ترک معصیت» قرار بدهد، که مفتاح سعادت دنیویّه و اُخرویّه است، تا اینکه ملکه بشود ترک معصیت. و معصیت برای صاحب ملکه به منزله زهر خوردن برای تشنه است، یا میته خوردن برای گرسنه است.

→ موجب افزونی دانش شما، و اعمال آنان موجب رغبت و تمایل شما به آخرت گردد - با اندکی تفاوت بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳، روایت ۱۸، ج ۱۴، ص ۲۳۱، روایت ۷۲، ج ۷۰، ص ۳۲۲، روایت ۳۸.

۱- جنّ و انس را، جز برای عبادت خود نیافریدیم - سوره ذاریات، آیه ۵۶

البته اگر این راه تا آخر مشکل بود و به سهولت و رغبت منتهی نمی شد، مورد تکلیف و ترغیب و تشویق از خالق قادر مهربان نمی شد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَاللَّيْلُ أَنِيبُ.
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَجْرًا، وَالصَّلَاةُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَاللَّعْنُ
الدَّائِمُ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.»

۱۷ ربیع المولود ۱۴۱۹

۱۳۷۷/۴/۲۱

عمل به معلومات و توقّف در مجهولات

باسمه تعالی

آقایانی که طالب مواعظ هستند، از ایشان سؤال می شود:
آیا به مواعظی که تا حال شنیده اید، عمل کرده اید، یا نه؟
آیا می دانید که: هر که عمل کرد به معلوماتِ خودش، خداوند
مجهولات او را معلوم می فرماید؟
آیا اگر عمل به معلومات - اختیاراً - ننماید، شایسته است توقّف زیادتی
معلومات؟!

آیا باید دعوت به حقّ از طریق لسان باشد؟ آیا نفرموده اند: «با اعمالِ
خودتان، دعوت به حق بنمایید»؟

آیا طریق تعلیم را باید یاد بدهیم؟ یا آنکه یاد بگیریم؟
آیا جواب این سؤالها از «قرآن کریم»: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا، فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا﴾ (۱)

۱ - آنان که در راه ما تلاش و مجاهدت کنند، به راههای خود هدایت می کنیم - سوره عنکبوت آیه

و از کلام معصوم: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^(۱) و «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^(۲)
 [روشن نمی شود؟]

خداوند، توفیق مرحمت فرماید که آنچه را [که] می دانیم زیر پا نگذاریم، و در آنچه نمی دانیم توقّف و احتیاط نمائیم تا معلوم شود. [و] نباشیم از آنها که گفته اند:
 پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

الاقفل محمد تقی البهجة

مشهد مقدس

یکشنبه ۱۳۷۵ هـ ش

مطابق با ربیع الاول ۱۴۱۷ هـ ق

→ ۶۹

- ۱ - کسی که به دانسته خود عمل کند. خداوند او را وراثت و دارای اموری که نمی داند می کند - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۳، وج ۹۲، ص ۱۷۲.
- ۲ - کسی که به دانسته خود عمل کند. نسبت به آنچه نمی داند کفایت می شود [یعنی خداوند به تدریج مجهولات را برای او معلوم و روشن می گرداند]. - بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰، روایت ۱۴ و ص ۲۸۰، روایت ۴۹.

بخش دوّم: استفتاءات عرفانی

سؤال ۱- چندی است که اسیر محبت به شخصی شده‌ام و عنان از کفم ریوده شده، چه کنم؟

ج- عاقل، به اکمل و اجمل و انفع و ادوم محبت پیدا می‌کند، ترجیح می‌دهد محبت او را بر محبت غیر؛ با اینکه محبت اکمل، دافع شرور و بلیات است، به خلاف محبت غیر.

س ۲- مستدعی است جمله کوتاه و رسایی درباره نماز مرقوم فرماید. که نصب العین ما قرار گیرد.

ج- باسمه تعالی. از بیانات عالیّه در فضیلت نماز در مرتبه علیا، کلام معروف از معصوم علیه السلام است: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^(۱) برای کسانی که یقین به صدق این بیان نمایند و ادامه دهند طلب این مقام عالی را و از یقینیات خارج نشود.

۱- نماز معراج و وسیله صعود مؤمن است - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۳. و ج ۸۴، ص ۲۵۵.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

العبد محمد تقی البهجة

س ۳- خواهشمندم بفرمایید چطور می توان بهتر با خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام انس گرفت؟

ج- با طاعت خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ترک معصیت در اعتقاد و عمل.

س ۴- برای اینکه در انجام فرمان الهی مخصوصاً نماز، با خشوع باشیم، چه کنیم؟

ج- در اول نماز، توسل حقیقی به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - کردن که عمل را با تمامیت مطلقه انجام بدهید.

س ۵- برای دوری از ریا چه باید کرد؟

ج- با عقیده کامل اکنار^(۱) حوقله «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن.

س ۶- برای درمان عصبانیت چه کنیم؟

ج- با عقیده کامل زیاد صلوات فرستادن «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

س ۷- ما هو العمل الذي يُمكننا القيام به - غير التدريس والاهتمام بكتاب الله عزوجل و تفسير اهل البيت علیهم السلام - بحيث نستطيع به من التتموي على التتموي والارتقاء في السير الى الله تعالى؟

ج- بسمه تعالی. العزم الثابت الدائم على ترك المعصية في الاعتقاد و العمل^(۲).

۱- بسیار گفتن.

۲- با چه کاری - غیر تدریس و همت گماردن به کتاب خداوند عزوجل و تفسیر اهل البيت علیهم السلام -

س ۸- بعض الطلاب في لبنان، يرجعون الينا و يطلبون منا الموعدة والإرشاد إلى المسائل الاخلاقية ويستلون عن طريق تهذيب النفس، لذا نستدعي منكم أن تُرشدونا في ذلك الأمر المهم.

ج - بسمه تعالى - من أعظم ما ينفع في هذا الامر، أن تُدَّكَرَ كُلُّ يَوْمٍ مَنْ يَحْضُرُ معكم روايةً واحدة من روايات الاخلاق الشرعية في جهاد النفس من جهاد الوسائل، وفي باب آداب العشرة من حجج «الوسائل» مع التدبّر والتأمل والبناء على العمل بالمعلوم.^(۱)

س ۹- بعض الطلبة سألنا عن علاج «الرياء» و «العجب» و «الكبر» و «السُّمعة» و «الشهوة» و غير ذلك، فما رأيكم الشريف؟

ج - بسمه تعالى. كل هذا الرذائل ناش من الضعف في معرفة الله، يرفعها و يدفعها الاستيناس بأئس الآتسين^(۲) تعالى في العبادة. ولو عرف أنه تعالى احسن من كل حسن في جميع الأحوال والأزمنة، لَمَا انْصَرَفَ عن الاستيناس به تعالى.^(۳)

→ می توان بر تقوی و ارتقا در سیر به سوی خداوند متعالی، قوت پیدا نمود.

ج - باسمه تعالی. تصمیم استوار و دائمی بر ترک گناه در اعتقاد و عمل.

۱ - بعضی از طلاب لبنان به ما مراجعه کرده و از ما تقاضای موعظه و ارشاد به مسائل اخلاقی را می نمایند، و نیز از راه تهذیب نفس سؤال می نمایند، به همین خاطر، خواهشمندیم در این کار مهم ما را راهنمایی بفرمایید.

باسمه تعالی. از بزرگترین چیزهایی که در این زمینه سودمند است، این است که هر روز به افرادی که برای فراگیری نزد شما حضور پیدا می کنند، یک روایت از روایات اخلاق شرعی از «جهاد نفس» از کتاب جهاد «وسائل الشیعه» و روایات باب «آداب العشرة» از حجج «وسائل» را با تدبّر و تأمل و بنا گذاردن بر عمل به آنچه بر آن علم پیدا می کنید، متذکر شوید.

۲ - برگرفته از تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۲۲۷ نهج البلاغه که می فرماید: «اللَّهُمَّ، اِنِّكَ اَتْسُ الْاَتْسِينَ»: (خداوند، تو ائس گیرنده ترین ائس گیرندگان به اولیای خود می باشی).

۳ - بعضی از طلاب از ما در مورد درمان «ریا»، «عجب»، «کبر»، «سُّمعه»، «شہوت» و غیر آن ←

س ۱۰- ماذا نعمل لنفى الخواطر؟

ج - من عرفه تعالى واستأنس به، يقال له: «انصرف لضرورتك» و لا يقال له: «انصرف اليه عن حوائجك» [ويقال له أيضا] «لماذا لا تفارقه»: «لو علم المصلّى ما يغشاه من جلال الله، ما انقُتل عن صلاته»^(۱).

س ۱۱- هل لابدّ فى المسير الى الله من وجود استاذ؟ ومع عدم وجوده ما العمل؟

ج - بسمه تعالى. استاذك علمك؛ إعمل بما تعلم، تُكف ما لاتعلم.^(۲)

س ۱۲- ما هو الزهد الحقيقى؟ وكيف نعمل به؟

ج - الزهد أن تملك نفسك، و تُراقب إذن الله تعالى فى كل فعلٍ وترک.^(۳)

→ سؤال نموده‌اند. نظر شریف چیست؟

ج - باسمه تعالى. همه این ردائل. از ضعف در شناخت خداوند سرچشمه می‌گیرد؛ و همه آنها را آنس گرفتن با انس گیرنده‌ترین انس گیرندگان در عبادت، رفع و دفع می‌کند. اگر انسان بداند که خداوند متعال در همه حالات و زمانها از هر خوبی. خوبتر است. از انس با او تعالى منصرف نخواهد شد.

۱ - برای نفی خواطر، چه باید کرد؟

ج - کسی که خداوند متعال را شناخت و به او انس گرفت. به او گفته شود تنها برای ضروریات زندگی از او منصرف شو و دیگر به او گفته نمی‌شود که: حوائج را واگذار [و فقط به خداوند متوجه شو و همچنین به او گفته می‌شود] چرا از او جدا نمی‌شوی. «اگر نمازگزار بداند که چه مقدار از جلال خداوند او را فرا می‌گیرد. از نماز دست نمی‌کشید [و متوجه چیر دیگر نمی‌شد]» (برگرفته از روایت قریب به این عبارت. رک: وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۱ - ۲۳. وح ۴، ص ۱۲۸۱)

۲ - آیا در سیر به سوی خداوند باید استاد داشت؟ و با فرض نبودن استاد، چاره چیست؟

ج - باسمه تعالى. استاد تو. علم توست؛ به آنچه می‌دانی. عمل کن. در آنچه که نمی‌دانی کفایت می‌شوی.

۳ - زهد حقیقی چیست؟ و چگونه زاهد حقیقی باشیم؟

ج - «زهد» آن است که مالکِ نفسِ خودت بوده. و در تمام اعمالی که باید انجام و یا ترک شود مراقب ادنِ خدای متعال باشی.

س ۱۳- کیف تُقَوَّى العَلاقَةُ مع اهل البيت عليهم السلام، وبالخصوص مع صاحب العصر عليه السلام؟

ج - طاعة الله بعد معرفته، توجب حُبّه تعالى و حُبّ من يُحِبُّهُ من الانبياء والأوصياء، الذين احبُّهم اليه محمّد وآله، وأقربهم منّا صاحب الامر - عجل الله فرجه - (۱)

س ۱۴- راه خدا شناسی چیست؟ اگر ممکن است راهنمایی بفرمایید.
ج - راه خدا شناسی، خودشناسی است. می دانیم خود، خود را نساخته ایم و نمی توانیم، دیگری اگر مثل ما است، خود را و ما را نساخته و نمی تواند بسازد؛ پس قادر مطلق ما را آفریده و او خداست؛ راه قریش شکر مُنعم به طاعت اوست، و مشقّت آن ابتدایی است، چندی نمی گذرد [که] برای طالبین قرب او، از هر حلاوتی شیرین تر است.

س ۱۵- بهترین ذکر، چه ذکر است؟

ج - بالاترین ذکر به نظر حقیر، «ذکر عملی» است، یعنی «ترک معصیت در اعتقاد و در عمل». همه چیز محتاج به این است و این، محتاج به چیزی نیست و مولّد خیرات است.

س ۱۶- این جانب تصمیم دارم که قرب الهی پیدا کنم، لطفاً مرا راهنمایی فرمایید؛ آیا این کار نیاز به استاد دارد؟

ج - باسمه تعالی. استاد، علم است و معلّم، واسطه است؛ عمل به

۱ - چگونه رابطه خویش را با اهل بیت عليهم السلام و به خصوص امام زمان عليه السلام تقویت کنیم؟
ج - بعد از شناخت خداوند، اطاعت و فرمان برداری از او موجب محبّت به خداوند متعال و نیز موجب محبّت کسانی که خداوند آنها را دوست دارد یعنی انبیا و اوصیا می گردد، و محبوبترین ایشان به خداوند، حضرت محمّد وآل او عليهم السلام - و نزدیکترین ایشان به ما، صاحب العصر - عجل الله فرجه - می باشد.

معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَا يَعْلَمُ»^(۱)

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.»^(۲)

اگر دیدید نشد، بدانید نکرده‌اید؛ [نیز] ساعتی در شبانه روز مخصوص علوم دینیّه بنمایید.

س ۱۷- جهت علاج غرور، چه راهی را توصیه می‌فرمایید؟

ج - باسمه تعالی. اکثر «حوقله»، علاج غرور است.^(۳)

س ۱۸- برای حضور قلب در نماز و تمرکز فکر، چه باید کرد؟

ج - باسمه تعالی. در آنی که متوجه شدید، اختیاراً منصرف نشوید.

س ۱۹- این جانب به وسواس مبتلا هستم، لطفاً جهت برطرف شدن

آن مرا راهنمایی فرمایید؟

ج - اکثر تهلیل^(۴) علاج وسواس است.

س ۲۰- با نذر و قسم، تصمیمات اخلاقی می‌گیرم، بعد از مدتی عزم

سست می‌شود و شکست می‌خورم، چه کنم؟

ج - یک دقیقه خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف

نمایید؛ و به انصراف و غفلت غیر اختیاری اهمّیت ندهید.

س ۲۱- این جانب تصمیم دارم که به خداوند، قرب پیدا کنم و سیر و

۱- کسی که به دانسته خود عمل کند، خداوند او را وارت آنچه که نمی‌داند می‌کند - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۳، وج ۹۲، ص ۱۷۲، با این تفاوت که در هر دو مورد عبارت حدیث «عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمُ» می‌باشد.

۲- آنان که در راه ما تلاش و مجاهدت کنند، به راه‌های خود هدایت می‌کنیم - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳- اکثر حوقله یعنی: بسیار «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن.

۴- اکثر تهلیل یعنی: بسیار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن.

سلوک داشته باشم، راه آن چیست؟

ج - باسمه تعالی. چنانچه طالب، صادق باشد، ترک معصیت، کافی و وافی است برای تمام عمر، اگر چه هزار سال باشد. (۱)

فهرست منابع

- منابع و مدارک این مجموعه به غیر از قرآن کریم، و مصاحبه‌ها و سخنان شفاهی عبارت است از:
- ۱- اصول کافی، غیر مترجم، دارالکتب الاسلامیة.
 - ۲- اقبال الأعمال، سید بن طاووس رحمته الله علیه، چاپ سنگی.
 - ۳- بحارالانوار، چاپ بیروت.
 - ۴- برگگی از دفتر آفتاب، رضا باقی زاده، بهار ۷۸ و چاپ سوم.
 - ۵- به سوی محبوب، سید مهدی ساعی، چاپ اول.
 - ۶- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی سها، تهران ۱۳۵۹، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 - ۷- توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی میان آیتین عَلمَین حاج سید احمد کربلایی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، تألیف سید محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ دوم، انتشارات علامه طباطبایی.

- ۸ - جامع الزّواة، اردبیلی، مکتبة المرعشی.
- ۹ - جزوة گذری و نظری بر زندگی حضرت آیت الله العظمی بهجت.
- ۱۰ - در آسمان معرفت؛ تذکره اوحدی از عالمان ریانی، تألیف علامه حسن حسن زاده آملی، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات تشیع.
- ۱۱ - در کوی بی نشانها؛ سیری در زندگی سالک عارف مرحوم شیخ محمد جواد انصاری همدانی، تألیف مصطفی کرمی نژاد، چاپ اول، انتشارات نهاوندی.
- ۱۲ - در محضر بزرگان، مجموعه‌ای از خاطرات دوران تحصیل، تألیف محسن غرویان، چاپ دوم، دفتر نشر نوید اسلام.
- ۱۳ - دین ما علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی، چاپ ۱۳۷۴.
- ۱۴ - دیوان آیت الله حاج شیخ عباس تهرانی، چاپ ۱۳۷۳، انصاریان.
- ۱۵ - دیوان امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۱۶ - دیوان باباطاهر عریان.
- ۱۷ - دیوان حافظ، تصحیح قدسی.
- ۱۸ - رازدار خلوت نشین، عادل مولایی.
- ۱۹ - روح مجرّد؛ یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حدّاد، تألیف سید محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ سوم، انتشارات حکمت.
- ۲۰ - ستارگان هدایت؛ آشنایی با مراجع تقلید شیعه، حسین آوردی، چاپ چهارم ۱۳۷۶، دفتر نشر برگزیده.
- ۲۱ - کرامات صالحین؛ محمد شریف رازی، چاپ ۱۳۷۴.
- ۲۲ - کرامات معنوی، سید عباس موسوی مطلق، بهار ۷۸.

- ۲۳- لبّ اللباب، علامه سیّد محمد حسین حسینی تهرانی.
- ۲۴- مثنوی معنوی مولوی، تصحیح نیکلسون.
- ۲۵- مجله حوزة، ش ۸ و ۳۰.
- ۲۶- مجله قبسات، دوره دوم، ش ۴.
- ۲۷- مجله کیهان اندیشه، ش ۸.
- ۲۸- مجموعه مقالات، استاد علامه طباطبائی، به کوشش سیّد هادی خسروشاهی.
- ۲۹- مردان علم در میدان عمل، سیّد نعمت الله حسینی، ج ۱، ۷.
- ۳۰- معادشناسی، آیت الله سیّد محمد حسین حسینی تهرانی، دوره ده جلدی، نشر علامه طباطبائی مشهد و حکمت تهران.
- ۳۱- مهر تابان؛ یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه سیّد محمد حسین طباطبائی تبریزی، تألیف سیّد محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ دوم، انتشارات علامه طباطبائی.
- ۳۲- نقباء البشر؛ طبقات اعلام شیعه در قرن چهاردهم، تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپ دوم، نشر دار المرتضی.
- ۳۳- نور ملکوت قرآن، علامه سیّد محمد حسین حسینی تهرانی.
- ۳۴- نهج البلاغه، تصحیح دکتر صبحی صالح.
- ۳۵- وافى، فیض کاشانی رحمته الله علیه، چاپ سنگی.
- ۳۶- وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه.

بسم الله
 مع ذری با لای از ذری علی مرتب با مع ذری علی با لای از ذری
 معصیت و عقاب و کلمات سیرت و ظاهر این آیه در اوردن
 در ترک معصیت بقول مطهر بدون مراقبه و بهنگام صورت گیرد با اوردن
 این معجزه است

بسم الله
 کفتم که الف گفت ذکر کفتم ای معجزه است
 در خانه اگر کسی است میگوید این آیه
 بارها گفته ام و بارها میگویم
 کسی میگوید که خدا را یاد کند
 خدا همستمن او است
 ختیاج هیچ و محظی ندارد
 سید بزرگوار باید بکند و چه باید کند
 سید بزرگوار که آنچه را که میخواند باید تمام کند
 سید بزرگوار که آنچه را که باید بکند از آن
 سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 الابرار یقر الباقی

اسم آرمین از صم

الکریه وحده و بصرفی مدینه نه و معی لبطین اللعن هم الام

حاجت از زمین و زمین طالع بصیدی است رازن مطالبه
بظلال وارث از جمله نصیب در جزئیات است و معطی

انجم است از کلیات و جزئیات تا شش ماه بعد مکررا نصیب
میکند ۲ آنچه را امید بند غیر کند در آنچه بعد است حیا ط

کند تا روشن شود و اگر روشن نشد به بند که بعضی سودجات
راز بر با کز نشسته به طبع معطی از غیر عاقل محض مکررا نصیب

و نظماً معطی را نشسته به و سودا بند شهر بر در و اگر در شهر
۳ میزند که رب در عین با با به بنده و کوه است و همچنین در طبع مکررا نصیب

و جعل و بود را با ان کسب بر بند و مکررا نصیب مکررا نصیب
تا کند بر عاقل و در طبع تا شد انجم به علم و وجه کلیم

عین بند نه اها محض در آید نظریه با الیها تا بند و کوه در روز و در وقت
بند و کوه بند از روز و در روز و در روز و در روز و در روز

کوه را دعای الهی بر کوه است معطی به بند تا کوه کوه کوه کوه کوه
۵ در وقت است که قوه در روز و در روز و در روز و در روز و در روز

در وقت است و کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
و کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

بصره و کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
تا در وقت است کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

از این جهت که انوار حقیقتی که در عالم است و از نور آن و طهارت
لبی با کمال با صفت و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
در دنیا است با صفت و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
که طهارت صفت خود را از دست می دهد بلکه چندان فایده ای ندارد که
با مسواک بزرگم الله روئیده و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
از وضو است که در آن صفت در عقاد و عملی می آید که در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
منی که جمیع است به آن وارد جمیع بر غیرینت نهد که در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
و در این صفت است و ما هفت این و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
تر از صفت در عقاد و غیر بعضی که در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
عبر کرده ایم تا آنکه از این صفت جمیع به کمال می رسد و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
بلکه هر چه که در این صفت است همه نگاه شود بر طبع بر این صفت
و در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
همان چندان است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
چون در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
و اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
از هر صفت است که در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
تا آنکه در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
تا آنکه در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
بر این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
تا آنکه در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال
تا آنکه در این صفت است و در اینها هر چه که در عالم است و کمال و کمال

بسم الله

ایمانی که طالب بر او عمل می‌نماید از این
سند است که آری بر او عظیمی با حال نشسته است
عمر کرده از یانه آری می‌نویسد که عمر کرده مسدود
خودش عداوتی که در این امر می‌نویسد
ای از عمر مسدود چیزی را تا به دست رسد
زیاده مسدود است هوکرا تا دعوت بر حق از طرف
الایمانی که آری توده با مجال خودتان در دست
تا به دست رسد که این علم را به یاد می‌نویسد
ای دیگر ایام خود را می‌نویسد از قرآن را در این
تا به دست رسد که این علم را به یاد می‌نویسد
ما علم آورده علم ما علم و در علم ما علم
خداوند تبارک و تعالی که این را می‌نویسد
زیر ما تبارک و تعالی در این علم ما علم
تا به دست رسد که این علم را به یاد می‌نویسد
تا به دست رسد که این علم را به یاد می‌نویسد
تا به دست رسد که این علم را به یاد می‌نویسد
و ما تبارک و تعالی را به یاد می‌نویسد
و به علم ما علم در علم ما علم

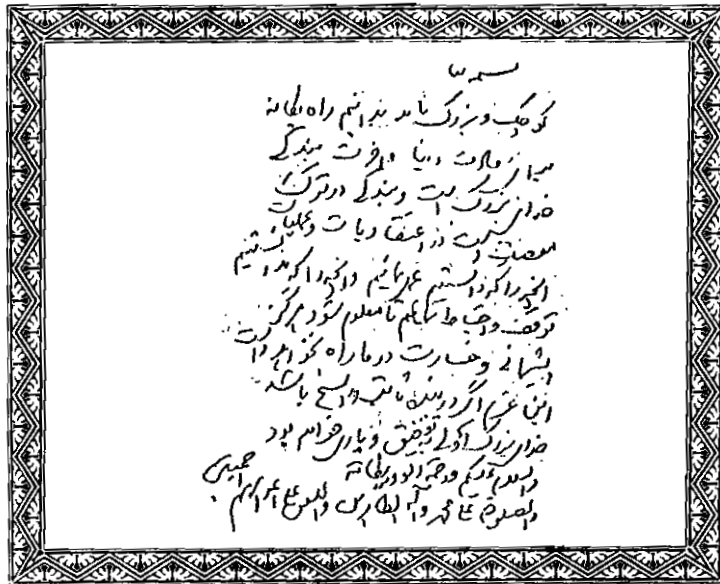
الاندر کتب بعضی آمده است

بسمه تعالی

کوچک و بزرگ باید بدانیم راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت
بندگی خدای بزرگ است، و بندگی در ترک معصیت است در
اعتقادات و عملیات، آنچه را که دانستیم عمل نمائیم و آنچه را
ندانستیم توقف و احتیاط نمائیم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و
خسارت در ما راه نخواهد داشت، این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ
باشد، خدای بزرگ اولی به توفیق و یاری خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

والصلوة علی محمد و آله الطاهرين واللّعن علی اعدائهم اجمعین

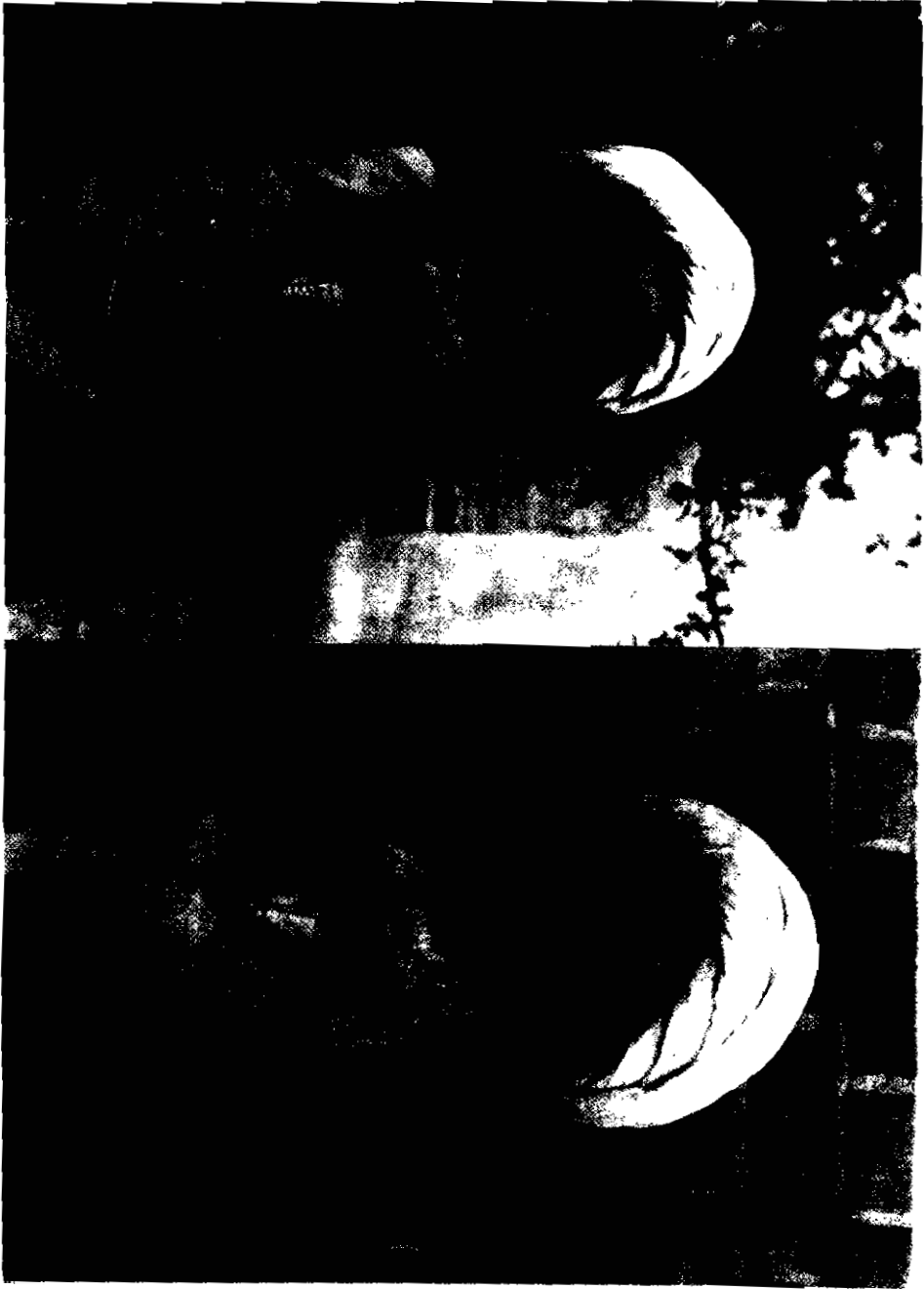


بِسْمِ اللَّهِ
 مَنْ تَعَمَّقَ عَلَى عِلْمِهِ لَمْ يَمُتْ
 تَبَعَ لَصَدْرِكَ (أَخْضَلَ صَدْرِي لَصَدْرِكَ)
 لَطَائِفِي أَوَّلُ أَوْقَاتِهَا
 وَأَعْلَى صَدْرِيهَا = الْأَمَّالُ بِالْكَفْلِ وَبِهَا عَلِيٌّ
 بَدَّلَ أَوَّلَ نَبِيٍّ لِي لِبَنِي لِمَنْ أَرَادَهُ
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ الْبَاهِ فِي الْمَوْزُونِ لَنَا وَكَلِمَ

بِسْمِ اللَّهِ
 مَنْ تَعَمَّقَ عَلَى عِلْمِهِ لَمْ يَمُتْ
 تَبَعَ لَصَدْرِكَ (أَخْضَلَ صَدْرِي لَصَدْرِكَ)
 لَطَائِفِي أَوَّلُ أَوْقَاتِهَا
 وَأَعْلَى صَدْرِيهَا = الْأَمَّالُ بِالْكَفْلِ وَبِهَا عَلِيٌّ
 بَدَّلَ أَوَّلَ نَبِيٍّ لِي لِبَنِي لِمَنْ أَرَادَهُ
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ الْبَاهِ فِي الْمَوْزُونِ لَنَا وَكَلِمَ



مرحوم آية الله كشميري رحمته الله مربوط به صفحه ۱۹۸





①



جشن عمامه گذاری توسط حضرت آية الله العظمى بهجت مدظله العالی

②

3

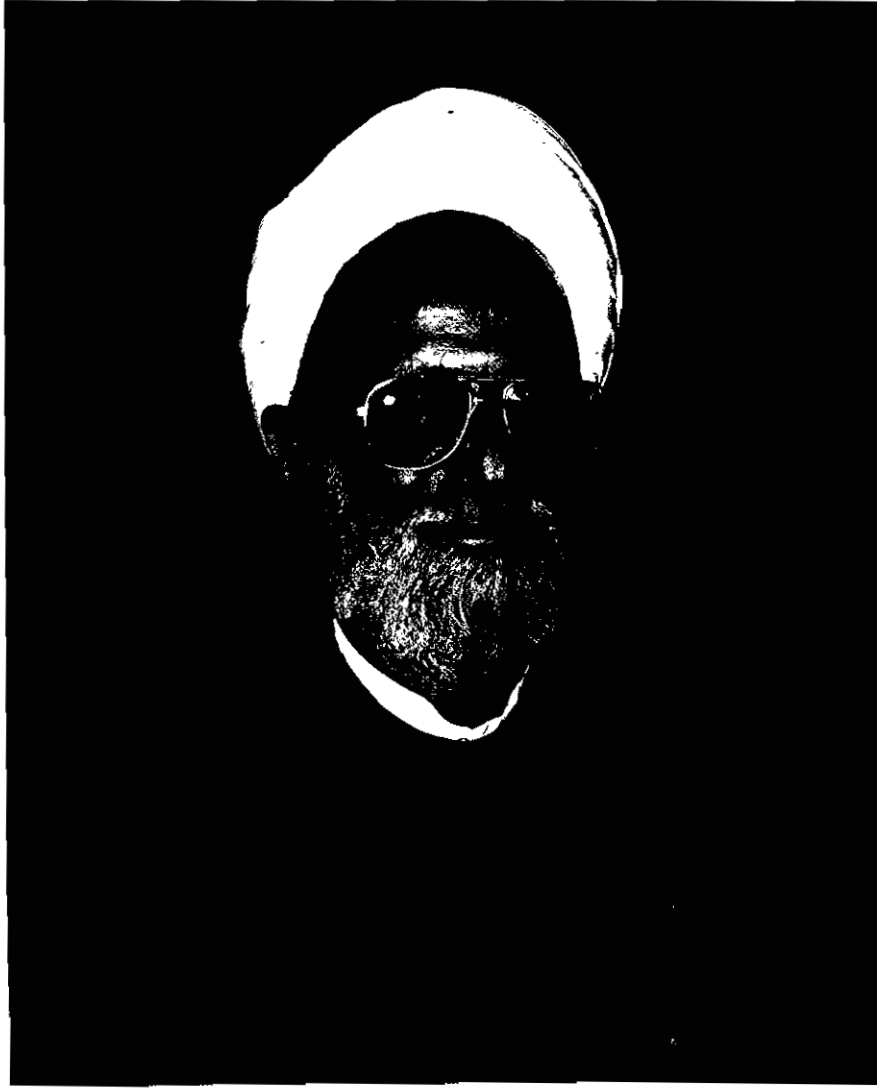


F



مرحوم علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ





حضرت آية الله مصباح يزدي مدظله العالی مربوط به صفحه ۱۶۱